مقام پدر و مادر در اسلام

نویسنده: زين العابدين احمدى، حسنعلى احمدى

##  مقدمه

 بخش اوّل: نيکى به پدر و مادر

 سيماى والدين در قرآن

 احسان به پدر و مادر بعد از پرستش خداوند

 حدود اطاعت والدين

 دعا و نيايش براى والدين

 لزوم اطاعت از والدين

 لزوم اطاعت از والدين در آيات و روايات

 اثرات رضايت والدين در زندگى دنيوى

 آثار اطاعت از والدين در خانواده و اجتماع

 نيکى کننده به پدر و مادر، همنشين انبياست

 قاتل پدر، جوانمرگ مى شود

 عدم رضايت والدين، مرگ را دشوار مى کند

 سفارش حضرت مهدى (عج) در نيکى به پدر

 احسان به پدر و مادر، کفّاره گناهان است

 احترام و نيکى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به والدين رضاعى

 گريه امام سجادعليه‌السلام بر پدر بزرگوارش

 آثار نفرين يا رضايت پدر

 کسى که با پدر تندى کند، ذليل مى شود

 کسى که به پدر احترام کند، مورد احترام پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله است

 مقام مادر

 چند دستور درباره دوران شيرخوارگى

 خاله به منزله مادر است

 مادران چهارده معصوم عليهم‌السلام

 آمنه دختر وهب بن عبد مناف مادر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله

 فاطمه بنت اسد مادر اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه‌السلام

 خديجه مادر فاطمه زهرا عليه‌السلام

 فاطمه زهرا عليه‌السلام

 شهربانو مادر حضرت سجادعليه‌السلام

 فاطمه مادر امام باقرعليه‌السلام

 امّ فروه مادر امام صادقعليه‌السلام

 حميده، مادر امام موسى بن جعفرعليه‌السلام

 نجمه، مادر حضرت رضاعليه‌السلام

 سبيکه نوبيه (خيزران)، مادر حضرت جوادعليه‌السلام

 سمّانه، مادر امام هادىعليه‌السلام

 حُدَيث، مادر امام حسن عسکرىعليه‌السلام

 نرجس، مادر امام زمانعليه‌السلام

 نيکى به پدر و مادر ستمکار

 پدر و مادر کافر نيز بايد احترام شوند

 لذّت زندگى، در خدمت کردن به والدين است

 فوايد نيکى به پدر و مادر

 ۱ - نگاه با محبّت به پدر و مادر، عبادت است

 ۲ - جهاد در راه اسلام است

 ۳ - بزرگترين واجب است

 ۴ - باعث طول عمر و زيادتى روزى است

 ۵ - بهترين خوبى هاست

 ۶ - باعث خشنودى خداوند است

 ۷ - باعث لذّت زندگى است

 ۸ - باعث راحتى مرگ است

 ۹ - بهترين اعمال است

 ۱۰ - سپر آتش جهنّم است

 ۱۱ - باعث نيکى فرزندان آنها در آينده به پدر مى شود

 ۱۲ - مورد رحمت خداوند واقع مى شود

 ۱۳ - دعايش درباره فرزند، رد نمى شود

 ۱۴ - باعث شناخت و معرفت انسان مى شود

 ۱۵ - باعث تأخير در مرگ مى شود

 ۱۶ - ثواب حج دارد

 ۱۷ - هرگز فقير نمى شود

 ۱۸ - نيکى به والدين، نعمت خداوند است

 ۱۹ - اطاعت خداوند است

 ۲۰ - حضرت موسىعليه‌السلام به چنين کسى غبطه مى خورد

 ۲۱ - بهترين افراد در روز قيامت است

 ۲۲ - از صفات شيعه است

 ۲۳ - سبب ورود به بهشت است

 ايمان و عمل صالح

 تقوا

 استقامت در ايمان

 شهادت در راه خدا

 ۲۴ - در سايه عرش خداست

 نيکى به پدر و مادر بعد از دوران حيات

 زيارت قبر پدر و مادر

 آفات عقوق والدين

 ۱ - در دنيا عذاب مى بيند

 ۲ - بزرگترين گناهانِ کبيره است

 ۳ - مورد لعن رسول خداست

 ۴ - مورد سخط خداوند است

 ۵ - از بهشت محروم هستند

 ۶ - به هنگام مرگ، زبانش از ذکر کلمه توحيد بسته است

 ۷ - نمازش قبول نمى شود

 ۸ - دعايش مورد استجابت واقع نمى شود

 ۹ - وارد جهنّم مى شود

 ترک اطاعت خداوند.

 کفر و نفاق

 پيروان از شيطان

 فراموشى آخرت

 ترک نماز

 کفران نعمتهاى الهى

 عيبجويى و غيبت

 ۱۰ - ذليل مى گردد

 ۱۱ - در قيامت از زيارت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله محروم است

 ۱۲ - زشت ترين گناهان است

 ۱۳ - بزرگترين گناهان است

 ۱۴ - سبب کمى مال و باعث ذلّت است

 ۱۵ - از مصيبتهاى آخرت است

 ۱۶ - موجب سختى کشيدن به هنگام دفن مى شود

 ۱۷ - سبب کوتاهى عمر مى شود

 اثر نفرين پدر و مادر

 دورى از نفرين پدر و مادر

 بخش دوم : حقوق فرزند در اسلام

 انتخاب نام نيکو براى کودک

 تربيت شايسته

 آموختن قرآن

 سفارش به قرآن

 آموزش قرآن

 رواياتى چند درباره يادگيرى قرآن

 فراهم کردن مقدمات ازدواج

 تحصيل علم

 تعليم ورزش

 احترام و تکريم فرزندان

 رعايت عدالت و مساوات

 دعا در حقّ آنان

 وفاى به عهد

 آموختنِ آداب غذا خوردن

 انفاق براى خانواده

 اهمّيت دادن به نماز

 اهمّيت دادن به روزه

 آموزش مستحبّات و تشويق به آنها

 آموزش دين شناسى و خداشناسى

 جلوگيرى از افکار انحرافى

 تشويق به کارهاى خير

 کنترل دوستان

 مسئوليت والدين در تربيت کودک

 نقش رفتارهاى تربيتى والدين در محيط خانواده

 ۱ - ايجاد عشق در کودک

 ۲ - فضيلت ايمانى و اخلاقى

 ۳ - آرامش روان

 غريزه بازى در کودک

 بازى پدر و مادر با کودک

 نياز کودک به راهنما

 احترام به کودک در اسلام

 تکريم کودک با جواب سلام

 خوشحال نمودن کودک

 نوازش کودک و محبّت به او

 عدالت در محبّت

 بوسيدن کودک

 پرورش ايمان در کودک

 تشويق کودک به عبادت

 ولايت پدر بر فرزندان

 دختر، هديه ارزشمند الهى

 احکام فرزند

 ۱ - غسل يا شستن نوزاد

 ۲ - گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ کودک

 ۳ - برداشتن کام فرزند به آب فرات يا تربت کربلا

 ۴ - نهادن نام نيکو

 ۵ - عقيقه (ذبح و سربريدن حيوان)

 کتابنامه

مقام پدر و مادر در اسلام

نویسنده: زين العابدين احمدى، حسنعلى احمدى

كتابخانه ›

کتابخانه زن و خانواده ›

خانواده و کودک

۲۰۱۲-۰۸-۲۱ ۰۸:۱۷:۴۴

مقدمه

مقام پدر و مادر در اسلام

نويسندگان : زين العابدين احمدى، حسنعلى احمدى

مقدمه

حمد و سپاس، آفريدگارى را سزاست که جهان آفرينش را هماهنگ با احتياجات و نيازهاى انسانها سامان داده و با تدبير حکيمانه خود، آن را تنظيم نموده است.

درود و تحياتِ بى پايان، بر بزرگترين معلّم و مربّى عالم بشريت، رسول معظّم و پيامبر گرامى اسلام، حضرت محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله که با وحى الهى و کتاب آسمانى، انسانها را هدايت کرد و به صراط مستقيم فراخواند و با فرهنگ غنى اسلامى آشنا نمود؛ و درود بى پايان بر ائمّه هدى و امامان بر حق عليهم‌السلام که همواره توجّه جامعه بشرى را به احکام هميشه جاويد متعالى اسلام معطوف ساخته و در تمام عصرها مردم را با زندگى دنيوى و اخروى اصيل اسلام آشنا نموده اند.

موضوع مقام والدين و حقوق آنان، از ديرباز مورد توجّه پيشوايان علم و دين بوده و در اين زمينه، مباحث زيادى از سوى علما و دانشمندان هر دوره به رشته تحرير در آمده است. کتابى که از نظر خوانندگان عزيز مى گذرد، شامل دو بخش است:

بخش اوّل، شامل بيان مقام پدر و مادر در اسلام است و صرفا مسائلى را مطرح مى سازد که درباره مقام و منزلت پدر و مادر از نظر قرآن و روايات است.

بخش دوم، شامل مسائل مربوط به حقوق پدر و مادر نسبت به فرزندان و همچنين حقوق فرزندان نسبت به والدين و مطالب مربوط به عقوق والدين و احکام اولاد است که روى هم رفته، اين بخش به گونه اى تنظيم شده است که مى تواند پاره اى از مسائل تربيتى را هم ارائه دهد و بنماياند که والدين در تربيت فرزندان، چه وظايفى را بر عهده دارند.

اهمّيت اين بحث به اندازه اى است که خداوند متعال در بيش از ٢٣ آيه در قرآن مجيد، صراحتا و يا به طور ضمنى فرزندان را به احسان و نيکى نسبت به پدر و مادر، امر نموده است:

وَ قَضى رَبُّک اَلاّ تَعْبُدُوا اِلاّ اِياهُ وَ بِالْوالِدَينِ اِحْسانا. (١)

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستيد و به پدر و مادر، نيکى کنيد.

خداوند متعال در اين آيه شريف، بعد از اصل توحيد (که از اساسى ترين اصول اسلام است)، به يکى ديگر از تعليمات انبيا، يعنى نيکى به پدر و مادر اشاره مى کند. خداوند در آيه اى ديگر مى فرمايد:

وَ وَصَّينَا الاِْنْسانَ بِوالِدَيهِ حُسْنا. (٢)

ما به انسان توصيه کرديم که به پدر و مادرش نيکى کند.

همان طور که ملاحظه مى شود، احسان و تکريم به پدر و مادر، يک قانون کلّى براى تمام انسانهاست که اين قانون، مخصوص دسته يا گروه خاصّى نيست.

و نيز در گفتار و بيانات زيادى که از ائمّه معصومين عليهم‌السلام نقل شده، به فرزندان سفارش زيادى درباره نيکى به والدين شده است و لذّت زندگى و رونق نظام خانواده در خدمت به والدين است. پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

نظر الولد الى والديه حبّا لهما عبادة. (٣)

نگاه با محبّت و دوستانه به پدر و مادر، عبادت است.

اهمّيت اين عمل، به قدرى است که بزرگترين واجب شمرده شده است و همچنين باعث افزايش عمر و زيادى روزى دانسته شده است و در دنيا موجب راحتى انسان و خشنودى خداوند و به هنگام مرگ، باعث راحت جان دادن و در آخرت، سپر آتش جهنّم و سبب رحمت خداوند است. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

رحم اللّه امرءً أعان والده على برّه. (٤)

خداوند، رحمت کند کسى را که پدرش را بر نيکى، کمک کند.

اين مجموعه را به خوانندگان محترم، به ويژه به جوانان عزيز تقديم مى کنيم و خداوند متعال را شکر مى نماييم که توفيق عنايت فرمود تا با استفاده از آيات و رواياتى چند، به مقام و منزلت پدر و مادر در اسلام، نظرى داشته باشيم.

به اميد آنکه اين نوشتار، مورد رضاى حق قرار بگيرد و ذخيره اى باشد براى «يوْمَ لا ينْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ اِلاّ مَنْ اَتَى اللّه بِقَلْبٍ سَليمٍ». (٥)

در اينجا لازم مى دانيم از مسئول محترم مؤسسه انتشارات ميثم تمّار و ديگر عزيزانى که در آماده سازى اين کتاب ما را يارى کرده اند، تشکر نماييم.

هيجدهم ذى حجّه ١٤٢٠ - عيد سعيد غدير خم

زين العابدين احمدى - حسنعلى احمدى

## بخش اوّل: نيکى به پدر و مادر

دين مبين اسلام، براى زنده ماندن ملّتها همبستگى خاصّى را بين افراد آنها لازم دانسته است و از افراد جامعه، نسبت به پدر و مادر که شعاع بستگى انسان به آنها نزديک تر است، بيشتر سفارش شده است.

پروردگار عالم در وجود فرزندان، عاطفه و علاقه خاصّى نسبت به والدين قرار داده است. اين علاقه خاص را ممکن نيست که بتوان از انسان سلب نمود و خداوند در آيات قرآن، به محبّت فرزندان نسبت به پدر و مادر، سفارش نموده است.

هيچ فداکارى يى بالاتر از خدمت نسبت به پدر و مادر نيست و خدمت به آنان بزرگترين خدمتى است که فرد مى تواند درباره کسى انجام دهد.

در کشورهاى غيراسلامى، بر اثر کم بودن عواطف، فرزندان بعد از بلوغ، محيط خانواده را ترک مى کنند و جدا از پدر و مادر زندگى مى کنند و اين چنين زندگى يى، کانون خانواده ها را سرد نموده است و گاه زمانى طولانى، پدران و مادران روى فرزندان خود را نمى بينند. لذا سپردن فرزندان به کودکستان (٦) و يا محيطهاى ديگر، ريشه عواطف را مى سوزاند و از رشد و نموّ آنها جلوگيرى مى کند.

متأسفانه مى بينيم که بعضى از جوانان، پدر و مادر پيرِ خود را مزاحم و دست و پا گيرِ زندگى خويش مى بينند و سعى در دور شدن از آنها دارند.

در قطب مخالف اين بى حرمتى ها افرادى بوده اند و هستند که در سايه تربيت قرآنى، حتى والدين خود را در سنين پيرى بهتر از فرزندان خود نگه مى دارند که اين خود، يک نوعى از احساسات و عواطف الهى است. حتى اين روابط پس از مرگ هم با انسان همراه است و از پرجوش ترين احساسات انسانى، روابط والدين و اولاد است و همه اينها بدون جلب منفعت است، (٧) و همين ويژگى است که قداست خاصّى به اين علاقه مى بخشد.

هر چند فرزندان نمى توانند حق احترام به پدر و مادر را ادا کنند؛ ولى بايد به مقدار امکان، سعى کنند تا رضايت آنها را که رضاى الهى است، کسب کنند.

### سيماى والدين در قرآن

اکنون براى روشن شدن چهره فروزانِ والدين، قبل از هر چيز دستِ مدد به سوى قرآن دراز مى کنيم؛ همان کتابى که رهگشاى زندگى انسانها در دنياست و اگر مسلمانان در تمام امور، چه فرهنگى و چه اقتصادى يا امور ديگر، قرآن را سرلوحه زندگى خود قرار بدهند، از سعادت دنيا و آخرت برخوردار خواهند شد.

قرآن مجيد، در آيات متعددى دستور مى دهد که به والدين نيکى کنيم که همه اينها به مقام والاى والدين اشاره دارد. اينک به برخى از اين آيات اشاره مى کنيم.

١ - وَ اِذْ اَخَذْنا ميثاقَ بَنى اِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ اِلاَّ اللّه وَ بِالْوالِدَينِ اِحْساناً وَ ذِى الْقُرْبي... (٨)

و به ياد آوريد زمانى را که از بنى اسرائيل پيمان گرفتيم که جز خداوند يگانه را پرستش نکنيد و نسبت به پدر و مادر و نزديکان و يتيمان، نيکى کنيد.

احسان به پدر و مادر بعد از پرستش خداوند

اينکه بعد از امر به عبادت خداوند، نيکى به پدر و مادر ذکر شده است، به چند جهت است.

اوّل نعمتهاى خداوند، بالاترين نعمتها بر بنده است و بعد از پروردگار عالم، پدر و مادر، سبب وجود فرزند هستند.

دوم خداوند، مؤثّر واقعى و حقيقى در وجود انسان است و پدر و مادر به حسب ظاهر در وجود او مؤثّرند. در جايى که مؤثّر حقيقى ذکر شده است، بعد از آن، مؤثّر ظاهرى ذکر مى شود.

سوم خداوند، در مقابل نعمتهايش از بنده اش چيزى نمى خواهد. پدر و مادر هم در مقابل نعمت خود، از فرزند چيزى طلب نمى کنند؛ حتى پدر و مادر غير مسلمان به فرزند خود مهربانى مى کنند. لذا اين نعمت آنها شبيه نعمت خداوند است.

چهارم خداوند نعمت خود را از بنده اش دريغ نمى کند؛ اگر چه بنده داراى گناهان زياد باشد؛ همچنين پدر و مادر، فداکارى هاى خود را از فرزند دريغ نمى دارند، اگر چه به آنها بد کرده باشد.

پنجم پدر مهربان، در مال فرزند تصرف مى کند تا سود بيشترى عايد فرزندش شود و از ضايع شدن مال او جلوگيرى مى کند. خداوند نيز اعمال عبادى بنده اش را از آفت دور مى سازد و زياد مى کند و اعمال فانى او را جاودانى مى سازد.

ششم نعمت وجود خداوند، بالاتر از نعمت پدر و مادر است و با دليل و برهان، ثابت مى شود؛ امّا نعمت والدين از جهت ضرورت، معلوم و مشهود است؛ امّا در مقايسه به نسبتِ نعمت خداوند، کم است. (٩)

٢ - وَ اعْبُدُوا اللّه وَ لا تُشْرِکوا بِهِ شَيئاً و بِالْوالِدَينِ اِحْساناً. (١٠)

و خداوند را بپرستيد و هيچ چيز را شريک او قرار ندهيد، و به پدر و مادر نيکى کنيد.

خداوند متعال، نخست، مردم را به عبادت و بندگى پروردگار، دعوت مى کند. سپس به حقّ پدر و مادر اشاره مى کند که نسبت به آنها نيکى کنيد.

حقّ پدر و مادر، از مسائلى است که در قرآن مجيد، بسيار روى آن تکيه شده است و در چند مورد، در قرآن بعد از دعوت به توحيد قرار گرفته است.

از اين تعبيرهاى مکرّر استفاده مى شود که ميان اين دو، ارتباط و پيوندى است؛ چون بزرگترين نعمت، نعمت هستى و حيات است که در درجه اوّل، از ناحيه خداست و در مراحل بعد به پدر و مادر بر مى گردد. پس ترک حقوق پدر و مادر، همدوش شرک به خداست.

٣ - ألاّ تُشْرِکوا بِهِ شَيئاً وَ بِالْوالِدَينِ اِحْساناً. (١١)

چيزى را شريک خدا قرار ندهيد، و به پدر و مادر نيکى کنيد.

پروردگار عالم، از تحريم شرک شروع کرده است که در واقع، سرچشمه همه مفاسد اجتماعى و محرّمات الهى است و بعد بلافاصله، بعد از مبارزه با شرک، حقّ پدر و مادر در دستورهاى اسلامى آمده است. در اين آيه به جاى تحريمِ آزار پدر و مادر (که هماهنگ با ساير تحريمهاى اين آيه است) موضوع احسان و نيکى کردن ذکر شده؛ و جالب تر اينکه کلمه احسان به وسيله «ب» متعدى شده و آمده: و «بالوالدين احسانا» که معناى آن، نيکى کردن به طور مستقيم و بدون واسطه است. اين آيه تأکيد مى کند که موضوع نيکى به پدر و مادر، آن قدر اهمّيت دارد که شخصاً و بدون واسطه به آن اقدام شود.

٤ - وَ قَضى رَبُّک اَلاّ تَعْبُدُوا اِلاّ اِياهُ وَ بِالْوالِدَينِ اِحْساناً. (١٢)

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستيد و به پدر و مادر، نيکى کنيد.

در اين آيه هم خداوند متعال بعد از فراخواندن به اصل توحيد، به يکى از اساسى ترين تعليمات انسانى انبيا، يعنى نيکى به پدر و مادر اشاره مى کند. که «قضي»، مفهوم مؤکدترى از «امر» دارد و فرمان قطعى و محکم را مى رساند و قرار دادن توحيد در کنار نيکى به پدر و مادر، تأکيدى است بر اهمّيت اين دستور اسلامي.

مطلق بودن احسان که هرگونه نيکى را در برمى گيرد و همچنين اطلاق والدين که مسلمان و کافر را شامل مى شود، اينها همه تأکيد در اين مسئله را مى رساند و نکره بودن احسان در اين گونه موارد (احساناً) براى بيان عظمت آيه مى آيد. قرطبى در تفسير خود، در ذيل آيه شريفه ٢٣ سوره اسراء شانزده مسئله را بيان کرده که ما بعضى از آنها را به طور اختصار بيان مى کنيم:

١ - کلمه «قضي» در آيه به معناى امر و لزوم و وجوب است. پس «قضي» به معناى امر است و خداوند، امر فرموده که نسبت به پدر و مادر، احسان و نيکى کنيد.

٢ - در اين آيه شريفه، خداوند سبحان به عبادت و توحيد امر فرموده و نيکى به پدر و مادر را قرين اين امر مهم قرار داده؛ کما اينکه شکر والدين را قرين شکر خودش قرار داده است:

ان اَشکر لى و لوالديک الى المصير.

و در روايتى آمده است:

سئلت النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : «أى العمل احبّ الى اللّه عزّ و جلّ؟» قال:

«الصلاة على وقتها»، قال: «ثم اي؟»، قال: «ثم برّ الوالدين»، قال: «ثم اي؟»، قال: «الجهاد فى سبيل الله»؛ فأخبرصلى‌الله‌عليه‌وآله اَن برّ الوالدين أفضل الأعمال بعد الصلاة التى هى أعظم دعائم الاسلام، و رتّب ذلک «ثم» التى تعطى الترتيب و المهلة.

شخصى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال کرد: «محبوبترين عمل نزد خداوند متعال کدام است؟». فرمود: «خواندن نماز در وقت خودش و بعد از آن، نيکى به پدر و مادر و بعد از آن، جهاد در راه خدا است»؛ و پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خبر داد که نيکى به پدر و مادر، افضل اعمال است بعد از نماز که نماز از بزرگترين ارکان اسلام است.

٣ - از نيکى به پدر و مادر و احسان نسبت به آنان، اين است که فرزند، آنان را دشنام نگويد و مورد عاق قرار ندهد که اين عمل، از گناهان کبيره محسوب مى شود.

٤ - نيکى و احسان به پدر و مادر، فقط به اين نيست که آنها مسلمان باشند، بلکه اگر کافر هم باشند، بايد به آنها مهربانى نمود.

٥ - محبّت و مودّت به والدين در سن پيرى بايد بيشتر باشد، چون در اين زمان به نيکى فرزند بيشتر نياز دارند.

٦ - گرچه در اين آيه خطاب به نبى اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله است؛ ولى مراد، امّت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله است.

٧ - در اين آيه، خداوند، تربيت فرزند را متذکر شده تا تذکرى باشد براى فرزند که پدر و مادر در تربيت او زحمت و مشقّت هاى زيادى متحمّل شده اند.

اهمّيت اين موضوع تا آنجاست که هم قرآن و هم روايات، توصيه مى کنند که اگر پدر و مادر کافر هم باشند، رعايت احترام آنها لازم است:

وَ اِنْ جاهَداک عَلى اَنْ تُشْرِک بِى ما لَيسَ لَک بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِى الدُّنْيا مَعْرُوفَاً. (١٣)

اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوى، اطاعتشان مکن؛ ولى در زندگى دنيا به نيکى با آنها معاشرت نما.

٥ - وَ وَصَّينَا الاِْنْسانَ بِوالِدَيهِ حُسْناً. (١٤)

ما به انسان توصيه کرديم که به پدر و مادرش نيکى کند.

خداوند متعال، نيکى به پدر و مادر را به صورت يک قانون کلّى براى همه انسانها بيان مى کند. لذا تعبير به انسان در اين آيه مى فهماند که اين قانون، مخصوص مؤمنان نيست؛ بلکه بر همه انسانهاست احترام و نيکى به آنها را در برنامه زندگى خود قرار دهند، هر چند با اين اعمال هرگز نمى توانند دِين خود را به آنها ادا کنند.

در دنبال اين آيه براى اينکه تصوّر نشود که پيوند با پدر و مادر مى تواند بر پيوند انسان با خدا حاکم گردد، يک استثنا را در اين زمينه روشن شده که:

وَ اِنْ جاهَداک لِتُشْرِک بى ما لَيسَ لَک بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما. (١٥)

اگر آنها (پدر و مادر) تلاش کنند که براى من شريکى قائل شوى که بر آن علم ندارى، از آنها اطاعت مکن.

در شأن نزول آيه مذکور آمده است که سعد وقّاص، نسبت به مادر خود خيلى مهربان بود و به او نيکى مى کرد. وقتى که خورشيد تابناک اسلام ظاهر شد، سعد هم از کسانى بود که برخلاف آيين مادرش بتها را ترک کرد و مسلمان شد؛ ولى باز هم به خدمت و نيکى به مادرش ادامه مى داد؛ امّا مادرش که از مسلمان شدن فرزندش ناراحت شده بود، هر چه اصرار کرد که پسرش دست از اسلام بردارد، سودى نبخشيد. او سرانجام دست به ابتکار تازه اى زد.

مادر سعد، وقتى ديد پسرش از اسلام بر نمى گردد، ولى نسبت به او خيلى مهربان است، از راه تحريک عواطف او وارد شد و دست به اعتصاب غذا زد و ديگر نه آب مى آشاميد و نه غذا مى خورد.

روز اوّل و دوم گذشت و چيزى نخورد و چون از گرسنگى بى حال شد، گفت: فرزندم! اکنون که از اسلام بر نمى گردى، من چيزى نمى خورم تا بميرم. آن وقت مردم تو را ملامت کنند که باعث مردن مادرت شده اي.

سعد که نور اسلام در دلش تابيده بود و سخت به اسلام علاقه داشت، با لحنى جدّى گفت: مادر جان! اگر صد جان داشته باشى و در اثر غذا نخوردن همه آنها را از دست بدهى و بميرى، من دست از اسلام بر نمى دارم.

مادر سعد وقتى اين استقامت فرزندش را در راه اسلام مشاهده کرد، اعتصاب خود را شکست و آب و غذا خورد. آن گاه اين آيه نازل شد. (١٦)

اساس دعوت انبيا بر اين است که انسانها را به توحيد و خداشناسى دعوت کند و آنها را از پرستش غيرخدا بپرهيزند. در مقام و عظمت پدر و

مادر مى بينيم که خداوند، در چند جا پس از دستور به يکتاپرستى، مسئله نيکى به پدر و مادر را پيش مى کشد و به آن فرمان مى دهد.

### حدود اطاعت والدين

در اينجا شايد پرسيده شود که جلب رضايت والدين، تا چه حد و تا کجا لازم است. در اين مورد، بايد متذکر شد که اگر چه ممکن است به نظر برسد که به طور نامحدود بايد در جهت تأمين رضايت والدين عمل کرد؛ امّا اين امر تا بدان جاست که اطاعت از والدين، تضادّى با اطاعت خداوند نداشته باشد. در حقيقت، احسان نسبت به والدين و تکريم آنان تا آنجا لازم است که اگر آنان بر دينى غير از دين مبين اسلام بودند، بنابر نصّ صريح قرآن و روايات، باز مجاز نيستيم که ترک احسان کنيم و در امور دنيوى بايد مطيع آنها باشيم و در مسائل دينى و مذهبى، اگر اطاعت و فرمان پدر و مادر، مخالف فرمان خدا و رسولش باشد، در اين صورت، اطاعت از آنان لازم نيست.

قرآن کريم در آيات زيادى در کنار توصيه به اطاعت از والدين، اين نکته را نيز گوشزد مى کند که متابعت از پدر و مادر، مشروط بر عدم تضاد با فرمان خداوند است و در صورتى که متابعت از والدين، سبب خروج از عبوديت شود، اين اطاعت لازم نيست.

خداوند متعال، پيش از آنکه اطاعت از والدين را بخواهد، دعوت به عبوديت و پرستش و اطاعت خويش و عمل به اصل توحيد را مى خواهد. بالاترين حق را خداوند بر گردن ما دارد که بر تمام حقوق ديگر، مقدّم است.

در آيينه احاديث و روايات نيز اطاعت از والدين، زيرمجموعه و تحت الشعاع اطاعت از پروردگار بر شمرده شده است و در حديث وارد شده که «لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق». (١٧) طاعت هيچ آفريده اى از رهگذر نافرمانى آفريدگار، معقول و جايز نيست و ما مجاز نيستيم که اطاعت از غير خدا را بر اطاعت از خدا ترجيح دهيم و خداوند متعال در قرآن مجيد، ما را به اطاعت کورکورانه و چشم و گوش بسته از پدران و نياکان بر حذر مى دارد و مى فرمايد:

يا اَيهَا الَّذينَ امَنُوا لا تَتَّخِذُوا ابائَکمْ وَ اِخْوانَکمْ اَوْلِياءَ اِنِ اسْتَحَبُّوا الْکفْرَ عَلَى الاْيمانِ وَ مَنْ يتَوَلَّهُمْ مِنْکمْ فَأولئِک هُمُ الظّالِمُونَ. (١٨)

اى اهل ايمان! شما پدران و برادران خود را نبايد دوست بداريد، اگر آنها کفر را بر ايمان ترجيح دهند، و هر کس از شما آنان را دوست بدارد، بى شک، ستمکار است.

در حقيقت، همه چيز بايد فداى هدف اصلى، يعنى توحيد شود. در آيه بعد، خداوند مى فرمايد که عشق و علاقه انسان به زن و فرزند و مال و مقام و خانه، نبايد مانع از اجراى حکم خدا و جهاد گردد و او را از هدف مقدسش باز دارد.

خداوند در سوره لقمان، درباره پدران و مادران بت پرست مى فرمايد:

وَ اِنْ جاهَداک عَلى اَنْ تُشْرِک بى ما لَيسَ لَک بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِى الدُّنْيا مَعْرُوفا. (١٩)

اگر آنها (پدر و مادر) به تو اصرار دارند که چيزى را که شريک خدا نمى دانى، براى او شريک قرار دهى، هرگز از آنها اطاعت مکن؛ ولى در زندگى دنيا با آنها به نيکى رفتار کن.

خلاصه آنکه رضايت والدين و دوستى آنان، بسيار مورد سفارش است؛ ولى اين امر نبايد باعث اطاعت کورکورانه و بى تعقّل شود، به صورتى که حتى به دعوتِ کفرآميز آنان نيز رضايت دهيم.

٦ - وَ وَصَّينَا الاِْنْسانَ بِوالِدَيهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فى عامَينِ اَنِ اشْکرْ لى وَ لِوالِدَيک اِلَى الْمَصيرُ. (٢٠)

ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرديم. مادرش او را با زحمت روى زحمت حمل کرد، و دوران شيرخوارگى او در دو سال پايان مى يابد، و به او توصيه کرديم که براى من و براى پدر و مادرت شکر به جا آور، که بازگشت همه شما به سوى من است.

يکى ديگر از آياتى که بر عظمت والدين و نيکى به آنها دلالت دارد، همين آيه است که در اينجا بحث از نعمت پدر و مادر و زحمات و حقوق آنهاست و اينکه خداوند، شکر پدر و مادر را در کنار شکر خودش قرار داده است، چون مادر در مدتى که بچّه را حمل مى کند و بعد از آن که دوران شيرخوارگى را طى مى کند، بزرگترين فداکارى را هم از نظر روحى، هم از لحاظ جسمى و هم از جهت خدمات ديگر، در مورد فرزندش انجام مى دهد.

خداوند مى فرمايد: شکر مرا به جا آور که چنين پدر و مادر مهربانى به تو داده ام و هم شکر پدر و مادرت را که عهده دار انتقال نعمتهاى من به تو هستند. پدر و مادر به حکم عواطف، کمتر فرزندان خود را فراموش مى کنند. اين فرزندان هستند که بايد آنها را فراموش نکنند؛ مخصوصا به هنگام پيري؛ چرا که بسيار ديده شده است که فرزندان، پدر و مادر را در هنگام پيرى فراموش مى کنند و اين، بدترين ناشکرى براى فرزندان محسوب مى شود.

صاحب تفسير آيات الاحکام، (٢١) در ذيل اين آيه شريفه از سوره لقمان مطالبى چند را بيان نموده است که در زير مى آيد:

١ - خداوند، پس از اينکه انسان را به اطاعت از پدر و مادر و مهربانى نسبت به آنها سفارش مى کند، اهمّيت محبّت به مادر را جداگانه متذکر مى شود. اين به جهت عنايت بيشتر و اهمّيت داشتن فراوان حقّ مادر است.

٢ - خداوند به شکرگزارى نسبت به پدر و مادر، امر مى کند؛ ولى اوّل به شکرگزارى نسبت به ذات اقدس خودش (ان اشکرلي) سفارش مى کند و در اين تقديم، به اينکه حقِ خداى سبحان، بزرگتر از حقّ والدين است، اشاره دارد و اينکه شکر او از شکر پدر و مادر، لازم تر است؛ چون منعمِ حقيقى خداست و او سبب حقيقى در خلق و ايجاد است و پدر و مادر، سبب ظاهرى هستند. پس سزاوار است که سبب حقيقى بر سبب ظاهرى، مقدّم باشد.

٣ - خداوند در پايان آيه مى فرمايد: «الى المصير». تقدّمِ جار و مجرور افاده حصر مى کند؛ يعنى در نهايت به سوى من باز مى گرديد، نه به سوى غير من، و برگشت تمام خلايق به سوى من است.

٧ - وَ قال رَبِّ اَوْ زِعْنى اَنْ اَشْکرَ نِعْمَتَک الَّتى اَنْعَمْتَ عَلَى وَ عَلى واِلَدَي. (٢٢)

[حضرت سليمان] گفت: پروردگارا! شکر نعمتهايى را که بر من و پدر و مادرم ارزانى داشته اى به من الهام فرما.

در اين آيه، حضرت سليمان و افراد صالح، در مقام دعا از خداوند مى خواستند که آنان را موفّق گرداند که شکر نعمتهايى را که برخود آنان و والدينشان ارزانى داشته است، به جا آورند. لذا انسان موظّف است شکر و سپاس نعمتى را که خداوند حتى به والدين هم داده، به جا آورد و اين خود، يک نعمت است و شکر اينها مايه خشنودى پروردگار است.

حضرت سليمان، نه تنها تقاضاى توانايى بر شکر نعمتهايى که خداوند به خود او داده است؛ بلکه در عين حال، تقاضا دارد که شکر مواهبى که بر پدر و مادرش ارزانى شده نيز ادا کند، چون بسيارى از مواهب وجود انسان، از پدر و مادر به ارث مى رسد و امکاناتى که خداوند به پدر و مادر مى دهد، کمک مؤثّرى براى فرزندان در راه نيل به هدفها مى کند.

٨ - وَ وَصَّينَا الاِنْسانَ بِوالِدَيهِ اِحْساناً حَمَلَتْهُ اُمُّهُ کرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کرْها و حَمْلُهُ و فِصالُهُ ثَلثُونَ شَهْراً. (٢٣)

ما به انسان توصيه کرديم که به پدر و مادرش نيکى کند، مادرش او را با ناراحتى حمل مى کند و با ناراحتى بر زمين مى گذارد، و دوران حمل تا از شير گرفتنش سى ماه است.

خدمت به پدر و مادر و شکر زحمات آنها، مقدّمه اى است براى شکر پروردگار. آن زحماتى را که مادر از روز انعقاد نطفه مى کشد (که يکى از سخت ترين حالات مادر است)، جاى اين شکر را دارد. مادر در طول اين سى ماه، بيشترين زحمات را متحمّل مى شود و بزرگترين فداکارى را در مورد فرزندش انجام مى دهد تا آنجا که گاه جان خود را بر سرِ فرزند مى نهد.

بعد دوران مراقبت فرا مى رسد که مادر بايد با صبر و حوصله، تمام نيازهاى فرزند را تشخيص دهد و آنها را بر آورده کند. تأمين غذاى او که از شيره جان مادر گرفته مى شود، ايثارى است بس بزرگ.

اينکه در اين آيه تنها از مادر سخن به ميان آورده شده و سخنى از پدر در ميان نيست، نه به دليل عدم اهمّيت اوست، چون پدر نيز در بعضى از اين مشکلات با مادر شريک است؛ ولى نشان مى دهد که سهم مادر در تحمّل مشکلات بيشتر است، لذا بيشتر روى آن تکيه شده است. مادر، کسى است که هر انسانى، طبق فطرت خويش به او جذب مى شود و هر چقدر اين محبّت و نيکى در يک خانواده از انسجام و استحکام بيشترى برخوردار باشد، اساس جامعه، استوارتر خواهد بود.

٩ - وَ بَرّا بِوالِدَتى وَ لَمْ يجْعَلْنى جَبّارا شَقِيا. (٢٤)

خداوند مرا نسبت به مادرم نيکو کار قرار داده، و جبّار و شقى قرار نداده است.

قرآن، در ترسيم سيماى مهربان حضرت عيسىعليه‌السلام به اين نکته توجّه مى دهد که وى افتخار مى ورزيد که خداوند، او را نسبت به مادرش رئوف و مهربان قرار داده و يا خطاب به حضرت يحيىعليه‌السلام مى فرمايد:

وَ بَرّا بِوالِدَيهِ وَ لَمْ يکنْ جَبّارا عَصِيا. (٢٥)

او نسبت به پدر و مادرش نيکوکار بود و جبّار و عصيانگر نبود.

بر اين اساس است که قرآن، در مقام بيان نعمتهايى که به مسيحعليه‌السلام ارزانى داشته، چنين تذکر مى دهد:

اِذْ قالَ اللّه يا عيسى ابْنَ مَرْيمَ اذْکرْ نِعْمَتى عَلَيک وَ عَلى والِدَتِک. (٢٦)

به ياد آور هنگامى را که خداوند به عيسى بن مريم گفت: متذکر نعمتى که بر تو و مادرت دادم، باش.

بر شمردن نعمتهايى که خداوند به انسان داده است، به منظور زنده کردن روح شکرگزارى در اوست.

يکى از خصايص ارزنده حضرت عيسى و يحيى عليه‌السلام اين بود که با پدر و مادر خود نيکوکار بودند و هرگز در برابر ايشان عصيان نکردند و منطق انسانى، چنين حکم مى کند که با کسانى که سالها با ما مدارا و نرمى رفتار کرده و با مهربانى سخن گفته اند، در مقابل آنها خاضع باشيم.

١٠ - کتِبَ عَلَيکمْ اِذا حَضَرَ اَحَدَکمُ الْمُوْتُ اِنْ تَرَک خَيرَاً الْوَصِيةُ لِلْوالِدَينِ. (٢٧)

بر شما نوشته شده هنگامى که يکى از شما را مرگ فرا رسد، اگر چيز خوبى از خود به جاى گذارده، براى پدر و مادر، وصيت کند.

مقصود از نيکى و يا محبّت به والدين، تنها خدمت ظاهرى و لبخندزدن به آنها نيست؛ هر چند کار مطلوبى است. خداوند دستور مى دهد که به فکر زندگى پدر و مادر باشيم و فرزندان ثروتمند، وصيت کنند که سهمى از ارث آنها به والدينشان پرداخته شود تا زندگى پدر و مادرشان بعداز مرگ آنها تأمين شود. خداوند همچنين والدين را بهترين مورد، انفاق معرّفى مى کند و مى فرمايد:

يسْئَلُونَک ماذا ينْفِقُونَ قُلَ ما اَنْفَقْتُم مِنْ خَيرٍ فَلِلْوالِدَينِ. (٢٨)

از تو سؤال مى کنند چه چيز انفاق کنند، بگو هر خير و نيکى و سرمايه سودمند مادّى و معنوى که انفاق مى کنيد، براى پدر و مادر بايد باشد.

در قرآن، آيات زيادى درباره انفاق و بخشش در راه خدا آمده؛ ولى در اين آيه، موارد و اشخاصى که به آنها انفاق مى شود، بيان شده است. خداوند، اوّل چيزى را که بايد انفاق نمود، با ذکر کلمه «خير» بيان مى کند که هر نوع کار و سرمايه خير و مفيد و قابل انفاق مى تواند باشد. دومين مصرف انفاق، قبل از همه خويشاوندان و از ميان آنها نخست پدر و مادر هستند. بديهى است که انفاق به آنها، علاوه بر آثارى که در هر انفاقى نهفته است، اثر عميقى در استحکام پيوند و خويشاوندى دارد.

١١ - اِمّا يبْلُغَنَّ عِنْدَک الْکبَرَ اَحَدُهُما اَوْکلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما اُفٍّ وَ لا تَنْهَرْ هُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کريماً. (٢٩)

هرگاه يکى از آنها يا هر دو آنها نزد تو به سن پيرى برسند، کمترين اهانتى به آنها روا مدار، و بر آنها فرياد مزن، و گفتار لطيف و سنجيده و با نرمى و بزرگوارانه بگو.

پدران و مادران، در دوران پيرى بيش از هر زمان به کمک فرزندان نياز دارند و درخواست هاى آنان در اين سن و سال، بيش از گذشته است و در چنين مواقعى، گفتن سخن ملال آور و تند به آنان، مايه ناراحتى آنها مى گردد.

در اين موقع، آزمايشِ بزرگ فرزندان شروع مى شود که در اينجا آيا وجود چنين پدر و مادرى را مايه رحمت مى دانند و يا بلا و مصيبت. آيا صبر و حوصله کافى براى برخورد احترام آميز با چنين پدر و مادرى را دارند و يا اينکه آنها را آزار مى دهند.

قرآن، خطاب به فرزندان مى گويد که به پدر و مادر، حتى اُف مگوييد، يعنى با صداى بلند و اهانت آميز با آنها سخن مگوييد. قرآن، حتى کمترين بى احترامى را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است. در حديثى از امام صادقعليه‌السلام مى خوانيم:

لو علم الله شيئاً هو أدنى من اُف لنهى عنه، و هو من أدنى العقوق، و من العقوق ان ينظر الرجل الى والديه فيحّد النظر اليها. (٣٠)

اگر چيزى کمتر از اُف وجود داشت، خدا از آن نهى مى کرد و اين، حدّاقل مخالفت و بى احترامى نسبت به پدر و مادر است و از اين جمله، نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر است.

احترام به پدر و مادر آن قدر لازم است که حتى نبايد در برابر آنها کمترين سخنى که دليل بر ناراحتى از آنها و يا حتّى تنفّر باشد، بر زبان جارى ساخت.

١٢ - وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کما رَبَّيانى صَغيراً. (٣١)

بالهاى محبّت و تواضع خويش را در برابرشان بگستران و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنان مرا در کودکى تربيت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.

قرآن، تنها سخن ملال و تند نگفتن را در حفظ مقام و موقعيت پدر و مادر کافى نمى داند؛ بلکه يک سرى دستورهايى مى دهد که مى تواند در قلوب آنها روح نشاط ايجاد کند.

لذا قرآن بر دوران پيرى پدر ومادر تکيه کرده که در آن موقع، نياز شديدى به حمايت و محبّت و احترام دارند. آنها ممکن است بر اثر کهولت سن به جايى برسند که نتوانند بدون کمک ديگرى حرکت کنند.

نکته اى که از اين آيه استفاده مى شود، اين است که اگر پدر و مادر آنچنان پير و ناتوان شدند که به تنهايى قادر بر حرکت انجام کارهاى ضرورى خويش نبودند، فراموش نکن که توهم در کودکى چنين بودى و پدر و مادر، تمام اين زحمات دوران کودکى تو را تحمّل کردند. پس تو هم در مقابل، آن زحمات و محبّتها را جبران کن.

سيد قطب در تفسير خويش، نقل مى کند که شخصى در حين طواف، مادر خود را هم طواف مى داد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله را ديد. عرض کرد: «آيا حق مادرم را با اين کار به جا آوردم» فرمود: نه، حتى جبران يکى از ناله هاى او را به هنگام وضع حمل نمى کند. (٣٢)

### دعا و نيايش براى والدين

وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کما رَبَّيانى صَغيراً. (٣٣)

خداوند در اين آيه که درباره پدر و مادر است، مى فرمايد که تنها به رحمت و مهربانى خود اکتفا نکن؛ بلکه براى آنان، رحمت واسعه الهى را بخواه و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کودکى تربيت کردند، به آنان رحم و عطوفت خويش را فرو فرست.

يکى از مظّان استجابت دعا همين است که فرزند، براى پدر و مادر طلب آمرزش و رحمت کند:

رَبَّنَا اغْفِرْلِى وَ لِوالِدَى وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يوْمَ يقُومُ الْحِسابُ. (٣٤)

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در روزى که حساب برپا مى شود، ببخش و بيامرز.

مرگ والدين، نبايد سبب قطع رشته خدمات گردد؛ بلکه بايد پس از مرگ به آنها نيکى کرد، براى آنها نماز گزارد و روزه گرفت:

رَبِّ اغْفِرْلى وَ لِوالِدَى وَ لِمَنْ دَخَلَ بِيتِى مُؤْمِناً. (٣٥)

پروردگارا! مرا بيامرز و همچنين پدر و مادرم و تمام کسانى را که با ايمان وارد خانه من شدند.

لذا حضرت نوح براى چند نفر طلب آمرزش مى کند:

اول براى خودش؛ مبادا قصور و ترک اولايى از او سر زده باشد. چنين است حال اولياءالله که با آن همه فداکارى در راه خدا باز هم خود را مقصر مى دانند و هرگز گرفتار غرور نمى شوند.

دوم براى پدر و مادرش به عنوان قدردانى و حق شناسى از زحمات آنان.

### لزوم اطاعت از والدين

چرا در دين مبين اسلام، احترام پدر و مادر لازم شمرده شده است؟

استدلالات عقلى و وجدان سليم انسانى نيز لزوم احترام آنها را به اثبات رسانده است. عقل و فطرت و وجدان، همه بر اين گفته گواه اند که پدر و مادر، واجب الاطاعه هستند. طبيعت انسانى طورى ساخته شده که در مقابل عواطف و احسان، از خود واکنش و عکس العمل نشان مى دهد و طبيعت بشر، بر اين است که احسان کننده و کرامت کننده را دوست مى دارد. انسان از باب اينکه «الانسان عبيدالاحسان»، در مقابل نيکى ها سعى مى کند که به بهترين وجه ممکن، در مقام جبران بر آيد. عقل انسان، حکم مى کند که در مقابل احسان و نيکى، احسان کند:

هَلْ جَزاءُ الاِْحْسانِ اِلاَّ الاِْحْسانُ. (٣٦)

انسان در مقابل بزرگوارى همنوعان خود، هميشه در خود احساس نوعى مرهونيت مى کند تا اينکه در آينده آن محبّتها را جبران نمايد و به آن نيکى ها پاسخ شايسته اى بدهد.

اصولاً مکتب متين اسلام، چنين است که انسان را در برابر خويش و ديگران، از جمله مثل والدين و همسر و فرزند، داراى حقوقى مى داند که در مقابل آنها مسئول و مکلّف است.

پدر و مادر، از جمله کسانى هستند که شادابى و زندگى خود را وقف فرزندان مى کنند؛ و چه هديه اى از اين بهتر و چه احسانى از اين بالاتر. امام سجادعليه‌السلام مى فرمايد:

وانظر هل ترى أحداً من البشر أکثر نعمة عليک من أبيک و اُمّک؟ (٣٧)

بنگر آيا براى خودت هيچ کسى را بهترين نعمت، جز پدر و مادرت مى بيني؟

وجدان بشرى، حکم مى کند زحماتى که پدر و مادر براى انسان متحمّل شده اند، پاس بداريم و از آنان تجليل کنيم.

اکرام والدين، پاسخى است هر چند ناچيز به احسان آنها و عقل (رسول باطني) و پيامبر (رسول ظاهري)، هر دو بر وجوب اين احسان، صحّه مى گذارند. محقّق اردبيلى مى فرمايد:

العقل و النقل يدلاّن على تحريم العقوق و يفهم وجوب متابعة الوالدين و طاعتهما من الآيات و الأخبار و صرح به بعض العلماء. (٣٨)

عقل و نقل، بر حرام بودن ناسپاسى والدين گواه اند و وجوب اطاعت از آنها از طريق آيات و روايات، استفاده مى شود.

اسلام با درايت و توجّه خاصى که نسبت به محيط خانواده دارد، سعى مى کند از اين محيط، مکتب خانه اى بسازد که فرزند، در مکتب درس والدين، قولى و فعلى، درس چگونه زيستن را بر پايه ارزشهاى اخلاقى و انسانى بياموزد و براى فرداى خود، درس زندگى قرار بدهد.

### لزوم اطاعت از والدين در آيات و روايات

خداوند متعال، در چند آيه لزوم اطاعت از والدين را پس از دعوت به عبادت خود، قرار مى دهد:

وَ قَضى رَبُّک اَلاّ تَعْبُدُوا اِلاّ اِياه وَ بِالْوالِدَينِ اِحْساناً. (٣٩)

وَ اعْبُدُوا اللّه وَ لا تُشْرِکوا بِهِ شيئاً و بِالْوالِدَينِ اِحْساناً. (٤٠)

اَلاّ تُشْرِکوا بِهِ شَيئاً وَ بِالْوالِدَينِ اِحْساناً. (٤١)

لا تَعْبُدُونَ اِلاَّ اللّه وَ بِالْوالِدَينِ اِحْساناً. (٤٢)

در اين آيات، اطاعت از والدين، همراه و بلافاصله بعد از دعوت به توحيد آمده است. از اين آيات استفاده مى شود که بعد از خداوند، پدر و مادر، بزرگترين حق را بر گردن فرزندان دارند. خداوند متعال، خالق و آفريدگار انسان است و شکر و اطاعت او به منزله اداى حقّ پروردگار است. پدر و مادر نيز که مجراى اين خلقت بوده اند و زحمات زيادى در تربيت فرزند کشيده اند بايد مورد سپاس و اطاعت قرار گيرند.

شخصى از امام صادقعليه‌السلام در مورد آيه: «وَ بِالْوالَدينِ اِحْساناً» سؤال کرد که معناى اين احسان به پدر و مادر چيست. حضرت فرمود: احسان، آن است که آنها را وادار نسازى که نيازها و حوائج خويش را از تو درخواست کنند.

مرحوم طبرسى در ذيل تفسير آيه «اِمّا يبلُغَنَّ عِنْدَک الْکبَرَ» مى فرمايد که اگر اطاعت از والدين در هر حال، اعم از حال پيرى يا ميانسالى، واجب و ضرورى است، پس چرا خداوند در آيه، شرط کهولت را ذکر نموده است. (٤٣)

ايشان در جوابى مى فرمايد: نياز والدين در اين حال و شرايط، بيشتر از ايام ديگر است؛ چون آنها در آن سن، ضعيف شده اند و تدريجاً به همان حالت نيازمندى و احتياج مى رسند که فرزند در زمان طفوليت به آن دچار بوده و علاوه بر اين، انسان در اين سن و سال، داراى روحى حسّاس و رنجور مى شود.

والدين در زمان پيرى، قويترين نيروى تحکيم و تشديد روابط عاطفى و پيوندهاى روحى و تربيتى در کانون خانواده اند و وجود آنان، گرمابخش محيط خانواده است.

اويس قرنى، آن يار باوفاى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله براى جلب رضاى مادر و اطاعت او بدون ديدار با پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله از مدينه به سوى وطن خود بازگشت؛ تنها براى به دست آوردن دل مادرش تا رضايت او را جلب کند.

گويند که اويس، شتربانى مى کرد و از اجرت آن، مادرش را اداره مى کرد. وقتى از مادرش اجازه گرفت که به زيارت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به مدينه مشرّف شود، مادرش گفت که رخصت مى دهم، به شرط آنکه بيشتر از نيم روز توقف نکني.

اويس به مدينه سفر کرد. چون به خانه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد، اتفاقاً در آن روز، پيامبر خانه نبود. اويس نيز به يمن مراجعت کرد. وقتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به خانه مراجعت کرد، فرمود: «اين نور کيست که در اين خانه مى بينم؟». گفتند: «شتربانى که اويس نام داشت». فرمود: اويس اين نور را در خانه ما به هديه گذاشت و رفت.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله درباره اويس مى فرمود:

انى لانتم روح الرحمن من طرف اليمن. (٤٤)

پس در حين پيرى هم نبايد پدر و مادر را رنجانيد، پرخاش و تندخويى تدريجاً عامل سردى در محيط خانوده خواهد شد. امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

أتى رجل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: «يا رسول اللّه ! اِنّى راغب فى الجهاد نشيط»، قال: فقال له النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : فجاهد فى سبيل اللّه فانّک ان تقتل تکن حياً عندالله ترزق و ان تمت فقد وقع أجرک على الله و ان رجعت، رجعت من الذّنوب کما ولدت»، قال: «يا رسول الله! انّ لى والدين کبيرين يزعمان انّهما يأنسان بى و يکرهان خروجي»، فقال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : فقّر مع والديک فوالّذى نفسى بيده لأنسهما بک يوماً و ليلة خير من جهاد سنة. (٤٥)

در زمان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مردى به حضور آن حضرت شرفياب شد و عرض کرد: اى رسول خدا! علاقه دارم در جهاد شرکت کنم». پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله هم او را به امر خير تشويق نمود، تا اينکه آن مرد عرض کرد: يا رسول الله! من پدر و مادر پيرى دارم که از رفتن من به جبهه کراهت دارند». رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در اين صورت، ملازم پدر و مادرت باش. سوگند به آن خدايى که جانم در دست اوست، بودن يک شبانه روز با آنها از جهاد يک سال بهتر است.

در اين زمينه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

برّ الوالدين يجزنى عن الجهاد. (٤٦)

نيکى به پدر و مادر، جاى جهاد رامى گيرد.

مردى مسيحى بعد از قبول اسلام، خدمت امام صادقعليه‌السلام رسيد و عرض کرد که پدر و مادرم مسيحى هستند و مادرم نابيناست. حضرت او را به احسان و نيکى بيشتر به آنان سفارش کرد. او نيز به نيکى با آنان رفتار مى کرد، آنچنان که خودش به مادرش غذا مى داد و لباس او را مرتّب مى کرد. مادرش هم که تغيير رفتار او را مشاهده کرد، تحوّل روحى در وجودش پيدا شد و با اقرار به يگانگى خدا و رسالت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله اسلام آورد. (٤٧)

انسان بايد با شيوه اى نيکو با پدر و مادرش برخورد کند و به گونه اى در مقابل آنها سخن بگويد که گويا يک گناهکار و متخلّف با مولاى خود گفتگو مى کند و حتى اگر از جانب آنان با تندخويى مواجه شود، باز هم نبايد متانت و نزاکت خود را از دست بدهد.

از امام صادقعليه‌السلام روايت است که در تفسير آيه «وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کريماً» فرمود: يعنى اگر تو را زدند، بگو خدا شما را بيامرزد. «اين است سخن شريف تو». (٤٨)

رعايت احترام والدين، هيچ حدّ و مرزى نمى شناسد. لذا بايد مواظب باشيم که از محدوده طاعت و تواضع در برابر والدين، خارج نشويم. بايد در جميع ابعاد رفتارى و اخلاقى خود، نهايت تواضع را در پيش آنها داشته باشيم.

مرحوم آية الله دستغيب در کتاب سراى ديگر در تفسير سوره واقعه، داستانى را نقل مى کند که حضرت يوسفعليه‌السلام وقتى عزيز مصر بود، از پدرش يعقوبعليه‌السلام و برادرانش دعوت نمود که به مصر بيايند.

حضرت يعقوب را در محملى نشانيدند و نزد يوسف آوردند. يوسف هم براى تشريفات، استقبالى را تدارک ديد و با جمعى از بزرگان مصر به پيشواز پدر و برادرانش آمد تا وقتى که به يکديگر نزديک شدند در اينجا يوسف ملاحظه سلطنت ظاهرى خود نمود و رعايت احترام پدرش را نکرد و از مرکب پياده نشد، اينجا بود که ترک اولى کرد، جبرئيل بر او نازل شد و گفت کف دستت را نگاه کن ديد نورى از دستش بيرون رفت جبرئيل گفت به واسطه اين عمل تو نور نبوّت از نسل تو خارج شد. و لذا از نسل يوسف کسى پيغمبر نشد. خداوند مى فرمايد: وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما. با دقت در اين فرمايش الهى انسان نبايد پيوستگى خود را با پدر و مادر سست گرداند و همواره به ياد زحمات و مشقات آنان در جهت پرورش خود باشد.

### اثرات رضايت والدين در زندگى دنيوى

رضايت والدين در سرنوشت دنياى انسان باعث گشايش روزى، افزايش عمر و دفع مرگهاى بد است.

اگر پدر و مادر از انسان راضى باشند، نخستين هديه اى که نصيب شخص مى شود، حصول رضايت خداست و در مرحله بعد، اين رضايت والدين نقش و تأثير مثبت و سازنده اى در زندگى دنيوى داشته است.

استاد شهيد مطهرى به فرزندشان فرموده بودند: گهگاه که به اسرار وجودى خود و کارهايم مى انديشم، احساس مى کنم که يکى از مسائلى که باعث خير و برکت در زندگى ام شده و همواره عنايت و لطف الهى را شامل حال من کرده است، احترام و نيکى فراوان به والدين خود، به ويژه در دوران پيرى و هنگام بيمارى کرده ام؛ چون تا آنجا که توانايى ام اجازه مى داده، از نظر هزينه و مخارج زندگى به آنان کمک کرده ام. در حديثى از پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله است که فرمودند:

دعاء الوالد لولده کدعاء النبى لاُمّته. (٤٩)

دعايى که پدر براى فرزند کند، همانند دعايى است که پيامبرى براى امّت خود نمايد.

### آثار اطاعت از والدين در خانواده و اجتماع

تأثير مثبت رضايت والدين در محيط خانواده و در سطح جامعه، بسيار مؤثّر است. خانواده، کانون مهم تربيتى و عاطفى، و اجتماع کوچکى است که در سايه عمل کردن به دستورات و احکام و قوانين اسلامى، خانواده مى تواند در برابر امراض مختلف روحى خود را بيمه کند.

ريشه اخلاق، در خانواده است و صفات پسنديده، در دامن مادر رشد پيدا مى کند، رضايت والدين، باعث تحکيم روابط اجتماعى و پشتوانه اى در محيط خانواده است. لذا در سايه دور شدن از ارزشهاى انسانى و اخلاقى، هر روزه شاهد از هم گسيختگى بيشتر خانواده هاى غربى هستيم.

در کشورهاى غربى، پدر و مادر حق دخالت در زندگى و رفتار و حرکات فرزندان خود را ندارند و تربيت ناصحيح، والدين را در برابر فرزندان و فرزندان را برابر پدر و مادر، ناراضى و ناسازگار قرار داده است.

اسلام با قرار دادن يک سرى نکات تربيتى از جمله سفارش به فرزندان در جهت جلب رضايت پدر و مادر و توصيه بر والدين در خدمت به فرزندان، زمينه تربيتى را طورى تنظيم کرده که فرزندان در کانون گرم خانواده و در کنار پدر و مادر زندگى مى کنند و مى دانند که زندگى در خارج از خانه پدرى، باعث افزايش انحطاط اخلاقى افراد و جامعه مى شود.

اطاعت و پندپذيرى فرزندان از والدين، فضاى خانه را سرشار از محبّت و سعادت مى کند. جلب رضايت والدين، کسب رضايت خدا را فراهم مى کند و کسب رضايت خداوند، باعث آرامش روحى يک خانواده در اجتماع است و هر روز شاهد سعادت و خوشبختى يک خانواده است.

### نيکى کننده به پدر و مادر، همنشين انبياست

روزى حضرت موسىعليه‌السلام در ضمن مناجات خود عرض کرد: «خدايا! مى خواهم همنشين خود را در بهشت ببينم». جبرئيل بر حضرت موسى نازل شد و عرض کرد: يا موسي! فلان قصّاب در فلان محلّه، همنشين تو خواهد بود». حضرت موسى به آن محل رفت و دکانِ قصّابى را پيدا کرد و ديد که جوانى مشغول فروختن گوشت است.

شامگاه که شد، جوان، مقدارى گوشت برداشت و به سوى منزل خود روان شد. حضرت موسىعليه‌السلام از پى او تا در منزلش آمد و سپس به او گفت: «مهمان نمى خواهي؟» جوان گفت: «خوش آمديد». آن گاه او را به درون منزل برد.

حضرت موسى ديد که جوان، غذايى تهيه نمود، آن گاه زنبيلى از سقف به زير آورد و پيرزنى کهنسال را از درون آن خارج کرد او را شستشو داده، غذايش را با دست خويش به او خورانيد. موقعى که جوان مى خواست زنبيل را در جاى اوّل بياويزد، پيرزن، کلماتى که مفهوم نمى شد، ادا کرد. بعد از آن، جوان براى حضرت موسى غذا آورد و خوردند. حضرت پرسيد: حکايت تو با اين پيرزن چگونه است؟

جوان گفت: «اين پيرزن، مادر من است. چون مرا بضاعتى نيست که براى او کنيزى بخرم، ناچار خودم کمر به خدمت او بسته ام». حضرت پرسيد: «آن کلماتى که بر زبان جارى کرد چه بود؟». جوان گفت: هر وقت او را شستشو مى دهم و غذا به او مى خورانم، مى گويد:

غفرالله لک و جعلک جليس موسى يوم القيامة فى قبّته و درجته.

خداوند، تو را ببخشد و همنشين حضرت موسى در بهشت باشى، به همان درجه و جايگاه او.

حضرت موسى فرمود: اى جوان! بشارت مى دهم به تو که خداوند، دعاى او را درباره ات مستجاب گردانيده است. جبرئيل به من خبر داد که در بهشت، تو همنشين من هستي. (٥٠)

### قاتل پدر، جوانمرگ مى شود

متوکل عباسى، دشمنى شديدى با فرزندان حضرت علىعليه‌السلام داشت و همو بود که هفده مرتبه مرقد مطهّر حضرت امام حسينعليه‌السلام را خراب کرد. اگر مى شنيد کسى علىعليه‌السلام را دوست دارد، دستور مى داد که اموال او را بگيرند و خانه اش را ويران کنند.

يکى از نديمان او از علىعليه‌السلام بدگويى مى کرد و متوکل شراب مى خورد و مى خنديد. روزى فرزند متوکل، منتصر، حضور داشت. پس از مشاهده اين کار با تهديد به او گفت که خوددارى کند. او هم از ترس، ساکت شد. متوکل علّت را پرسيد. منتصر گفت: پدر، آن کسى که اين شخص از او بدگويى مى کند، پسر عموى توست و بزرگِ خانواده ماست و ما به او افتخار مى کنيم.

متوکل گوش نکرد و به نوازندگان گفت که بنوازيد و اشعارى را خواند. منتصر از اينجا کينه پدر را در دل گرفت و قصد کشتن پدر خود را کرد و در اين مورد با استاد خود، مشورت کرد. استادش گفت: کشتن چنين شخصى واجب است؛ ولى کسى که پدر خود را بکشد، جوانمرگ مى شود.

منتصر، متوکل را به دليل جسارتهايى که به علىعليه‌السلام مى کرد، به وسيله چند غلام کشت؛ ولى سلطنت و حکومت منتصر، بيش از شش ماه طول نکشيد.

هر چند متوکل پليد و زشت خو بود و و ظلم فراوانى بر سادات روا مى داشت و به علىعليه‌السلام جسارت روا مى داشت؛ باز چون پدر خويش را کشت، نتيجه چنان شد که او نيز جوانمرگ شود. (٥١) در روايات آمده است:

عن حذيفة أنّه استأذن رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله فى قتل أبيه و هو فى صفّ المشرکين قال دعه يله غيرک. (٥٢)

حذيفه از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله اجازه خواست تا پدرش را [که در لشکر مشرکان بود] از پاى در آورد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: تو اين کار را نکن. بگذار کس ديگرى اين امر را به عهده بگيرد.

### عدم رضايت والدين، مرگ را دشوار مى کند

سعيد بن يسار از امام صادقعليه‌السلام چنين روايت مى کند:

إنّ رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله حضر شابّاً عند وفاته، فقال له: «قل لا اله الاّ الله»، قال: «فاعتقل لسانه مراراً»، فقال لأمرأة عند رأسه: «هل لهذا أمّ؟» قالت: «نعم، أنا أمّه»، قال: «أفساخطة، أنت عليه؟» قالت: «نعم، ما کلّمته منذ ستّ حجج»، قال لها: «أرضى عنه؟»، قالت: رضى الله عنه يا رسول الله برضاک عنه.

فقال له رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : «قل لا اله الاّ الله»، فقالها فقال له النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : «ماتري؟»، قال: «أرى رجلاً أسود الوجه، قبيح المنظر، وسخ الثياب، نتن الريح، قد ولينى السّاعة، و أخذ بکظمي»، فقال له النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : قل يا من يقبل اليسير، و يعفو عن الکثير، اقبل منّى اليسير، و اعف عنّى الکثير، انّک أنت الغفور الرحيم.

فقالها الشاب، فقال له النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : «أنظر ماذا تري؟»، قال: «أرى رجلاً أبيضّ اللّون، حسن الوجه، طيب الريح، حسن الثياب، قد ولينى و أرى الأسود قد تولّى عنّي»، فقال له: «أعد»، فأعاد، فقال له: «ماتري؟» قال: لست أرى الأسود، و أرى الأبيض قد ولينى، ثمّ طفى على تلک الحال. (٥٣)

پيامبر گرامى اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله روزى به بالين جوانى که در حال احتضار بود رفت و ديد که جان دادن براى او بسيار سخت و دشوار است. حضرت فرمود: اى جوان! چه مى بيني؟

عرض کرد: يا رسول الله! دو نفر سياه را مى بينم که رو به روى من ايستاده اند و از آنها مى ترسم. رسول خدا پرسيد: «آيا اين جوان، مادر دارد؟». مادرش آمد و عرض کرد: «اى رسول خدا! من مادر او هستم». حضرت پرسيد: «آيا از فرزندت راضى هستي؟». عرض کرد: «راضى نبودم؛ ولى اکنون به واسطه شما راضى شدم». آن گاه جوان بيهوش شد.

وقتى به هوش آمد، باز حضرت او را صدا زد و فرمود: «اى جوان! اکنون چه مى بيني؟». عرض کرد: «آن دو سياه رفتند و اکنون دو نفر انسان سفيدرو و نورانى آمدند که از ديدن آنها من خشنود مى شوم». در اين هنگام، آن جوان از دنيا رفت.

### سفارش حضرت مهدى (عج) در نيکى به پدر

آقا سيد محمد موسوى نجفى، معروف به هندى که از علماى پرهيزکار و از ائمه جماعات حرم اميرالمؤمنينعليه‌السلام بود، از شيخ باقر کاظمينى و ايشان از فرد مورد اعتمادى نقل مى کرد که آن شخص را پدر پيرى بود که هيچ گونه کوتاهى نسبت به خدمتگزارى او نمى کرد و حتى خودش براى او آب در مستراح مى برد و منتظر مى شد تا خارج شود و به مکانش برگرداند و پيوسته ملازم خدمت او بود، به جز در شبهاى چهارشنبه که به مسجد سهله مى رفت و در آن شب، به واسطه اعمال مسجد سهله از خدمت کردن به پدر معذور بود؛ ولى پس از مدتى ترک کرد و ديگر به مسجد سهله نرفت.

از او پرسيدم: «چرا رفتن به مسجد سهله را ترک کردي؟» گفت: چهل شبِ چهارشنبه به آنجا رفتم. شب چهارشنبه چهلم، رفتنم تا نزديک غروب به تأخير افتاد. در آن وقت، تک و تنها بيرون رفتم و با همان وضع به مسير خود ادامه مى دادم. کم کم مهتاب، مقدارى از تاريکى شب را به روشنايى تبديل کرد. در اين هنگام، شخص عربى را ديدم که بر اسبى سوار است و به طرف من مى آيد. در دل خود گفتم که اين مرد، راهزن است و مرا برهنه مى کند. همين که به من رسيد، با زبان عربى پرسيد: «کجا مى روي؟» گفتم: «مسجد سهله». گفت: «با تو چيز خوردنى هست؟». جواب دادم: «نه». فرمود: «دست خود را در جيبت کن». گفتم: «در آن چيزى نيست». باز آن سخن را تکرار کرد. من دست در جيب کردم، مقدارى کشمش يافتم. آن گاه سه مرتبه به من فرمود: «اُوصيک بالعود». عود به زبان عربى بَدَوى، پدر پير را مى گويند؛ يعنى سفارش مى کنم تو را به پدر پيرت.

بعد از اين سخن، آن شخص ناگهان از نظرم ناپديد شد. فهميدم که او حضرت مهدىعليه‌السلام بود و دانستم که آن حضرت، به ترک خدمت پدرم، حتى در شب چهارشنبه راضى نيست. از اين رو، ديگر به مسجد سهله نرفتم و اين کار را ترک نمودم. (٥٤)

### احسان به پدر و مادر، کفّاره گناهان است

از امام صادقعليه‌السلام روايت شده است:

جاء رجل اِلى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: انّى قد ولدت بنتا و ربَّيتُها حتّى اذا بلغت فألبستها و حلّيتها ثم جئت بها الى قليب فدفعتها فى جوفه و کان آخر ما سمعت منها و هى تقول: «يا أبتاه، فما کفّارة ذلک؟»، قال: «ألک أُمّ حية؟». قال: «لا»، قال: «فلک خالة حية؟»، قال: «نعم»، قال: فابررها فانّها بمنزلة الاُمِّ يکفّر عنک ما صنعت. (٥٥)

مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: برايم دخترى متولّد شد و او را بزرگ کردم تا بالغ شد؛ سپس به وى لباس پوشانيدم و او را به زيور آراستم. او را کنار گودالى آوردم و او را در ميان آن انداختم و آخر سخنى که از او شنيدم اين بود که گفت: پدر جان! کفّاره اين کردار زشت، چه خواهد بود؟

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به وى فرمود: «آيا مادرت زنده است»؟. عرض کرد: «نه». فرمود: «آيا خاله ات زنده است؟». عرض کرد: «آري». فرمود: با او خوشرفتارى کن که به جاى مادر است و خوشرفتارى با او، کفّاره آن کردارت خواهد بود.

### احترام و نيکى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به والدين رضاعى

بعد از آنکه شير آمنه، مادر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله کم شد، عبدالمطلب، جدّ پيامبر، او را به دايه اى مهربان سپرد. در آن زمان، دايه هاى قبيله بنى سعد، مشهور بودند که در موقع معينى به مکه مى آمدند و هر کدام، نوزادى را گرفته، همراه خود مى بردند. چهار ماه از تولّد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله گذشته بود که دايگان قبيله بنى سعد به مکه آمدند و در آن سال، قحطى عجيبى بود. از اين لحاظ به کمک اشراف مکه نيازمند بودند. در اين بين، حليمه، نوه عبدالمطلب را پذيرفت. عبدالمطلب رو به حليمه کرد و گفت: «از کدام قبيله اي؟» گفت: «از بنى سعد». پرسيد: «اسمت چيست؟». گفت: «حليمه». عبدالمطلب از شنيدن اسم او و نام قبيله اش بسيار مسرور شد و گفت: «آفرين! دو خوى پسنديده و دو خصلت شايسته: يکى سعادت و ديگرى حلم و بردباري.

دايه مهربان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ، پنج سال از وى محافظت کرد و در تربيت و پرورش او کوشيد. بعد حليمه او را به مکه آورد و به جدّ بزرگوارش سپرد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله چند خواهر و برادر رضاعى در خانه حليمه داشت و پدر رضاعى آن حضرت، حارث بن عبدالعُزى بود.

سالها از اين ماجرا گذشت، تا اينکه حضرت محمّد به پيامبرى مبعوث گرديد. روزى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله روى عبايى نشسته بود. ناگهان شوهر حليمه به حضور آن حضرت آمد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بر ياد مهربانى هاى او از جا برخاست و از او احترام کرد و روى عبايش نشانيد. در اين هنگام، مادرش حليمه آمد. حضرت گوشه ديگر عبايش را براى او پهن کرد، او را روى آن نشانيد و محبّت شايانى به مادر رضاعى خود کرد. آنها هنوز در آن هنگام، اسلام نياورده بودند؛ امّا سخنان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در دل صاف آنها اثر کرد و همان دم، نور ايمان بر قلب آنها تابيد و ايمان را به زبان جارى کردند.

### گريه امام سجادعليه‌السلام بر پدر بزرگوارش

احترام و نيکى به والدين را بايد از ائمّه اطهار عليهم‌السلام بياموزيم. آنها با آن مقام و منزلتى که در پيشگاه الهى داشتند؛ امّا در مقابل پدر و مادر، از خويش تواضع نشان مى دادند. امام سجادعليه‌السلام بيست سال بر پدر بزرگوار خود گريست و هنگامى که در پيش آن حضرت، طعامى مى گذاشتند، مدام مى گريست، تا اينکه روزى يکى از غلامانش عرض کرد: «آقاى من! وقت آن نشده که اندوه شما بر طرف شود». فرمود: «واى بر تو! حضرت يعقوب، دوازده پسر داشت. خداوند يکى از آنان را از او پنهان کرد. آن قدر بر او گريست تا چشمانش از کثرت گريه، سفيد شد و از بسيارى اندوه بر پسرش موهاى سرش سفيد گشت، حال آنکه فرزندش در دنيا زنده بود؛ و من به چشم خود پدر و برادر و عمو و هفده نفر از اهل بيت خود را ديدم که شهيد گشته بودند و جسدهاى مطهّر ايشان بر زمين افتاده بود. (٥٦)

همچنين نقل شده که امام سجادعليه‌السلام روزى چهار رکعت نماز مى خواند که دو رکعت آن را به پدر بزرگوار خويش هديه مى کرد و دو رکعت ديگر را بر مادر بزرگوارش و مى فرمود: از حقوق والدين بر فرزند، اين است که بعد از مرگ پدر و مادر، آنها را فراموش نکند.

### آثار نفرين يا رضايت پدر

شبى امام حسينعليه‌السلام با پدر بزرگوارش حضرت علىعليه‌السلام مشغول طواف خانه خدا بودند که ناله جانگداز شخصى را شنيدند که به درگاه الهى دست دراز کرده و مناجات مى کند. حضرت علىعليه‌السلام به امام حسينعليه‌السلام فرمود: «نزد مناجات کننده، برو و او را دعوت کن تا پيش من بيايد. امام حسينعليه‌السلام نزد او رفت. ديد جوانى است بسيار مضطرب و هراسان و مشغول دعا و راز و نياز با خداى بزرگ. به او فرمود: علىعليه‌السلام تو را مى طلبد اجابت کن». آن مرد خدمت حضرت علىعليه‌السلام آمد. حضرت فرمود: «تو کيستي؟» عرض کرد: «مردى از اعرابم». پرسيد: «اين ناله براى چه بود؟» عرض کرد: «من جوانى بودم عياش و گنهکار. پدرم مرا از گناه و آلودگى نهى مى کرد. من به حرف او گوش نمى دادم؛ بلکه بيشتر گناه مى کردم و او را آزار رسانده، دشنامش مى دادم. پولى در نزد او سراغ داشتم. روزى براى پيدا کردن آن پول نزديک صندوقى رفتم که در آنجا پنهان بود تا پول را بردارم. پدرم جلوگيرى کرد. من دست او را فشردم و بر زمينش انداختم و پولها را برداشتم و در پى کار خود رفتم. در آن دم، شنيدم که گفت: به خانه خدا مى روم و تو را نفرين مى کنم.

پدرم روانه مکه شد. من شاهد کارهايش بودم. ديدم که دست به پرده کعبه گرفت و با آهى سوزان مرا نفرين کرد. هنوز نفرينش تمام نشده بود که اين بيچارگى مرا فرا گرفت و تندرستى را از من سلب نمود.

مرد در اين موقع، پيراهن خود را بالا زد. يک طرف بدن او کاملاً خشک شده بود.

سه سال بر همين وضع گذراندم و از او پوزش مى خواستم و او مرا رد مى کرد سال سوم ايام حج، از او درخواست کردم که همان جايى که مرا نفرين کرده، دعا کند، شايد خداوند سلامتى را به برکت دعاى او به من باز گرداند. قبول کرد و با هم به طرف مکه حرکت کرديم.

پدرم سوار شتر بود. در بيابان، ناگاه مرغى از پشتِ سر، سنگى پراند. شتر رم کرد و پدرم از روى شتر افتاد. به بالينش رفتم، ديدم از دنيا رفته است. همان جا او را دفن کردم و اينک خودم تنها به اينجا براى دعا آمده ام.

حضرت فرمود: از اينکه پدرت با تو براى دعا کردن در نجات تو به طرف کعبه مى آمده، معلوم مى شود از تو راضى شده است. اينک من در حقّ تو دعا مى کنم.

در اين موقع، حضرت دست به دعا بلند کرد و سپس دستهاى مبارک خود را به بدن آن جوان کشيد. جوان، در همان لحظه شفا يافت. سپس علىعليه‌السلام به فرزندان نسبت به نيکى به والدين توصيه کرد و فرمود: «عليکم ببرّ الوالدين؛ شما را به رفتار نيک با پدر و مادر، سفارش مى کنم». (٥٧)

### کسى که با پدر تندى کند، ذليل مى شود

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

ثلاثة من عازَّهم ذلَّ: الوالد و السلطان و الغريم. (٥٨)

سه کس هستند که اگر کسى در صحبت کردن بر آنها تندى کند، خوار مى شود: پدر، حاکم و شخص مديون.

کسى که به پدر احترام کند، مورد احترام پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله است

در روايتى درباره رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است: أتته اُخت له من الرضاعه، فلمّا أن نظر اليها سرّ بها و بسط رداء. لها فأجلسها عليه، ثم أقبل يحدِّثها و يضحک فى وجهها، ثم قامت فذهبت، ثمّ جاء اخوها فلم يصنع به ما صنع بها فقيل: «يا رسول الله! صنعت بأُخته ما لم تصنع به و هو رجل؟»، فقال: لأنّها کان أبرّ بأبيها منه. (٥٩)

خواهر رضاعى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به محضر ايشان آمد. حضرت خوشحال شد؛ سپس عباى خود را پهن کرد و او را روى آن عبا نشانيد. بعد با او سخن گفت و به او با چهره اى خندان، نگاه مى کرد. آن گاه او از محضر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مرخّص شد سپس برادر رضاعى آن حضرت آمد. آن احترامى که به خواهر رضاعى خود کرد، به برادر رضاعى خود نکرد. شخصى به آن حضرت عرض کرد: «احترامى که به خواهر رضاعى خود گذاشتيد، به برادر رضاعى خود نگذاشتيد، با آنکه مرد است». حضرت در جواب فرمود: زيرا خواهرم به پدر خود، از برادرش مهربانتر است.

### مقام مادر

در قرآن مجيد و روايات، در احسان و نيکى کردن به مادر تأکيد بيشترى شده و بعضى از آيات، احساسات و عاطفه انسان را نسبت به مادر به شدت تحريک مى کند و به او تذکر مى دهد که لزوم شکرگزارى از مادر، اين است که او نُه ماه سنگينى تو را تحمّل کرده است.

انسان بايد هميشه به ياد داشته باشد که مادر چه سختى هايى را در دوران باردارى تحمّل مى کند و در راه حفظ و سلامت او چه فداکارى هايى نموده است.

حضرت مسيحعليه‌السلام اگر چه بدون پدر تولّد يافت، در مقام برشمردن افتخارات خود، نيکوکارى نسبت به مادر را ذکر مى کند، و اين خود، دليل روشنى بر اهمّيت مقام مادر است. خداوند در قرآن از زبان عيسىعليه‌السلام مى فرمايد:

وَ بَرّاً بِوالِدَتى وَ لَمْ يجْعَلْنى جَبَّاراً شَقِياً. (٦٠)

خداوند مرا نسبت به مادرم نيکوکار قرار داده و جبّار و شقى قرار نداده است.

گر چه در جهانِ امروز درباره مقام مادر سخن بسيار گفته مى شود و حتى در کشور ما روز با شکوهى را به نام روز مادر نامگذارى کرده انده؛ (٦١) امّا متأسفانه وضع تمدن ماشينى چنان است که رابطه پدران و مادران را از فرزندان خيلى زود قطع مى کند. در معارف اسلامى، اهمّيت فوق العاده اى به مقام مادر داده شده است. حتى در کتاب وسائل بابى به اين امر اختصاص داده شده به نام: «باب استحباب الزياده فى برّ الاُم على برّ الأب. (٦٢)

از امام صادقعليه‌السلام روايت شده است:

جاء رجل الى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: «يا رسول الله! من أبرّ؟»، قال: «اُمّک»، قال: «ثمَّ من؟»، قال: «اُمُّک»، قال: «ثمّ من؟»، قال: «اُمُّک»، قال: «ثمّ من؟»، قال: أباک. (٦٣)

مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: «اى رسول خدا! به چه کسى نيکويى کنم؟». فرمود: «به مادرت»، عرض کرد: «بعد از او به چه کسي؟» فرمود: «به مادرت»، بار سوم عرض کرد: «بعد ازاو به چه کسي؟» فرمود: «به مادرت»، در چهارمين بار که اين سؤال را تکرار کرد فرمود: به پدرت.

در حديث ديگرى آمده است که جوانى براى شرکت در جهاد، (آنجا که جهاد واجب عينى نبود) نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد. حضرت به او فرمود:

«الک والدة؟»، قال: «نعم»، قال: فالزمها فانّ الجنّه تحت قدمها. (٦٤)

[فرمود:]آيا مادرى داري؟ عرض کرد: «آري» فرمود: درخدمت مادرت باش که بهشت زير پاى مادران است.

خداوند در قرآن به زحمات فوق العاده مادر اشاره مى کند و مى فرمايد:

وَ وَصَّينَا الاِْنْسانَ بِوالِدَيهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ. (٦٥)

ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرديم مادرش او را با زحمت روى زحمت حمل کرد.

مادران در دوران باردارى، دچار سستى و ضعف مى شوند؛ زيرا از عصاره بدن آنان جنين پرورش مى يابد. به همين دليل، مادران در دوران باردارى، گرفتار کمبود انواع ويتامينها مى شوند. خداوند در جاى ديگر مى فرمايد:

وَالْوالِداتُ يرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَينِ کامِلَينِ. (٦٦)

مادران، فرزندان خود را دو سالِ تمام، شير مى دهند.

حقّ شير دادن در دوسال شيرخوارگى، مخصوص مادر است و او از کودک خود نگهدارى مى کند. تغذيه جسم و جان نوزاد در اين مدت، با شير و عواطف مادر، پيوند ناگسستنى دارد و حقّ نگهدارى و سرپرستى را بر عهده او گذارده است.

### چند دستور درباره دوران شيرخوارگى

١ - حق حضانت و نگاهدارى و شيردادن در دوران نوزادى، به عهده مادر است. با اينکه ولايتِ بر اطفال صغير به عهده پدر گذارده شده؛ امّا از آنجا که در اين مدت، نوزاد به شير و عواطف مادرى احتياج دارد، حق حفاظت فرزند در دوره کودکى بر عهده او گذارده شده است.

٢ - مدت شير دادن طفل، لازم نيست که حتماً دو سال باشد. دو سال براى کسى است که بخواهد دوران شيرخوارگى را به طور کامل انجام دهد: لِمَنْ اَرادَ اَن يتِمَّ الرِّضاعَة؛ ولى مادران حق دارند با توجّه به وضع نوزاد و رعايت سلامت او اين مدت را تقليل دهند.

٣ - هزينه زندگى مادر، در دوران شيردادن، از نظر غذا و لباس و حتى در صورتى که طلاق بگيرد بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطرى آسوده بتواند فرزند را شير دهد.

وَ عَلَى الْمَوْلُودِلَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کسْوَتُهُنَّ. (٦٧)

٤ - پدر و مادر، هيچ يک نبايد سرنوشت کودک خود را وجه المصالحه اختلافات خويش قرار دهند و بدين وسيله، ضربه هاى جبران ناپذيرى بر روح و روان نوزادان وارد سازند:

لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ. (٦٨)

مردان بايد مواظب باشند که حق حضانت و نگاهدارى مادران را با گرفتن کودکان در دوران شيرخوارگى از آنها پايمال نکنند و مادران هم که اين حق به آنها داده شده، نبايد از آن سوء استفاده کنند و از شيردادن، خوددارى کرده، يا مرد را از ديدار فرزندش محروم سازند.

٥ - اگر پدر کودکى فوت کند، ورثه او بايد احتياجات مادر را در دورانى که به کودک شير مى دهد، تأمين کنند:

وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِک. (٦٩)

٦ - اختيارِ از شير باز داشتن کودک، به پدر و مادر واگذار شده است:

فَاِنْ اَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيهِما. (٧٠)

اگر پدر و مادر بخواهند با همفکرى و توافق، طفل را از شير باز گيرند، مانعى ندارد.

گر چه مادر محبور نيست نوزاد را شير دهد؛ ولى چه بهتر که در راه رشد کودک خود، از بعضى خواسته هاى خود بگذرد، به طورى که يکديگر را راضى نگاه داشتن و با هم مشورت نمودن، جامه عمل به خود بپوشد.

٧ - هرگز نمى توان از حقّ شير دادن و حضانت مادر جلوگيرى کرد؛ مگر اينکه مادر، خود امتناع ورزد و يا مانعى براى او پيش آيد که در اين صورت، مى توان نگاهدارى کودک و شيردادن به او را به دايه مناسبى واگذار کرد. (٧١)

پس بدون شک، اگر خدمات و زحمات فراوانى که مادر از هنگام باردارى تا وضع حمل و دوران شيرخوارگى تحمّل مى کند، در نظر بگيريم، خواهيم ديد که هر قدر انسان در اين راه بکوشد، باز هم حقّ مادر را نتوانسته ادا کند.

روزى امّ سلمه نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و عرض کرد: «همه افتخارات، نصيب مردان شده است؛ زنان چه سهمى از اين افتخارات را دارند؟» پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

بلى اذا حملت المرأة کانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله فى سبيل الله فاذا وضعت کان لها من الأجر ما لا يدرى أحد ما هو لعظمة، فاذا أرضعت کان لها بکلّ مصّة کعدل عتق محرر من ولد اسماعيل، فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملک کريم على جنبها و قال استأنفى العمل فقد غفرلک. (٧٢)

آري! [زنان هم افتخارات فراوانى دارند]. هنگامى که زن، باردار مى شود، در تمام طول مدت حمل، به منزله روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است، و هنگامى که وضع حمل مى کند، آن قدر خدا به او پاداش مى دهد که هيچ کس عظمت آن را نمى شناسد و هنگامى که فرزندش را شير مى دهد، در برابر هر مکيدنى از سوى کودک، خداوند پاداش آزاد کردن برده اى از فرزندان اسماعيل را به او مى دهد، و هنگامى که دوران شيرخوارگى کودک تمام شد، يکى از فرشتگان بزرگوار خداوند بر پهلوى او مى زند و مى گويد: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن؛ چرا که خداوند، همه گناهان تو را بخشيده است.

درد و رنجهاى مادر در راه پرورش فرزند، به جهت اين است که محسوس تر است و هم به سبب اينکه زحمات مادر، در مقايسه با پدر، از اهمّيت بيشترى برخوردار است.

خداوند در قرآن عاطفه انسان را نسبت به مادر، به شدت تحريک مى کند و به او تذکر مى دهد که دليل لزوم شکرگزارى از مادر، اين است که نُه ماه، سنگينى او را تحمّل مى کند و از نيرو و توان خود، او را نيرو مى بخشد و خود، رفته رفته ناتوان مى شود و به طور معمول و متعارف، تا دو سال از شيره جان خود متکفّل تغذيه فرزند مى شود:

وَ وَصَّينَا الاِْنْسانَ بِوالِدَيهِ اِحْساناً حَمَلَتْهُ اُمُّهُ کرْهاً و وَضَعَتْهُ کرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً. (٧٣)

ما به انسان توصيه کرديم که به پدر و مادرش نيکى کند. مادرش او را با ناراحتى حمل مى کند و با ناراحتى به زمين مى گذارد و دوران حمل و از شير باز گرفتنش، سى ماه است.

در حديث آمده است که مردى، مادر پير و ناتوان خود را بر دوش گرفته و به طواف مشغول بود. در همين هنگام، خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد. عرض کرد: «آيا حقّ مادرم را توانستم ادا کنم». حضرت فرمود: نه، حتى يک نفَسِ او را جبران نکردي. (٧٤)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نبى محترم روزى به منبر  |  | سخن مى گفت اندر حقّ مادر  |
| که مادر، باب غفران جنان است  |  | تو را احسان به مادر شد معين  |
| که دارم مادرى پير و کهنسال  |  | شب و روزم بود جوياى احوال  |
| پياده بردمش تا کعبه بر دوش  |  | نکردم خدمت او را فراموش  |
| کنون گويى که دارد حقّى از من  |  | بيان کن يا رسول اللّه ذوالمن  |
| بفرمود: ار دَه و نُه بار ديگر  |  | برى او را که گردد بيست بيشتر  |
| نباشد مزد بى خوابى يک شب  |  | که پستانت نهاد از مهر بر لب  |

دوران وضع حمل و شيرخوارگى براى مادران، بسيار دشوار و سخت است. رعايت نظافت و بهداشت و بر طرف ساختن احتياجات کودک و نگهدارى او از سرما و گرما، کارى بسيار سخت و خسته کننده است. مادر، همه سختى ها و ناراحتى ها را با مهر و محبّت تحمل مى کند و هيچ توقّعى در برابر آن ندارد. انسان بايد چنين نعمت عظيمى را ارج نهد؛ امّا انسان، هرگز قادر بر اداى حقّ مادر نيست.

چنانکه قبلاً گفته شد، از روايات استفاده مى شود که حقّ مادر نسبت به فرزند، بيشتر و مهمتر است و آن به سبب مشقّتها و رنجهايى است که مادر، در به وجود آوردن و تربيت فرزند، تحمّل مى کند. امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

جاء رجل و سئلنى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله عن برِّ الوالدين، فقال: أبرر اُمُّک، أبرر اُمُّک، أبرر اُمُّک، أبرر أباک، أبرر أباک، أبرر أباک و بدأ بالاُمّ قبل ألاب. (٧٥)

مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: «اى رسول خدا! به چه کسى احسان کنم؟» فرمود: «به مادرت». عرض کرد: «بعد به چه کسي؟» فرمود: «به مادرت؟» عرض کرد: «سپس به چه کسي؟» فرمود: «به مادرت». عرض کرد: «سپس به چه کسي؟». فرمود: «به پدرت».

اسلام، تنها مکتب و بهترين مکتبى است که براى مادر، عالى ترين ارزشها را قائل است. امّا تجليل از مقام مادر، چگونه است؟ آيا تنها روزى را به نام مادر نامگذارى کردن و چند مقاله درباره او نوشتن، براى بزرگداشت مقام مادر، کافى است؟

در بسيارى از کشورهاى جهان، روز مادر، پُر سر و صداست و با مراسم خاصّى برگزار مى شود و هدايايى از سوى فرزندان به مادران داده مى شود که البته اين عمل هم، پسنديده و مطلوب است؛ امّا اسلام، براى مادر مقام و ارزش خاصّى قائل شده است، تا آنجا که رسيدن به آخرين مرحله کمال و جهانِ ابديت، يعنى بهشت را در صورت رضايت مادر، امکان پذير مى داند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در روايتى مى فرمايد:

الجنة تحت أقدام الاُمّهات. (٧٦)

بهشت در زير پاى مادران است.

البته منظور اين نيست که اگر کسى رضاى مادر را تأمين کند و به بقيه وظايف مذهبى خود عمل نکند، به بهشت مى رود؛ بلکه مقصود اين است که اگر تمام وظايف دينى اش را انجام دهد، ولى توأم با رضاى مادر نباشد، قطعاً در بهشت براى او جايى نيست. حتى در مسائل دينى که امر مستحبّى در کار باشد و مادر فرزند را از آن امر مستحبّى نهى کند، در اين موارد، فرزندان موظف اند که نهى مادر را بپذيرند؛ و حتى اگر نهى مادر با امر خداوند معارض باشد، در جايى که واجب عينى نباشد (مثل جنگ با کفّار)، اينجا هم اطاعت از نهى مادر، بر امتثال امر خداوند، مقدّم است. در روايتى آمده که شخصى به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کرد: پدر و مادر پيرى دارم که مرا از رفتن به جهاد باز مى دارند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

فقرّ مع والديک فوالذى نفسى بيده لأنسهما بک يوماً و ليلة خير من جهادٍ سنة. (٧٧)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در اين صورت، ملازم پدر و مادرت باش. سوگند به آنکه جانم در دست اوست، يک شبانه روز با آنها بودن، از جهاد يک سال، بهتر است.

مقام و منزلت مادر آن قدر است که خداوند مى فرمايد:

فَلا تَقُلْ لَهُما اُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کريماً. (٧٨)

يعنى کمترين اهانتى به آنها مکن و حتى اُف (کمترين تعبير نامؤدّبانه) به آنها مگو. مبادا با نيشِ زبان و با کلمات سبک و اهانت آميز، آنها را آزار دهيد. يعنى با صداى بلند با آنها سخن مگو.

در حديثى از امام صادقعليه‌السلام آمده است:

لو علم الله شيئاً ايسر منه و أهون منه لنهى عنه فالمعنى لا تؤذهما بقليل و لاکثير. (٧٩)

اگر چيزى کمتر از اف وجود داشت، خداوند از آن نهى مى کرد و معناى اف، يعنى اينکه آنها را به هيچ وجه اذيت مکن.

و حتى بودن در خدمت مادر، از همه واجبات (که وجوب عينى ندارند) مهمتر است و اگر موجب ناراحتى مادر بشود، جايز نيست که انسان، به آن واجب کفايى عمل کند. در حديث است که مردى نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: «اى رسول خدا! من جهاد را دوست دارم؛ ولى مادرى دارم که از اين موضوع ناراحت مى شود». پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

ارجع فکن مع والدتک فوالذى بعثنى بالحق لأنسها بک ليلة خير من جهاد فى سبيل الله سنة. (٨٠)

برگرد و با مادر خويش باش. قسم به آن خدايى که مرا به حق مبعوث کرد، يک شب که با مادرت مأنوس باشى، از يک سال جهاد در راه خدا بهتر است.

در روايت است که نيکى به مادر، وسيله پذيرش و قبولى توبه است. امام سجادعليه‌السلام مى فرمايد:

جاء رجل الى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: «يا رسول الله! ما من عمل قبيح الا قد عملته فهل لى من توبة؟» فقال له رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : «فهل من والديک أحَد حي؟» قال: «أبي»، قال: «فأذهب فبرّه»، قال: «فلمّا ولي»، قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : «لو کانت اُمُّه فانه لو کان اُمُه حياً فبرها مکان أدنى أن يقبل توبته». (٨١)

مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: اى رسول خدا! من در زندگى، فراوان گناه کرده ام؛ امّا اکنون پشيمانم و مى خواهم توبه کنم. چه راهى در پيش گيرم تا پروردگار، سريعاً از گناهان من درگذرد؟». فرمود: «از پدر و مادر تو کدام يک زنده اند؟». عرضه داشت: «تنها پدرم». فرمود: «برو به پدر خود خدمت کن». بعد فرمود: اگر اين مرد، مادر داشت و به مادر خود خدمت مى کرد، سريعتر گناهان او مورد عفو قرار مى گرفت.

اين است مقام و منزلت مادر؛ و در اجتماع، بايد زنان را با وظايف و مسئوليت هاى مادرى آشنا کرد. آنها بايد بدانند که مادر چه وظايفى بر عهده دارند و تنها اين براى آنها کافى نيست که فرزندى از آنان متولّد شود.

در روايت ديگرى آمده است:

جاء رجل من الأعراب الى رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: «انّى اُريد أن أغزو و جئت استشيرک، فقال الک والدة؟» قال: «نعم، ترکتها و هى باکية»، قال: الزمها فان الجنة عند رجليها. (٨٢)

مردى باديه نشين، خدمت پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و عرضه داشت: آهنگ جنگ دارم و خدمت شما رسيده ام تا در اين موضوع با شما مشورت کنم». رسول خدا فرمود: «آيا مادر داري؟». عرضه داشت: «بلى، او را وداع کردم، در حالى که گريان بود». پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: از او مواظبت نما. به درستى که بهشت، زير پاهاى مادر است.

### خاله به منزله مادر است

از امام صادقعليه‌السلام نقل شده است:

جاء رجل الى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: «انّى قد ولدت بنتاً و ربَّيتها حتّى اذا بلغت فألبستها و حلَّيتها ثمَّ جئت بها الى قليب فد فعتها فى جوفه و کان آخر ما سمعت منها و هى تقول: يا أبتاه فما کفّارة ذلک؟»، قال: «ألک اُمّ حية؟» قال: «لا»، قال: «فلک خالة حية؟»، قال: «نعم»، قال: «فأبررها فانّها بمنزلة الاُمّ يکفّر عنک ما صنعت». (٨٣)

مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: «برايم دخترى متولّد شد. او را پروريدم و بزرگ کردم تا بالغ شد. بعد لباس به او پوشانيدم و او را به زيور آراستم و او را کنار گودالى آوردم و در آن گودال انداختم. آخرين سخنى که از او شنيدم اين بود که مى گفت: «اى پدر! کفّاره اين کردار زشت چه خواهد بود؟» پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کرد: «آيا مادرت زنده است؟». عرض کرد: «نه». فرمود: «آيا خاله ات زنده است؟». عرض کرد: «آري». حضرت فرمود: «با او خوشرفتارى کن که او به جاى مادر است و کفّاره آن کردارت خواهد بود».

مادران چهارده معصوم عليهم‌السلام

بيان و صحبت پيرامون مقام و منزلت مادر بدون يادآورى از مادران نمونه و برجسته تاريخ اسلام که مصداق بارز آنان مادران معصومين عليهم‌السلام مى باشد، امکان پذير نيست.

مادرانى که افتخار تربيت و رشد معصومين را به عهده داشته و فرزندان آنان الگوى بشريت و انسانها در طول تاريخ بوده اند. البته ارائه توضيحات بيشتر پيرامون زندگانى اين بانوان، خود کتاب جداگانه اى را مى طلبد؛ امّا چون نوشتار ما پيرامون مقام مادر بود، مناسب ديديم هر چند مختصر، نامى از مادران ائمّه اطهار عليهم‌السلام ببريم.

### آمنه دختر وهب بن عبد مناف مادر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله

آمنه مادر گرامى رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله يکى از با فضيلت ترين و پاکدامن ترين زنان تاريخ است که از دامان پاک او اشرف مخلوقات يعنى خاتم الانبياء و المرسلين پيامبر عظيم الشأن اسلام به دنيا آمده است. ابن شهر آشوب روايت کرده است که اوّل مرتبه ثويبه آزاد کرده ابولهب آن حضرت را شير داد و بعد از او حليمه سعديه آن حضرت را شير داد و پنج سال نزد حليمه ماند. (٨٤)

هنگام کودکى رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمنه دختر وهب از عبدالمطلب اجازه خواست تا فرزندش را نزد اقوام خود از قبيله «بنى نجار» که در مدينه ساکن بودند ببرد، آن بانوى بزرگوار، همراه «ام ايمن» و پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله راهى مدينه شده و در منزل همسرش عبداللّه در مدينه (که قبلاً وفات يافته بود)، ساکن گرديدند.

آمنه طى اقامت يک ماهه خود در اين شهر و ديدار با بستگان، به سوى مکه برگشتند، در محلى به نام «ابواء» به سختى مريض شد و فوت نمود. پيکر پاک مادر گرامى رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در همان مکان به خاک سپرده شد و ام ايمن نيز محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله را به مکه بازگردانيد. (٨٥)

### فاطمه بنت اسد مادر اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه‌السلام

پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله به ايشان علاقه وافر داشتند به حدّى که وى را مادر خطاب مى کردند. (٨٦)

وى فاطمه، دختر اسد، فرزند هاشم و از نخستين زنانى است که به پيامبر ايمان آورد. او همان زنِ پاکدامنى است که به هنگام شدت يافتن درد زايمان، راه مسجدالحرام را پيش گرفت و خود را به ديوار کعبه رساند و چنين گفت: خداوندا! به تو و پيامبران و کتابهايى که از طرف تو نازل شده اند و نيز به سخن جدّم ابراهيم سازنده اين خانه، تولّد اين کودک را بر من آسان فرما!

امام صادقعليه‌السلام فرمود: فاطمه بنت اسد، نخستين زنى بود که پياده از مکه به سوى مدينه مهاجرت کرد و از همه مردم نسبت به پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مهربانتر بود.

روزى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نشسته بود که اميرالمؤمنين عليه‌السلام گريان وارد شد. پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: «چرا گريه مى کني؟». گفت: «مادرم فاطمه وفات کرد».

رسول خدا به او فرمود: به خدا مادر من هم بود.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در تشييع جنازه فاطمه بنت اسد همواره زير جنازه بود تا به قبر رسيدند سپس جنازه را گذاشت و خود داخل قبر شد و در آن دراز کشيد. آنگاه برخاست وجنازه را با دست خود گرفت و داخل قبر کرد. (٨٧)

### خديجه مادر فاطمه زهرا عليهاالسلام

خديجه بنت خويلد، همسر گرامى رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و مادر مهربان فاطمه زهرا عليه‌السلام است. او اوّلين زنى است که به پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله و دين اسلام گراييد و با مال و ثروتِ خويش، آن حضرت را يارى داد.

وى در سن چهل سالگى به ازدواج رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در آمد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله تا زمانى که خديجه زنده بود، زن ديگرى اختيار نکرد. آن حضرت علاقه بسيارى نسبت به خديجه داشت که به هيچ يک از زنان ديگرش نداشت و روايات زيادى در اوصاف وى نقل شده است. از جمله پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«أفضل نساء أهل الجنة خديجة».

بهترين زنان بهشت خديجه است.

در حديث ديگر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد: به درستى که من خديجه را بر زنان امتم برترى مى دهم، همان گونه که مريم بر زنان عالم برترى داده شد. او ايمان آورد، هنگامى که مردم مرا تکفير مى نمودند، و هنگامى که مردم مالشان را از من دريغ مى کردند او اموالش را در اختيار من گذاشت.

زحمات خديجه در حمايت از اسلام و پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله چنين بيان شده است. جبرئيل بر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شد و گفت اى رسول خدا اين خديجه است که به نزد تو مى آيد و نزد او ظرفى از غذاست هنگامى که به تو رسيد، از جانب پروردگارت و از جانب من به او سلام برسان و بشارت ده که خانه اى در بهشت براى اوست.

### فاطمه زهرا عليهاالسلام

امام صادقعليه‌السلام فرمود که فاطمه عليه‌السلام را نُه نام است نزد حق تعالي: «فاطمه، صدّيقه، مبارکه، طاهره، زکيه، راضيه، مرضيه، محدثه، زهرا». سپس حضرت فرمود: آيا مى دانيد معناى فاطمه چيست؟

فاطمه يعنى بريده شده از بدى ها. (٨٨)

در روايتى از امام صادقعليه‌السلام آمده است که پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بر خديجه وارد شدند، ديدند خديجه در حال گفتگو است. از ايشان سؤال کرد: «با که سخن مى گويي؟». عرضه داشت: فرزندى که در رَحِم من است با من حرف مى زند و مونس من است.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اينک جبرئيل مرا خبر مى دهد که اين فرزند، دختر است و از اوست نسل طاهر و با برکت، و حق تعالى، نسل مرا از او به وجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پيشوايان دين به هم خواهند رسيد و حق تعالى بعد از انقضاى وحى ايشان را خليفه هاى خود خواهند گردانيد. (٨٩)

پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

فاطمة بضعة منّى من سرّها فقد سرّنى و من سائها فقد سائنى فاطمة اعز الناس. (٩٠)

فاطمه پاره تن من است. هر کس او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. و هر کس وى را اذيت کند مرا اذيت کرده است. فاطمه، عزيزترين مردم است.

همچنين پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دخترم فاطمه بهترين زنان عالم است. (٩١) از فضائل فاطمه زهرا عليه‌السلام اين است که مشمول آيات تطهير، (٩٢) مباهله، (٩٣) مودت، (٩٤) و دهر (٩٥) است.

### شهربانو مادر حضرت سجادعليه‌السلام

مادر امام زين العابدينعليه‌السلام شهربانو، ملکه ايران، دختر يزدگرد است که دست تقدير او را از ايران دست به دست به مدينه رسانيد. اين بانوى ايرانى و ملکه اسلامى در دوران زندگانى زناشويى بسيار معزّز و محترم و مورد علاقه خاندان ولايت و مکتب امامت بود و يگانه فرزندى که از او به دنيا آمد، همانا حضرت على بن الحسين زين العابدينعليه‌السلام است.

از امام باقرعليه‌السلام روايت مى کنند که چون فاتحان ايران، دختر يزدگرد را اسير کرده به نزد عمر آوردند، اين ملکه عفيفه در گوشه اى قرار گرفت و از شدت ناراحتى گفت: «اف بيروج باداهرمز». يعنى سياه باد روز هرمز که اولادش چنين اسير و دستگير شده است. عمر گمان کرد او را دشنام مى دهد، امر کرد او را اذيت کردند اميرالمؤمنينعليه‌السلام حاضر بود. فرمود: تو حق ندارى او را اذيت کني. او شاهزاده محترم است. او دشنام نمى دهد؛ بلکه مى گويد سياه باد روز هرمز که دخترش به چنين روزى افتاده است و بهتر آن است که او را آزاد بگذارى هر که را خواست، به شوهرى انتخاب کند. با اين پيشنهاد موافقت شد و اين بانو سه بار اطرافِ مجلس گردش کرد تا گمشده خود را که در خواب هم چهره زيباى او را ديده بود، پيدا کرد و حسين بن علىعليه‌السلام را انتخاب کرد. اميرالمؤمنينعليه‌السلام در آنجا فرمود:

«حسينم! از اين بانو براى تو بهترين مردانِ روى زمين متولّد خواهد شد و لذا على بن الحسين را ابن الخيرتين گفتند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خورشيد جمالش مشرف  |  | از برج کمال آمد  |
| خدا را جلوه گر بر خلق  |  | اشراق جمال آمد  |
| شد از برج عبوديت  |  | عيان شمس ربوبيت  |
| تجلّى جمال آنجا  |  | تجلّى جلال آمد  |
| ز مشرق تافت بدرى  |  | مشرق اندر ليلة القدرى  |
| که شمس طلعتش تمثال  |  | وجه بيمثال آمد (٩٦)  |

### فاطمه مادر امام باقرعليه‌السلام

مادر امام باقرعليه‌السلام حضرت فاطمه، دختر امام حسن مجتبىعليه‌السلام بود که آن حضرت را ابن الخيرتين و علوى بين علوبين مى ناميدند. از دعوات راوندى نقل است که روايت شده از حضرت امام باقرعليه‌السلام که فرمود: روزى مادرم در زير ديوارى نشسته بود که ناگاه صدايى از ديوار بلند شد و از جا کنده شد. خواست که بر زمين افتد، مادرم به دست خود اشاره کرد به ديوار و فرمود: «نبايد فرود آيي». راوى از حضرت صادقعليه‌السلام روايت کرده که روزى آن جناب ياد کرد جدّه اش مادر حضرت امام محمد باقرعليه‌السلام را، و فرمود:

کانت صدّيقة لم يدرک فى آل الحسن مثلها.

جدّه ام صديقه بود و در خانواده حضرت امام حسنعليه‌السلام زنى به درجه او نبود.

امّ فروه مادر امام صادقعليه‌السلام

والده ماجده آن حضرت، نجيبه مکرّمه جناب فاطمه که به امّ فروه معروف است و حضرت صادقعليه‌السلام در حق آن بزرگوار فرموده:

کانت امّى ممّن امنت و اتّقت و احسنت و اللّه يحبّ المحسنين.

مادرم از جمله زنانى بود که ايمان آورد و تقوا و پرهيزکارى را اختيار کرد و خداوند نيکوکاران را دوست دارد.

حضرت صادقعليه‌السلام در اين بيان مختصر، مادر گرامى خود را به تمام اوصاف شريف توصيف نموده است. همان طور که حضرت اميرالمؤمنينعليه‌السلام در جواب همّام بن عباده که از آن حضرت خواست که براى او متّقين را وصف کند، به کلمه «اتّق اللّه و أحسن فانّ اللّه مع الذين اتّقوا و الّذينهم محسنون» اکتفا کرد.

و جلالت آن بانوى بزرگوار چنان بود که به سبب آن از حضرت صادقعليه‌السلام به ابن المکرّمة تعبير مى کرد.

از عبدالأعلى روايت شده که گفت: امّ فروه را ديدم که کسايى پوشيده بود و طواف کعبه مى کرد. وقتى به حجرالاسود رسيد، حجرالاسود را با دست چپ استلام کرد. مردى در آنجا به آن مخدّره گفت: يا امة اللّه قد اخطات السنّة؛ اى کنيز خدا سنّت و آداب که حجرالاسود را با دست چپ استلام نمودى، خطا کردي». امّ فروه فرمود: «انّا لاغنياء من علمک؛ همانا ما از علم شما بى نيازيم».

### حميده، مادر امام موسى بن جعفرعليه‌السلام

والده امام موسى کاظمعليه‌السلام عليا مخدّره حميده است. حضرت صادقعليه‌السلام فرموده که حميده. تصفيه شده از هر آلودگى و چرکى است؛ مانند شمس طلا. پيوسته ملائکه او را حراست و پاسبانى مى نمودند تا به من رسيد، به سبب آن کرامتى که از حق تعالى است براى من رجعت بعد از من.

وقتى امام صادقعليه‌السلام از نام اين بانو سؤال نمود، گفت: «حميده نام دارم». حضرت فرمود که پسنديده اى در دنيا و ستايش کرده خواهى بود در آخرت.

مرحوم حاج شيخ عباس قمى (ره) مى گويد: از بعضی روايات مشخّص مى شود که اين بانو، فقيه و عالم به احکام و مسائل بوده که حضرت صادقعليه‌السلام زنها را امر مى فرمود که در مسائل و احکام دين به او رجوع نمايند.

### نجمه، مادر حضرت رضاعليه‌السلام

اين بانوى بزرگوار که او را تُکتَم و امّ البنين نيز مى نامند، از بهترين زنان در عقل و دين و حيا بود.

حميده مادر امام موسى بن جعفرعليه‌السلام روزى به حضرت گفت: «اى فرزند گرامي! تکتم زنى است که من از او در زيرکى و محاسن اخلاق بهتر نديده ام و مى دانم هر نسلى که از او به وجود آيد، پاکيزه و مطهّر خواهد بود. از تو مى خواهم که رعايت حرمت او بنمايي». چون حضرت رضاعليه‌السلام از او به وجود آمد، او را طاهره ناميد.

شيخ صدوق به سند معتبر از نَجمه مادر حضرت روايت کرده است که گفت: چون به فرزند بزرگوار خود حامله شدم، به هيچ وجه احساس سنگينى در حمل خود نمى کردم، و چون به خواب مى رفتم، صداى تسبيح و تهليل و تحميد خداوند را از رَحِم خود مى شنيدم و چون بيدار مى شدم، صدايى نمى شنيدم، و چون آن فرزندِ سعادتمند از من متولّد شد، دستهاى خود را بر زمين گذاشت و سرِ مطهّر خود را به سوى آسمان بلند کرد و لبهاى مبارکش حرکت مى کرد و سخنى مى گفت که من نمى فهميدم.

### سبيه نوبيه (خيزران)، مادر حضرت جوادعليه‌السلام

اين بانوى بزرگ، از بانوان ارجمند و از خاندان ماريه قبطيه، همسر پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بوده است.

مادر حضرت جوادعليه‌السلام ، از فاضل ترين زنان عصر خود بوده است و چون امام جواد از او متولّد شد، حضرت رضاعليه‌السلام فرمود: خداوند به من فرزندى ارزانى داشت که شبيه به موسى بن عمران است که دريا را مى شکافت و مانند عيسى بن مريم که مادرش مقدس و منزّه آفريده شده بود و اين فرزند، عمر کوتاهى دارد و به سَمّ جفا مسموم خواهد شد. سپس فرمود:

هذا المولود الذى لم يولد مولود اعظم برکة منه.

اين فرزندى است که مولودى با برکت تر از اين فرزند متوّلد نشده است.

مادر گرامى آن حضرت، مظهر تقوا و فضيلت و داراى عظمت و جلال بوده است.

### سمّانه، مادر امام هادى عليه‌السلام

مادر گرامى امام هادى عليه‌السلام سمّانه مغربيه، معروف به سيده است و در جنّات الخلود آمده است که آن بانو، هميشه روزه مستحبى مى گرفت و در زهد و تقوا مثل و مانند نداشت.

على بن مهزيار از حضرت هادى عليه‌السلام روايت کرده که فرمود: مادرم به حقّ من عارفه است و او از اهل بهشت است. به او شيطان سرکش نزديک نمى شود و خداوند نگهبان اوست.

### حُدَيث، مادر امام حسن عسکرىعليه‌السلام

مادر امام عسکرىعليه‌السلام از زنان صالح روزگار و داراى فضائل نفسانى بود. اين بانوى گرامى در تربيت فرزند بر حسب تعليمات امام زمان خود با کمال مراقبت مى کوشيد و نشو و نماى امام يازدهم، بر طبق آموزش و پرورش مکتب نبوّت بود.

اين بانوى بزرگ در مدينه مى زيست و زنان بزرگ عرب، پيرامون او جمع مى شدند و به وسيله او کسب فيض مى کردند. حُديث يا سليل يا سوسن از اولاد شاهان رومى بود، و هميشه مراقبت امام بود و از مدينه به سامرا و در مسافرت امام حسن عسکرى عليه‌السلام ، ملازم رکاب او بوده و در سامرا از دنيا رفت.

### نرجس، مادر امام زمان عليه‌السلام

نرجس، دختر بزرگترين قيصر روم و از خاندان شمعون. وصى بلافصل حضرت عيسى بن مريم عليه‌السلام بوده که دست تقدير، اين شاهزاده رومى را براى مادرى حجة بن الحسن (عج) حفظ کرد و به عراق فرستاد.

شيخ طبرسى از بُشر انصارى که از خدمه حضرت هادى بود نقل مى کند که گفت: روزى امام هادى عليه‌السلام مرا طلبيد و فرمود: اى بشر! تو از انصارى و سابقه دوستى ما با انصار، قديمى است و اينک مى خواهم وظيفه اى به عهده تو بگذارم که فضيلتى براى تو باشد.

بشر، بسيار خوشحال شد. حضرت هادى نامه اى نوشت و سرِ آن نامه را مهر نمود و پارچه زردى که در آن ٢٢٠ دينار طلا بود به من داد. فرمود: بشر، اين زر و نوشته را بگير و بر بغداد در مسير رود فرات حاضر باش که فردا طرف عصر، کشتى يى خواهد رسيد و در آن، کنيزهايى هستند که براى فروش آورده اند که فروشنده آن عمر بن يزيد نخاس است. در اين هنگام، کنيزان را بر مشتريان معرّفى مى کنند. آن کنيز از نشان دادن خود امتناع مى ورزد. در اين موقع، تو خود را نزديک به عمرو بن نخاس برسان و بگو يکى از اشراف نامه اى به خطّ رومى نوشته که من به اين کنيز بدهم تا اگر به صاحب اين نامه ميل کند، او را خريدارى کند.

بشر انصارى مى گويد با حفظ اين دستورات حرکت کردم و کنار دجله رسيدم. کشتى ها رسيدند و همان طور که فرموده بود، يکى پس از ديگرى آن پيش بينى ها عملى مى شد. من به موقع پيش رفتم و نامه را بدان کنيز دادم. گرفت و باز کرد. خواند و صداى گريه او بلند شد. گفت: مرا به صاحب اين نامه رغبتى زياد است و چنانچه مرا به او نفروشى، خود را خواهم کشت.

بشر مى گويد اين مقدمات، موجب شد که من در قيمت سختگيرى کردم تا به آن مبلغى که حضرت هادىعليه‌السلام داده بود رسيد و عمر و بن نخاس حاضر شد. زرها را گرفت و کنيز را تسليم کرد. آن گاه ديدم کنيز خندان و شکفته شد. در اين هنگام، کنيز باز نامه را بيرون آورد. مى خواند و مى بوسيد و بر چشم خويش مى کشيد. گفتم: «نامه اى را مى بوسى که صاحبش را نديده اى و نمى شناسي». گفت: معرفت به فرزندان و اوصياى پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در جان و دل من رسوخ کرده است.

### نيکى به پدر و مادر ستمکار

خداوند متعال، انسان را به رعايت حال پدر و مادر و احسان به آنها دعوت فرموده است و هر گونه احترام و نيکى درباره آنان مورد دستور خداوند است. در بعضى از آيات قرآن، موارد مخصوصى از احسان نسبت به پدر و مادر ذکر شده است؛ مثل انفاق و وصيت به والدين؛ ولى آنچه از مجموع آياتى که درباره والدين آمده به دست مى آيد، احسان مطلق است.

خداوند براى اطاعت از پدر و مادر، حد و مرزى نيز قائل شده است که اگر آنان، انسان را بر شرک دعوت کنند يا عقيده شرک آميز خويش را بر فرزندشان تحميل نمايند، نبايد از آنان اطاعت کنند، و از توحيد، چشم بپوشد.

توجّه به اين نکته لازم است که لزوم احترام به پدر و مادر و رعايت حقوق آنها، نبايد باعث شود که فرزند، در برابر گناه آنان بى تفاوت باشد و از وظيفه شرعى خود که امر به معروف و نهى از منکر است، غفلت کند بلکه بهترين احسان و رعايت حقوق آنان، اين است که آنها را از ادامه گناه باز دارد. خداوند مى فرمايد:

وَ اِنْ جاهَداک عَلى اَنْ تُشْرِک بى ما لَيسَ لَک بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِى الدُّنْيا مَعْروُفاً. (٩٧)

و هرگاه آنان تلاش کنند که موجودى را شريک من قرار دهى که از آن آگاهى ندارى، از آنها اطاعت مکن؛ ولى با آنها در دنيا به طرز شايسته اى رفتار کن.

هرگز نبايد رابطه انسان و پدر و مادرش مقدّم بر رابطه او با خدا باشد و نبايد عواطف خويشاوندى بر اعتقاد مکتبى او حاکم گردد. وظيفه فرزندان اين است که هرگز در برابر اين فشارها تسليم نشوند و استقلال فکرى خود را حفظ کنند.

ممکن است اين فرمان خداوند، اين توهّم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، بايد شدّت عمل و بى حرمتى به خرج داد. لذا مى فرمايد که عدم اطاعت آنان در مسئله کفر و شرک، دليل بر قطع رابطه مطلق با آنها نيست؛ بلکه فرزند بايد با پدر و مادر در دنيا به گونه اى شايسته رفتار کند؛ يعنى از جنبه هاى مادّى و دنيايى با آنها با مهر و محبّت رفتار کند؛ ولى از نظر اعتقادى و برنامه هاى مذهبى، تسليم افکار آنها نباشد.

در حقيقت، اسلام برترين احترام را براى پدر و مادر قائل است که حتى در صورت مشرک بودن و دعوت به شرک کردن (که منفورترين کارها در نظر اسلام است)، باز حفظ احترام آنها را در عين عدم پذيرش دعوت آنها به شرک، واجب مى شمرد. لذا وظيفه فرزندان است که از پدران و مادران خويش به بهترين وجه نگهدارى کنند و نبايد چنين تصوّر شود که مخالفت با پدر و مادر در مورد دعوت به شرک، دليل بر بد رفتارى با آنهاست و اين، نهايت تأکيد اسلام در مورد احترام به پدر و مادر را ثابت مى کند. لذا در حديثى از اميرمؤمنان نقل شده است:

لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق. (٩٨)

اطاعت از مخلوق، در عصيان خالق، روا نيست.

### پدر و مادر کافر نيز بايد احترام شوند

زکريا بن ابراهيم مى گويد: من نصرانى بودم و مسلمان شدم. در موسم حج به مکه مشرّف شدم. سپس خدمت امام صادقعليه‌السلام رسيدم و عرض کردم: «من نصرانى بودم و مسلمان شده ام». امامعليه‌السلام به من فرمود: «از اسلام چه ديدي؟» گفتم: قول خداوند متعال که مى فرمايد: ما کنْتَ تَدْرى مَاالْکتابُ وَ لاَ الاْيمانُ وَ لکنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدى بِهِ مَنْ نَشاءُ. (٩٩) اى پيامبر! تو پيش از اين، کتاب و ايمان را نمى دانستى که چيست و ما آن را نورى قرار داديم که به وسيله آن، هر کسى از بندگان خويش را که بخواهيم، هدايت مى کنيم». حضرت فرمود: «به راستى که خداوند، تو را هدايت فرموده است». بعد سه مرتبه فرمود: «خدايا! هدايتش فرما». بعد فرمود: از من هر چه مى خواهى سؤال کن.

عرض کردم: «پدر و مادر و خانواده من، نصرانى هستند و مادرم نيز نابيناست. من همراه آنها باشم و در ظرف آنان غذا بخورم؟». حضرت فرمود: «آنها گوشت خوک مى خورند؟». عرض کردم: «نه، با آن تماس هم نمى گيرند و دست به آن نمى زنند». فرمود: «با آنها باش؛ مانعى ندارد و مواظب مادرت باش و با او خوشرفتارى کن و هر گاه بميرد، او را به ديگرى وامگذار. خودت به کارش اقدام کن و به کسى مگو تا نزد من در مِنا بيايى، ان شاءالله.

در منا خدمت حضرت رفتم. ديدم مردم دور او را گرفته اند و او مانند معلم کودکان بود که گاهى اين و گاهى آن از او سؤال مى کردند. وقتى به کوفه رفتم، نسبت به مادرم مهربانى مى کردم و خود به او غذا مى دادم و لباسهايش را تميز مى کردم و مدام خدمتکارش بودم. مادرم به من گفت: پسر جان! تو زمانى که در دين ما بودى با من چنين رفتار نمى کردي؟ اين چه چيزى است که از تو مى بينم، از زمانى که از دين ما بيرون رفتى و به دين حنيف داخل شدي؟

گفتم: «مردى از فرزندان پيامبر ما به من چنين دستورى داده است». مادرم گفت: «آن مرد آيا پيامبر است؟» گفتم: «نه، بلکه او فرزند يکى از پيامبران است» مادرم گفت: «پسر جان! اين مرد پيغمبر است؛ زيرا اين دستورى را که به تو داده، از سفارشهاى پيامبران است». گفتم: مادرم! بعد از پيغمبر ما پيغمبرى نيامده و او پسر پيامبر است». مادرم گفت: دين تو بهترين دين است آن را به من عرضه کن.

من دينم را به او عرضه داشتم. او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را به او آموختم. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جا آورد و شب، عارضه اى بر او رخ داد و بيمار شد. به من گفت: «پسر جان! آنچه به من آموختى، دوباره تکرار کن». من آنها را تکرار کردم. مادرم اقرار کرد و از دنيا رفت. چون صبح شد. مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در قبرستان دفنش نمودم. (١٠٠)

از جابر روايت شده است:

سمعت رجلاً يقول لأبى عبداللهعليه‌السلام : «انّ لى أبوين مخالفين؟»، فقال: برّهما کما تبرّ المسلمين ممّن يتولانا. (١٠١)

شنيدم مردى به امام صادقعليه‌السلام عرض مى کرد: «پدر و مادرم مخالف حق هستند». امام فرمود: به آنها نيکى کن، کما اينکه اگر مسلمان بودند، به آنها نيکى مى کردي.

امام باقرعليه‌السلام مى فرمايد:

ثلاث لم يجعل الله عزّ و جلّ لأحد فيهنَّ رخصة: أداء الأمانة الى البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و برّ الوالدين برّين کانا أو فاجرين. (١٠٢)

خداوند در سه چيز به احدى رخصت نداده است: يکى اداى امانت، خواه انسان نيکو باشد يا فاجر فاسق، و ديگرى وفاى به عهد و پيمان، و ديگرى هم نيکى به پدر و مادر خواه، نيکوکار باشند يا فاجر و کافر.

از امام صادقعليه‌السلام روايت شده است:

برّ الوالدين واجب فان کانا مشرکين فلا تطعهما و لا غيرهما فى المعصية فانه لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق. (١٠٣)

نيکى به پدر و مادر بر همه واجب است؛ و امّا اگر مشرک بودند، در شرک از آنها و در معصيت، از هيچ کس اطاعت مکن. به درستى که در معصيت خالق، هيچ کسى را حقّ اطاعت مخلوق نيست.

در روايتى آمده است:

عن معمّر بن خلاّد قال: «قلت لأبى الحسن الرضاعليه‌السلام : «ادعولوالدى اذا کانا لايعرفان الحقّ؟»، قال: «اُدع لهما و تصدّق عنهما، و ان کانا حيين لا يعرفان الحقّ فدارهما فانّ رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : قال: انّ اللّه بعثنى بالرّحمة لا بالعقوق. (١٠٤)

معمر بن خلاد مى گويد به امام رضاعليه‌السلام عرض کردم: «آيا پدر و مادرم را با اينکه مسلمان نيستند، ياد آورى کنم؟». امام فرمود: آنها را به ياد بياور و از طرف آنها صدقه بده، و اگر در حال حيات هستند با آنها مدارا کن، زيرا که رسول خدا فرمود: خداوند مرا به رحمت مبعوث نموده، نه به عقوق و نامهرباني.

### لذّت زندگى، در خدمت کردن به والدين است

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

انّ الله تعالى وضع أربعا فى أربع: برکة العلم فى تعظيم الأستاذ،

و بقاء الايمان فى تعظيم الله، و لذّة العيش فى برّ الوالدين، و النجاة من النار فى ترک ايذاء الخلق. (١٠٥)

خداوند متعال، چهار چيز را در چهار چيز قرار داده است: برکت علم را در تعظيم و احترام استاد، و بقاى ايمان را در تعظيم خداوند، و لذّت زندگى را در نيکى کردن به والدين، و رها شدن از آتش را در ترک آزار خلق؛ و هر کسى که احسان نکند، لذّت زندگى را در نيابد.

### فوايد نيکى به پدر و مادر

### ١ - نگاه با محبّت به پدر و مادر، عبادت است

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

نظر الولد الى والديه حباً لهما عبادة. (١٠٦)

نگاه دوستانه به پدر و مادر، عبادت است.

در روايات، نگاه کردن به چند چيز، عبادت شمرده شده که يکى از آنها نگاه کردن به قرآن است و ديگرى نگاه کردن به جمال با کمال اميرالمؤمنين علىعليه‌السلام .

مردى در کنار کعبه به ابوذر گفت: «چرا به چهره علىعليه‌السلام زياد نگاه مى کني؟». ابوذر پاسخ داد که حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

النّظر الى على بن أبى طالب عبادة، و النّظر الى الوالدين برأفةٍ و رحمةٍ عبادة. (١٠٧)

نگاه کردن به روى مبارک علىعليه‌السلام عبادت است؛ همچنين نگاه کردن به پدر و مادر از روى محبّت و رحمت، عبادت است.

### ٢ - جهاد در راه اسلام است

پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

برّ الوالدين يجزى عن الجهاد. (١٠٨)

نيکى به پدر و مادر، جاى جهاد را مى گيرد.

### ٣ - بزرگترين واجب است

امام علىعليه‌السلام فرموده است:

برّ الوالدين أکبر فريضة. (١٠٩)

نيکى به پدر و مادر، بزرگترين واجب است.

### ٤ - باعث طول عمر و زيادتى روزى است

امام باقرعليه‌السلام مى فرمايد:

من سرّه أن يمدّ له فى عمره و يزاد فى رزقه فليبرّ والديه. (١١٠)

کسى که مى خواهد بر عمر خود بيفزايد و روزى خود را زياد کند، پس بر پدر و مادر خود، نيکى کند.

در روايت ديگرى به نقل از عنان بن سرير آمده است:

کنّا عند أبى عبداللهعليه‌السلام و فينا ميسر فذکر واصلة القرابة، فقال أبوعبداللهعليه‌السلام يا ميسر! قد حضر أجلک غير مرّة و لا مرّتين کلّ ذلک يؤخّر الله أجلک لصلتک قرابتک و ان کنت تريدان يزاد فى عمرک فبرّ شيخيک يعنى أبويه. (١١١)

با ميسر نزد امام صادقعليه‌السلام بوديم. گفتگو از صله رحم شد. حضرت فرمود: اى ميسر! اجلت بيش از يک دفعه رسيد، خداوند تمام آن را به تأخير انداخت، براى اينکه صله رحم مى کردي. اگر مى خواهى عمرت زياد شود، به پدر و مادرت نيکى کن.

و در روايت ديگرى آمده است:

انّه ربّما کان قد بقى من عمر الانسان ثلث سنين ثم انّه يحسن الى والديه و يصل أرحامه فيؤخّره الله الى ثلثين سنة و انّ منهم من يبقى من عمره ثلاثون سنة ثم انّه يقطع أرحامه أو يعق والديه فيمحو الله سبحانه الثلاثين و يثبت مکانها ثلاث سنين، و قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : رأيت فى المنام رجلا قد اتاه ملک الموت لقبض روحه فجاء برّه بوالديه فمنعه منه. (١١٢)

چه بسا گاهى از عمر انسان، سه سال باقى است؛ امّا در اثر احسان به پدر و مادر و صله رحم، خداوند، عمر سه ساله او را تبديل به سى سال مى کند، و در مقابل، شخصى از عمرش سى سال باقى است؛ امّا به دليل قطع رحم و آزار و اذيت والدين، خداوند عمر او را به سه سال تبديل مى کند.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در خواب شخصى را ديد که ملک الموت براى قبض روح او آمده؛ ولى در اثر نيکى به پدر و مادر، اين عمل تحقّق نيافت.

### ٥ - بهترين خوبى هاست

علىعليه‌السلام مى فرمايد:

برّ الوالدين من أکرم الطّباع. (١١٣)

نيکى به پدر و مادر از بهترين خوبى هاست. چه نيکى يى بالاتر از اين است که انسان، در دنيا نسبت به پدر و مادر خود، مهربانى کند.

### ٦ - باعث خشنودى خداوند است

پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

رضى الله مع رضى الوالدين. (١١٤)

رضايت خداوند، در رضايت والدين است.

### ٧ - باعث لذّت زندگى است

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است:

لذّة العيش فى البرّ بالوالدين. (١١٥)

لذّت زندگى در نيکى به پدر و مادر است.

کسانى که در زندگى اجتماعى با پدر و مادر خود، نامهربانى مى کنند و با غيظ و غضب با آنان برخورد مى نمايند، نه تنها در آخرت مورد عذاب خداى سبحان واقع مى شوند، بلکه در دنيا هم هيچ لذّت و بهره اى از زندگى خود نمى برند. ما در زمان خود، شاهد هستيم کسانى که با پدر و مادر خود هيچ برخورد مناسبى نداشته اند، چطور گرفتار از هم پاشيدگى زندگى مى شوند و هميشه گرفتار سختى زندگى هستند. بنابراين، کسانى که مى خواهند در اين دنيا از زندگى راحت و مطلوبى برخوردار باشند، بايد با پدر و مادر با مهر و محبّت برخورد کنند و هميشه با خوشرويى با آنان رفتار کنند تا به زندگى خود، سامان ببخشند و شيرينى زندگى، در خانواده آنها همواره شعله ور بماند.

### ٨ - باعث راحتى مرگ است

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

من أحبّ أن يخفّف اللّه عزّ و جّل عنه سکرات الموت فليکن بوالديه بارّا. (١١٦)

کسى که دوست دارد موقع قبض روح جان او راحت گرفته شود، پس به پدر و مادر خود، نيکى کند.

### ٩ - بهترين اعمال است

امام صادقعليه‌السلام فرموده است:

أفضل الأعمال الصلاة لوقتها و برّ الوالدين و الجهاد فى سبيل اللّه. (١١٧)

بهترين اعمال نزد خداوند، نمازگزاردن در وقت آن و نيکى به پدر و مادر و جهاد در راه خداست.

### ١٠ - سپر آتش جهنّم است

در روايت آمده است:

انّ أبى قد کبر جداً و ضعف فنحن نحمله اذا اراد الحاجة فقال ان استطعت أن تلى ذلک منه فافعل و لقّمه بيدک فانّه جنة لک غدا. (١١٨)

شخصى به امام صادقعليه‌السلام عرض کرد: «پدرم به حدّى پير و ناتوان شده که او را براى قضاى حاجت، حمل مى کنم و مى برم. امام صادقعليه‌السلام فرمود: اگر قدرت دارى، خودت اين کار را انجام بده و خودت بر دهان او غذا بگذار تا اين عمل، سپر آتش فردايت باشد [و تو را به بهشت ببرد].

### ١١ - باعث نيکى فرزندان آنها در آينده به پدر مى شود

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

برّوا أبائکم يبرّ کم أبناؤکم. (١١٩)

به پدرانتان نيکى کنيد تا فرزندانتان به شما نيکى کنند.

### ١٢ - مورد رحمت خداوند واقع مى شود

پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

رحم الله امرءً اعان والده على برّه. (١٢٠)

خداوند، رحمت کند کسى را که کمک کند به پدرش بر نيکي.

### ١٣ - دعايش درباره فرزند، رد نمى شود

امام صادقعليه‌السلام فرموده است:

ثلاث دعوات لايحجبن عن الله تعالي: دعاء الوالد لولده اذا برّه. (١٢١)

امام صادقعليه‌السلام فرمود: سه دعاست که رد نمى شود و يکى، دعاى پدر براى فرزندش است، زمانى که به او نيکى کند.

### ١٤ - باعث شناخت و معرفت انسان مى شود

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

برّ الوالدين من حسن معرفة العبد باللّه. (١٢٢)

نيکى به پدر و مادر، از نشانه هاى شناخت انسان نسبت به پروردگار است.

### ١٥ - باعث تأخير در مرگ مى شود

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است:

رأيت بالمنام رجلاً من أمّتى قد أتاه ملک الموت لقبض روحه، فجاء برّه بوالديه فمنعه منه. (١٢٣)

در خواب ديدم که ملک الموت مى خواهد يکى از امّتم را قبض روح کند. در اين هنگام، آن شخص به پدر و مادر نيکى کرد. لذا [خداوند] از قبض روح او منع کرد.

### ١٦ - ثواب حج دارد

از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت شده است:

ما من ولد بارّ ينظر الى والديه نظر رحمة الاّ کان له بکلّ نظرة حجّة مبرورة؛ فقالوا: يا رسول الله! و ان نظر فى کلّ يوم مأة» قال: نعم، الله أکبر و أطيب. (١٢٤)

[فرمود:]هر فرزندى که از روى رحمت و نيکى به پدر و مادر نگاه کند، به هر نگاهش [ثواب] يک حجّ قبول شده، داده مى شود. عرضه داشتند: «اى رسول خدا! اگر در هر روز صد بار نگاه مى کند». فرمود: آري! خداوند بزرگ است.

### ١٧ - هرگز فقير نمى شود

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

... فليکن بوالديه بارّاً فاذا کان کذلک لم يصبه فى حياته فقرا أبداً. (١٢٥)

هر کسى مى خواهد که خداوند، سکرات مرگ را بر او آسان گرداند، به پدر و مادر نيکى کند که در اين هنگام، هرگز در زندگى اش فقير نمى شود.

### ١٨ - نيکى به والدين، نعمت خداوند است

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

من نعمة الله على الرجل أن يشبه والده. (١٢٦)

از نعمتهاى خداوند بر انسان، آن است که پدرش را گرامى دارد.

### ١٩ - اطاعت خداوند است

پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

فان صلتهما طاعة الله. (١٢٧)

نيکى به پدر و مادر، طاعت خداوند است.

### ٢٠ - حضرت موسى عليه‌السلام به چنين کسى غبطه مى خورد

در روايتى آمده است:

روى أنّ موسىعليه‌السلام لمّا ناجى ربّه رأى رجلاً تحت ساق العرش قائماً يصلّى فغبطه بمکانه، فقال: «يا ربّ بم بلّغت عبدک هذا ما أري؟» قال: يا موسي! انّه کان بارّاً بوالديه. (١٢٨)

وقتى حضرت موسى با پروردگارش مناجات مى کرد، مردى را ديد که مناجات مى کند. حضرت موسى به مقام و درجه او غبطه خورد. عرض کرد:

«پروردگارا! به چه وسيله بنده ات را به اين مقام رساندي؟». فرمود: اى موسي! اين مرد به پدر و مادر خود، نيکى مى کرد.

### ٢١ - بهترين افراد در روز قيامت است

در روايت آمده است:

سيد الأبرار يوم القيامه رجل برّ والديه. (١٢٩)

بهترين نيکوکار در روز قيامت، مردى است که به پدر و مادر خود، نيکى کند.

البته اين مرد، شخص نيکوکار در روز قيامت است و در دنيا هم، موجب خوشبختى و خرسندى و سعادت در زندگى اوست.

### ٢٢ - از صفات شيعه است

امام باقرعليه‌السلام مى فرمايد:

ما شيعتنا الاّ من أتقى اللّه و اطاعه و ما کانوا يعرفون الاّ بالتواضع و التخشع و أداء الأمانة و کثرة ذکر الله والصوم و الصلاة و البرّ بالوالدين. (١٣٠)

شيعه ما نيست، جز کسى که خدا را در نظر داشته باشد و او را اطاعت کند، و شيعه را نمى توان شناخت، جز با تواضع، افتادگى، اداى امانت، ذکر فراوان، روزه گرفتن، نماز خواندن و نيکى با پدر و مادر.

### ٢٣ - سبب ورود به بهشت است

امام صادقعليه‌السلام فرموده است:

قال يأتى يوم القيامة شى ء مثل الکبة فيدفع فى ظهر المؤمن فيدخله الجّنة، فيقال: هذا البرّ. (١٣١)

روز رستاخيز، چيزى مثل سپر آورده مى شود و در بهشت بر سر مؤمن افکنده گردد و او را داخل بهشت مى کند و گفته مى شود که اين، به سبب نيکى به والدين و خويشان و مؤمنان است.

در روايت ديگرى از امام باقرعليه‌السلام آمده است:

أربع من کنّ فيه بنى اللّه له بيتاً فى الجنّه: من آوى اليتيم، و رحم الضعيف و أشفق على والديه، و رفق بمملوکه. (١٣٢)

چهار دسته هستند که اگر اين چهار صفت در آنها باشد، خدا براى آنان در بهشت خانه آماده کرده است: ١) کسى که يتيمى را پناه دهد؛ ٢) به ضعيف ترحّم کند؛ ٣) به پدر و مادر، مهربان باشد؛ ٤) با مملوک خود مهربان باشد و با او مدارا کند.

در آيات قرآن و روايات ائمّه معصومين عليهم‌السلام ، مجموع صفات و اعمالى که سبب ورود انسان به بهشت مى شود و او را در جايگاهى رفيع قرار مى دهد، کاملاً مشخّص شده است که البته ما درصدد بررسى همه اين صفات نيستيم؛ ولى به مناسبت، اوصافى را بيان مى کنيم تا با عمل به آنها، از جمله کسانى باشيم که از اين نعمت جاويد خداوند، بهره مندند.

### ايمان و عمل صالح

از شاخص ترين، بلکه از بارزترين و مهمترين عواملى که سبب ورود انسان به بهشت مى شود، ايمان و عمل صالح است. ايمان بدون عمل، اثرى ندارد، همان طورى که عمل بدون ايمان هم سودبخش نيست. با نگاهى کوتاه به آيات قرآن، در مى يابيم که سعادت و خوشبختى انسان و جامعه در گرو دو چيز است: ايمان و عمل صالح و زندگى با ايمان و عمل شايسته. خداوند در قرآن مى فرمايد:

مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَکرٍ اَوْاُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيينَّهُ حَياةً طَيبَةً وَ لَنَجْزِينَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ ما کانُوا يعْمَلُونَ. (١٣٣)

هر کس از مرد و زن، کار نيکى را به شرط ايمان براى خدا به جا آرد، ما او را در زندگانى، خوش و با سعادت زنده ابد مى گردانيم و اجرى بسيار از عمل نيکى که کرده به او عطا مى کنيم.

و در آيه ديگرى مى فرمايد:

وَ الّذينَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِک اَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فيها خالِدُونَ. (١٣٤)

کسانى که ايمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، آنها ياران بهشت اند و براى هميشه در آن خواهند ماند.

### تقوا

در آيات قرآن، يکى از عوامل ورود انسانها به بهشت، تقوا بيان شده است. تقوا يعنى انجام واجبات و ترک محرّمات، و اگر کسى واجبات الهى را به جا آورد و چيزهايى که در شرع مقدس، حرام شمرده شده، ترک نمايد، آن شخص، متّقى است و جايگاه او در بهشت است:

تِلْک الجَنَّةُ الَّتى نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِيا. (١٣٥)

اين، همان بهشتى است که ما به ارث به بندگان پرهيزکار خود مى بخشيم.

### استقامت در ايمان

ثبات بر ايمان و عدم انحراف از آن، از جمله اسباب ورود به بهشت است. چه بسا اشخاصى که در صدر اسلام از زمره اصحاب پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله شمرده مى شدند و در عبادت و اطاعت، از پيشگامان محسوب مى شدند؛ امّا از جاده مستقيم الهى منحرف شدند؛ ولى در مقابل، کسانى بودند که با تمام وجود، بر ايمان فطرى خود پا بر جا ماندند و تا آخرين لحظات زندگى در اين راه با نثار جان و مال خود ايستادگى کردند و اين، خود عامل ورود به بهشت گرديد:

اِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللّه ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَ لا هُمْ يحْزَنُونَ اُولئِک اَصْحابُ الجَنَّةِ خالِدينَ فيها جَزاءً بِما کانُوا يعْمَلُونَ. (١٣٦)

کسانى که گفتند: پروردگار ما «اللّه » است، سپس استقامت کردند، نه ترسى بر آنهاست و نه غمي. آنان اصحاب بهشت هستند و براى هميشه در آن مى مانند. اين، پاداش اعمالى است که انجام دادند.

### شهادت در راه خدا

در قرآن و روايات مقام شهادت، فوق العاده و والا بيان شده است و بى جهت نيست که در صدر اسلام و در طول تاريخ پربار اسلام، و در زمان ما جوانان، در ميدان شهادت، گوى سبقت را از هم مى ربودند تا به اين مقام برسند؛ و چه رستگار شدند آن عزيزانى که در راه اعتلاى کلمه توحيد و ماندگارى معارف ائمّه معصومين عليهم‌السلام و فرهنگ هميشه جاويد عاشورا، جانشان را در اين راه نثار کردند و جايگاه آنان در بهشت برين است:

اِنَّ اللّه اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنينَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمْ الْجَنَّةَ... (١٣٧)

خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خريدارى مى کند، و بهشت براى آنان است.

### ٢٤ - در سايه عرش خداست

در روايتى آمده است:

انّ موسى يناجى ربّه اذ رأى رجلاً تحت ظلّ العرش فقال: «يا ربّ من هذا الّذى قد أظلّه عرشک؟»، قال: هذا کان بارّاً بوالديه. (١٣٨)

حضرت موسىعليه‌السلام با پروردگارش مناجات مى کرد. در اين هنگام، مردى را در زير سايه عرش خدا مشاهده کرد. عرضه داشت: پروردگارا! اين چه کسى است که در سايه عرش تو سُکنا گزيده؟». فرمود: اين شخص، نسبت به پدر و مادرش مهربان بود.

### نيکى به پدر و مادر بعد از دوران حيات

نيکى و محبّت به والدين، به دوران حيات آنان اختصاص ندارد؛ بلکه بايد پس از درگذشت آنان پيوسته به يادشان بود و از خداوند، براى آنها طلب مغفرت و آمرزش کرد.

فرزندان مى توانند حتى در زمان نبودِ والدين، نيکى را براى آنان فراموش نکنند، به اين طريق که ارسال کننده حسنات و آثار نيک براى آنها باشند.

از رسول گرامى اسلام، روايت وارد شده که مقام يکى را در بهشت بالا مى برند. مى گويد: «اين مقام از کجا براى من حاصل شده است؟». گويند: فرزندت براى تو طلب آمرزش کرد. (١٣٩)

قرآن مجيد، يادآور اين عمل نيک است در آنجا که مى فرمايد:

رَبِّ اغْفِر لى وَ لِوالِدَى وَ لِمَنْ دَخَلَ بِيتى مُؤْمِنا. (١٤٠)

پروردگارا! مرا بيامرز و همچنين پدر و مادر و تمام کسانى را که با ايمان وارد خانه من شدند.

و در جاى ديگر مى فرمايد:

رَبَّنَا اغْفِرْ لى وَ لِوالِدَى و لِلْمُؤْمِنينَ يوْمَ يقُومُ الْحِسابُ. (١٤١)

پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را روزى که حساب بر پا مى شود، بيامرز.

اينجاست که ارزش سخن امام صادقعليه‌السلام براى ما روشن مى گردد که فرمود:

ما يمنع الرجل منکم ان يبرّ والديه حيين أو ميتين يصلّى عنهما و يتصدق عنهما و يحج عنهما و يصوم عنهما فيکون الذى صنع لهما و له مثل ذلک. (١٤٢)

مرگ والدين نبايد سبب قطع رشته خدمات گردد؛ بلکه بايد پس از مرگ به آنها نيکى کرد؛ براى ايشان نماز گزارد و روزه گرفت و حج انجام داد که خداوند، همان ثوابى را که براى آنان مقرّر داشته است، براى فرزند هم عطا مى کند.

بنابر روايات ائمه معصومين عليهم‌السلام ، والدين بعد از مرگ، هر لحظه چشم انتظار حسنه و کار نيکى از فرزندان هستند؛ اعمالى که مى توانند باقيات صالحات باشند و در علوّ درجات آنها تأثير بگذارد. روح آنان در جهان برزخ، شاهد و ناظر بر اعمال ماست.

آمرزش و طلب رحمت و بخشش از سوى فرزندان، باعث شادى روح پدر و مادر مى شود و علاوه بر اين، در تربيت صحيح و شکل گيرى درست فرزندانشان نيز تأثير به سزايى دارد. وقتى فرزند مى بيند که پدرش براى والدين خود اين چنين طلب رحمت مى کند وهميشه به ياد آنان است و ارتباط معنوى خود را با آنان قطع نکرده است و به کنار آرامگاه پدر و مادرش مى رود و چراغ مزار آنها را هميشه روشن نگه مى دارد، مى آموزد که فردا خود او نيز بايد اين چنين در حقّ والدينش عمل کند.

در اين زمينه به بيان احاديثى از ائمه اطهار عليهم‌السلام مى پردازيم که نشان مى دهد نيکى و احسان به والدين، مختصّ زمان حيات ايشان نيست؛ بلکه بايد در زمان مرگِ آنان نيز استمرار داشته باشد:

ان العبد ليکون بارّا بوالديه فى حياتهما، ثم يموتان فلا يقضى عنهما ديونهما و لا يستغفر لهما فيکتبه اللّه عاقّا و انّه ليکون عاقا لهما فى حياتهما غير بارّ لهما فاذا ماتا قضى دينهما و استغفر لهما فيکتبه اللّه عزّ و جلّ بارّا. (١٤٣)

همانا بنده اى نسبت به پدر و مادر خويش در زمان حياتشان نيکوکار است؛ سپس آنها مى ميرند و او بدهى آنها را نمى پردازد و براى آنها آمرزش نمى خواهد. لذا خدا او را عاق و نافرمان مى نويسد؛ و بنده ديگر، در زمان حيات پدر و مادر خود، مورد عاق آنهاست و نسبت به آنها نيکى نمى کند؛ ولى چون مُردند، بدهى آنها را مى پردازد و براى آنها آمرزش مى خواهد و خداى عزّ و جل، او را نيکوکار مى نويسد.

پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد:

سيد الأبرار يوم القيامه رجل برّ والديه بعد موتهما.

بزرگ نيکوکاران در روز قيامت، مردى است که به پدر و مادرش بعد از مرگشان نيکى کند.

### زيارت قبر پدر و مادر

يکى از مستحبّاتى که به آن سفارش شده است، زيارت اهل قبور و طلب حوائج نزد قبر پدر و مادر است. امام صادقعليه‌السلام از اميرالمؤمنينعليه‌السلام نقل مى کند:

زوروا موتاکم فانّهم يفرحون بزيارتکم، و ليطلب أحدکم حاجته عند قبر أبيه و عند قبر اُمّه بما يدعو لهما. (١٤٤)

مردگان خود را زيارت کنيد (به زيارت اهل قبور برويد)، زيرا آنان از زيارت شما خوشحال مى شوند، و هر يک از شما حاجت خود را نزد قبر پدر و مادر خود بخواهد.

در روايات، سه معنا براى والدين وارد شده است:

١ - مراد از والدين، پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و علىعليه‌السلام است. در روايت از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است که فرمود:

أنَا و على أبوا هذه الاُمّة.

من و علىعليه‌السلام پدران اين امّت هستيم، و ماييم که در قرآن مجيد نيکى به آنها سفارش شده است.

و اگر پدر و مادر، سبب در به وجود آمدن هستند و علّت تولّدِ فرزند باشند، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و علىعليه‌السلام سبب اعظم هستند. در حديث قدسى، خداوند مى فرمايد:

لولاک لما خلقت الافلاک.

اگر تو (رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله ) نبودى، فلکها آفريده نمى شد.

پس اين دو وجود پاک و منوّر، سبب ايجاد عالم خلقت هستند.

از اين جهت است که پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ، پدر مؤمنين و همسران ايشان مادران مؤمنين گفته شده اند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و اميرالمؤمنينعليه‌السلام ، پدران ما هستند. هر کس به آنان نيکى کند، مزد و پاداش نيکان را به او مى دهند، و کسانى که بعضى را بر اميرالمؤمنين مقدّم داشتند، يقينا از اهل عقوق شمرده مى شوند. پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

حقّ على على الناس کحق الوالد على ولده. (١٤٥)

حق علىعليه‌السلام بر مردم، همانند حقّ پدر است بر فرزند.

همان طور که بر تمام فرزندان لازم است حقوق پدران خود را رعايت کنند، بر امّت آنها نيز لازم، بلکه واجب است که حقّ اميرالمؤمنينعليه‌السلام ، بلکه ائمه اطهار عليهم‌السلام را رعايت نمايند. در حديثى آمده است در ماه رمضانى که حضرت علىعليه‌السلام ضربت خورد، امام حسنعليه‌السلام به فرموده پدر بزرگوارش به مسجد رفت و به حمد و ثناى خداوند و ذکر و ياد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پرداخت. پس از بيانات گهربار حضرت، مردم دور ايشان جمع شدند و از ايشان راهنمايى خواستند. حضرت فرمود: پاسخ با پدر بزرگوارم اميرالمؤمنين است.

فقال اميرالمؤمنينعليه‌السلام انّى کنت مع النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فى صلاة صلاّها فضرب بيده اليمنى الى يدى اليمنى فاجتدبها فضّمها الى صدره ضمّا شديدا، ثمّ قال لي: «يا علي!» قلت: «لبّيک يا رسول اللّه !»، قال: أنا و أنت أبوا هذه الاُمّة، فلعن اللّه من عقّنا»، قل: «آمين!» قلت: آمين! (١٤٦)

اميرالمؤمنينعليه‌السلام فرمود: من با پيغمبر بودم، در نمازى که با ايشان خواندم. دست راستش را به دست راستم گذاشت و به سينه خود چسبانيد و فرمود: «اى علي!» عرض کردم: «بلى يا رسول خدا!». فرمود: من و تو پدران اين امّت هستيم. لعنت خدا بر کسى که عاق ما باشد، بگو آمين!». من هم «آمين» گفتم.

پذيرش ولايت اهل بيت عليهم‌السلام و محبّت نسبت به آنان، نه تنها فايده دنيوى دارد، به اعتبار اينکه پدرِ روحانى همه انسانهاست؛ بلکه سبب رهايى از آتش جهنّم است. در روايت است که:

قال جبرئيل للنبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : و الذى بعثک بالحق نبيا لو انّ أهل الأرض يحبّون عليا کما تحبّه أهل السّماء ما خلق اللّه النّار. (١٤٧)

جبرئيل به پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: قسم به کسى که تو را به نبوّت برگزيد که اگر اهل زمين، على را چون آسمانيان دوست مى داشتند، خداوند هرگز جهنّم را خلق نمى کرد.

٢ - مراد از پدر، کسى است که علوم دينى را به انسان ياد داده است؛ چون او به عنوان معلّم سبب هدايت ما گرديده، و کسانى که انسانها را به واسطه تعليم و تربيت از ضلالت و گمراهى نجات مى دهند، علما و بزرگان دينى ما هستند که شبانه روز با آموزش و تأليف کتاب، بشر را از گرداب گمراهى به راه راست و طريق صحيح هدايت مى فرمايند و با معارف الهى و علوم هميشه جاويد اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام آشنا مى نمايند؛ مورد احترام هستند. اگر پدر، سبب حيات دنيوى است، يقينا معلّمان بزرگوار، سبب در حيات معنوى ما هستند. پس بر همه ماست که نسبت به آنها نيکى کنيم و اگر مورد عاق آنها قرار گيريم، يقينا از اهل عقوق شمرده مى شويم که از گناهکاران محسوب شده اند.

در اينجا ذکر اين نکته ضرورى است که فقها و علما و بزرگان تشيع در طول تاريخ با وجود تحمّل سختى ها و زندانها و مصائب زياد، لحظه اى از تلاش و فعّاليت در ترويج مکتب امامت و ولايت، عقب نشينى نکرده اند و پى در پى به فعاليت هاى نورانى خود ادامه داده اند، و اگر امروز مکتب تشيع در دنيا نورافشانى مى کند، در اثر توجّهات ائمه اطهار عليهم‌السلام و زحمات فقهاى نام آور شيعه است و تاريخ پر فراز و نشيب آنها، گواه بر اين مدّعاست و تأليفات گهربار آن بزرگواران که مثل نور در دنيا مى درخشد و سبب هدايت ميليونها انسان است، شاهدى قوى بر اين گفتار است که ذکر آنها بحث جداگانه اى مى طلبد.

٣ - مراد از پدر و مادر، همين پدر و مادر ظاهرى و دنيايى است که احترام آنها بر همه ما لازم است و آزار آنها از محرّمات شمرده شده و درقرآن و روايات معصومان عليهم‌السلام ، اشارات بسيارى به اين موضوع شده که آن را در مطالب گذشته به طور مفصّل نقل کرديم.

### آفات عقوق والدين

عقوق (١٤٨) به معناى عدم رعايت حقوق است و همان طور که در بحثهاى گذشته يادآور شديم، اطاعت پدر و مادر، لازم است. در مقابل، عقوق والدين هم حرام است:

العقل و النقل يدلاّن على تحريم العقوق، و يفهم وجوب متابعة الوالدين و طاعتهما من الآيات و الاَخبار. (١٤٩)

دليل عقلى و نقلى، بر حرمت عقوق و نافرمانى دلالت مى کند و وجوبِ پيروى از پدر و مادر، از آيات و روايات فهميده مى شود.

### ١ - در دنيا عذاب مى بيند

رسول گرامى اسلام مى فرمايد:

ثلاثة من الذّنوب تعجّل عقوبتها و لا تؤخّر الى الآخرة: عقوق الوالدين، و البغى على النّاس، و کفر الإحسان. (١٥٠)

سه دسته از گناهان، در همين دنيا مورد عقوبت واقع مى شوند و عذاب آنها به آخرت نمى رسد: ١) کسى که عاق والدين باشد؛ ٢) کسى که بر مردم ستم مى کند؛ ٣) کفران کسى که نيکى و احسان نموده است.

اينک مهمترين نتايج عدم رعايت حقوق پدر و مادر بر شمرده مى شود:

### ٢ - بزرگترين گناهانِ کبيره است

از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت شده است:

أکبر الکبائر الشرک باللّه ، و عقوق الوالدين. (١٥١)

بزرگترين کبيره ها شرک به خدا و عقوق والدين است.

همان طور که در بحث اطاعت از والدين، احسان به پدر و مادر در کنار توحيد ذکر شده است، همين طور هم عقوق والدين در کنار شرک به خدا بيان شده و اين، نشان از اهمّيت عقوق والدين است. در جايى که بزرگترين گناهان، شرک به خداوند است، عقوق والدين هم از همين گناهان ذکر گرديده است. عبداللّه بن سنان از امام صادقعليه‌السلام چنين روايت مى کند:

انّ من الکبائر عقوق الوالدين و الياس من روح اللّه و الأمن من مکر اللّه . (١٥٢)

از گناهان کبيره نارضايى پدر و مادر، نااميدى از رحمت خدا، و در امان بودن از عذاب الهى است.

در روايت ديگرى آمده است:

عقوق الوالدين من الکبائر. (١٥٣)

نافرمانى والدين، از گناهان کبيره است.

### ٣ - مورد لعن رسول خداست

در روايات آمده است:

و لعن رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله أربعه: ... و العاق. (١٥٤)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ، چهار گروه را مورد لعن قرار داده است که يکى از آنان کسانى هستند که مورد عاق پدر و مادر واقع مى شوند.

در روايتى به نقل از اَنَس بن مالک آمده است:

کنت على بن ابى طالبعليه‌السلام فى الشهر الّذى اُصيب فيه و هو شهر رمضان فدعا ابنه الحسنعليه‌السلام ، ثمّ قال يا أبا محمّد اعل المنبر فاحمد اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله بأحسن الذّکر، و قل: لعن اللّه ولدا عقّ ابويه، لعن اللّه ولدا عقّ أبويه، لعن اللّه ولدا عقّ أبويه. (١٥٥)

نزد على بن ابى طالبعليه‌السلام بودم، در آن ماهى که به فيض شهادت رسيد، و آن، ماه رمضان بود. فرزندش امام حسن مجتبىعليه‌السلام را طلب کرد و فرمود: اى ابا محمّد! (١٥٦) بالاى منبر برو و حمد و ثناى خداى را بسيار بگو و ياد جدّت رسول خدا را به بهترين صورت بيان کن، و بگو خدا لعنت کند فرزندى که پدر و مادرش را آزار دهد.

٤ - مورد سخط خداوند است

از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت شده است:

من أسخط والديه فقد أسخط اللّه ، و من أغضبها فقد أغضب اللّه . (١٥٧)

هر کس پدر و مادر را به خشم درآورد، خدا را به خشم در آورده، و کسى که پدر و مادر را به غضب و خشم در آورد، خداوند را به غضب در آورده است.

رضا الله فى رضا الوالدين، و سخطه فى سخطهما. (١٥٨)

رضايت خداوند، در رضايت پدر و مادر و خشم خداوند، در خشم آنها (پدر و مادر) است.

### ٥ - از بهشت محروم هستند

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

اياکم و عقوق الوالدين، فان ريح الجنة يوجد من مسيرة ألف عام، و لا يجدها عاق... (١٥٩)

بپرهيزيد از عاقّ پدر و مادر. به درستى که بوى بهشت از مسيرى که هزار سال مسافت دارد، به مشام انسان مى رسد؛ ولى اين بو را کسى که مورد عاق پدر و مادر باشد، استشمام نمى کند.

همچنين در حديث ديگرى آن حضرت مى فرمايد:

ليعمل العاق ماشاء أن يعمل فلن يدخل الجنة. (١٦٠)

شخص عاق، هر کارى که مى خواهد، انجام دهد؛ زيرا او وارد بهشت نمى شود.

نيز از آن حضرت است که:

و الذى بعثنى بالحق ان العاق لوالديه مايجد ريح الجنة. (١٦١)

قسم به خدايى که مرا به حق مبعوث نموده، بوى بهشت را نمى يابد کسى که نسبت به پدر و مادر، عاق و نامهربان باشد.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

لا يدخل الجنة العاق لوالديه...

وارد بهشت نمى شود کسى که به پدر و مادر خود، غضب ورزد و مورد عاق آنها باشد.

### ٦ - به هنگام مرگ، زبانش از ذکر کلمه توحيد بسته است

در روايتى آمده است:

دخل رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله على الحارث فى مرضه الذى مات فيه، فقال: قل: «لا اله الا الله»، و قد احتبس لسانه، فعلم النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله انّه من العقوق، فدعا اُمه و تشفع اليها بالرضى عنه، فرضيت، ففتح الله لسانه حتى شهد أن لا اله الا الله، و مات على ذلک. (١٦٢)

پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله روزى بر حارث که بيمار بود، وارد شد و فرمود: «کلمه توحيد (لا اله الاّ اللّه) را بر زبان خود جارى کن»؛ ولى حارث، زبانش از گفتن اين کلمه باز ماند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله متوجّه شد که مورد عاق مادر خود است. لذا مادر او را خواند و درخواست شفاعت و رضايت نسبت به فرزندش نمود و مادرش راضى شد. در اين هنگام، زبانش باز شد و شهادت بر وحدانيت خدا را ندا داد و با رضايت مادرش از دنيا رفت.

### ٧ - نمازش قبول نمى شود

در روايات آمده:

من نظر الى والديه نظر ماقت و هما ظالمان له، لم تقبل له صلاة. (١٦٣)

هر کس به پدر و مادر خود نگاهِ خشمناک کند، نماز او قبول واقع نمى شود.

### ٨ - دعايش مورد استجابت واقع نمى شود

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

...و التى ترد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين. (١٦٤)

يکى از گناهانى که سبب ردّ دعاى انسان مى شود، عقوق والدين است.

يکى از موانع قبولى دعاهاى انسان، عدم اطاعت از والدين است.

شخص دعاکننده در مرحله اوّل بايد رضايت آنان را جلب نمايد. بعد با کمال تضرّع و خشوع در آستان ايزد متعال، دست به دعا برداشته، خواسته هاى مشروع خود را از خدا بخواهد.

### ٩ - وارد جهنّم مى شود

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است:

کن بارّاً و اقتصر على الجنة و ان کنت عاقاً فظّاً فاقتصر على النّار. (١٦٥) نسبت به پدر و مادر، مهربان باش که جايگاه تو در بهشت است؛ ولى اگر نسبت به پدر و مادر، عاق و بد اخلاق بودى، جهنّم و آتش نصيب توست.

همان گونه که بعضى از امور باعث ورود در بهشت است، که در بحثهاى گذشته به آنها اشاره کرديم، بعضى از چيزها نيز سبب ورود در جهنّم خواهند بود، که در آيات به بعض علل و عوامل آنها اشاره شده است.

### ترک اطاعت خداوند.

وَ مَنْ يعْصِ اللّه وَ رَسُولَهُ فَاِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها اَبَدا. (١٦٦)

کسانى که خدا و رسولش را نافرمانى کنند، آتش دوزخ از آنِ آنهاست و هميشه در آن خواهند بود.

### کفر و نفاق

از مهمترين و در حقيقت، سرچشمه گناه و آلودگى ها همين کفر و نفاق است و انسان تا چراغ ايمان در درون جان او روشن نگردد و انگيزه الهى در وجود او شعله ور نگردد، اصلاح در کار او به وجود نمى آيد و مهمترين سدّ راه انسانها همان کفر و نفاق است:

اِنَّ اللّه جامِعُ الْمُنافِقينَ وَ الْکافِرينَ فى جَهَنَّمَ جَميعا. (١٦٧)

خداوند، منافقان و کافران را همگى در دوزخ جمع مى کند.

اِنَّ الْمُنافِقينَ فِى الدَّرْک الاَْسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصيرا. (١٦٨)

منافقان در پايين ترين مرحله دوزخ اند و هرگز ياورى براى آنان نخواهى يافت.

### پيروان از شيطان

از جمله عواملى که سبب ورود به جهنّم و دورى از رحمت الهى مى گردد، تسليم شيطان شدن و زمام امور را به دست او سپردن است:

قالَ اخْرُجَ مِنْها مَذْؤُما مَدْحُورا لَّمَنْ تَبِعک مِنْهُمْ لاََمْلاَءَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکمْ اَجْمَعينَ. (١٦٩)

هنگامى که شيطان از درگاه خدا رانده شد، خداوند به او خطاب کرد که از آن مقام با ننگ و خوارى بيرون رود و سوگند ياد مى نمود که هر کس از انسانها از تو پيروى کند، جهنّم را از تمام آنها پُر مى سازيم.

از اين آيه استفاده مى شود که پيروان شيطان، با شيطان در جهنّم هستند.

### فراموشى آخرت

يکى از اساسى ترين عواملى که سبب گناه و سرچشمه انحراف درانسانهاست، به فراموشى سپردن قيامت و دادگاه عدل الهى است و اين فراموشى قيامت، موجب مى شود که خداوند با آنان همچون فراموشکاران، معامله کند؛ يعنى لطف و رحمت خويش را از آنها قطع مى نمايد:

وَ قيلَ الْيوْمَ نَنْساکمْ کما نَسيتُمْ لِقاءَ يوْمِکمْ هذا وَ مَاْويکمُ النّارُ وَ مالَکمْ مِنْ ناصِرين. (١٧٠)

به آنان گفته مى شود: امروز شما را فراموش مى کنيم، همان گونه که شما ديدار امروز را به فراموشى سپرديد، و جايگاه شما آتش است و هيچ ياورى نداريد.

### ترک نماز

فريضه نماز، به قدرى اهمّيت دارد که از عمود دين به شمار آمده و در روايات وارد شده که اوّلين پرسش در قيامت، از نماز است. در قرآن آمده است که اهل بهشت از اهل دوزخ مى پرسند که چه چيز شما را به دوزخ فرستاد؟

ما سَلَککمْ فى سَقَرَ \* قالُوا لَمْ نَک مِنَ الْمُصَلَّينَ. (١٧١)

چه چيز شما را در آتش دوزخ آورد؟ مى گويند: از نمازگزاران نبوديم.

از اين آيه استفاده مى شود که سبب ورود به جهنّم، ترک نماز است.

### کفران نعمتهاى الهى

يکى از اسباب ورود به جهنّم، کفران نعمت هاى الهى است:

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَةِ اللّه کفْرا وَ اَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ \* جَهَنَّمَ يصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ. (١٧٢)

آيا نديدى کسانى را که نعمت خدا را تبديل به کفران کردند و قوم خود را به دوزخ کشاندند؛ همان دوزخى که آنان به آتشش مى سوزند و بدجايگاهى است.

### عيبجويى و غيبت

اين دو نيز از گناهان کبيره است؛ زيرا با غيبت و عيبجويى حيثيت و آبروى افراد با ايمان از بين مى رود. در جايى که آبروى مسلمان، از خون ايشان بالاتر است، نبايد کارى کنيم که سبب بى آبرويى او شويم:

وَيلٌ لِکلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ \* الَّذِى جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ \* يحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ \* کلاَّ لَينْبَذَنَّ فِى الْحُطَمَةِ. (١٧٣)

واى بر هر عيبجوى غيبت کننده همان کسى که اموالى را جمع آورى مى کند و شماره کرده، گمان مى کند اموالش او را جاودانه مى سازد. چنين نيست. به زودى در آتشى خُرد کننده پرتاب مى شود.

### ١٠ - ذليل مى گردد

امام صادقعليه‌السلام فرمود:

ثلاثة من عازّهم ذلّ: الوالد و السلطان و الغريم. (١٧٤)

اگر عزّت سه گروه را از بين ببرى، ذليل مى شوي: پدر، سلطان (١٧٥) و بدهکار.

### ١١ - در قيامت از زيارت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله محروم است

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

کلّ المسلمين يرونى يوم القيامة الاّ عاقّ الوالدين و شارب الخمر و من سمع إسمى و لم يصلّ علي.

تمام مسلمانان، در روز قيامت مرا مى بينند؛ مگر چند طايفه: کسانى که عاق پدر و مادر هستند، و کسانى که شراب مى خورند، و کسى که اسم مرا بشنود و بر من درود نفرستد.

### ١٢ - زشت ترين گناهان است

امام علىعليه‌السلام مى فرمايد:

أقبح المعاصى قطيعة الرحم و العقوق. (١٧٦)

زشت ترين گناهان؛ بريدن از خويشان است و بدرفتارى با پدر و مادر.

### ١٣ - بزرگترين گناهان است

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

ان أکبر الکبائر عقوق الوالدين. (١٧٧)

از بزرگترين گناهان، نافرمانى پدر و مادر است.

### ١٤ - سبب کمى مال و باعث ذلّت است

امام هادىعليه‌السلام مى فرمايد:

العقوق يعقب القلة و يؤدى الى الذلّة. (١٧٨)

عقوق والدين، باعث کمى مال است و شخص را به نکبت و ذلّت در دنيا مى کشد، و در مقابل، صله رحم و نيکى به والدين، باعث زيادى مال مى شود.

جوانى از ثروتمندان مدينه، پدر پيرى داشت که احسان به او را ترک نمود و او را از مال خود، محروم کرد. خداوند متعال، اموالش را از او گرفت و فقر و تنگدستى و بيمارى به او روى آورد و بيچاره شد. سپس پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

اى کسانى که پدر و مادرها را آزار مى رسانيد، از حال اين جوان، عبرت بگيريد و بدانيد چنانکه دارايى اش در دنيا از نزد او بيرون رفت و غنا و ثروت و صحّتش به فقر و بيمارى بدل گشت؛ همچنين در آخرت، هر درجه اى که در بهشت داشت، به واسطه اين گناه از دست داده و در مقابلش از درکات آتش براى او آماده شده است. (١٧٩)

امام صادقعليه‌السلام فرمود:

أيما رجل دعا على ولده أورثه الفقر. (١٨٠)

هر مردى که در حقّ فرزند عاق، نفرين کند، او گرفتار فقر مى شود.

### ١٥ - از مصيبتهاى آخرت است

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

خمسة من مصائب الآخرة: فوت الصلوة و موت العالم و ردّ السائل و مخالفة الوالدين و فوت الزکاة.

پنج چيز از مصيبتهاى آخرت است: ١) فوت شدن نماز؛ ٢) مردن عالم؛ ٣) رد کردن سائل؛ ٤) مخالفت والدين؛ ٥) ندادن زکات.

### ١٦ - موجب سختى کشيدن به هنگام دفن مى شود

در روايات آمده است:

أن رجلاً مات على عهدهصلى‌الله‌عليه‌وآله و لمّا دفنوه لفظته الأرض و لم تقبله، فقالصلى‌الله‌عليه‌وآله : ان اُمّ هذا الرجل ساخطة عليه، فأمرها بالرضاء عنه حتّى قبلته الأرض.

مردى در زمان پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله از دنيا رفت. همين که خواستند او را دفن کنند، زمين او را قبول نکرد. پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «مادر اين مرد بر او غضب کرده است». سپس مادرش را به رضايت از آن مرد امر فرمود تا اينکه زمين، جسد او را قبول کرد.

### ١٧ - سبب کوتاهى عمر مى شود

پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است:

عقوق الوالدين يبتر العمر.

آزردن پدر و مادر، دنباله عمر را قطع مى کند.

### اثر نفرين پدر و مادر

زمخشرى صاحب تفسير کشاف، در حادثه اى يک پايش را از دست

داد. هنگامى که وارد بغداد شد و با فقيه دامغانى ملاقات کرد، علّت قطع شدن پايش را براى او چنين شرح داد:

در زمان کودکى، گنجشکى را گرفته و پايش را به نخى بسته بودم. گنجشک از دستم پريد و داخل سوراخى شد. نخ را آن قدر کشيدم که يک پاى حيوان از جا کنده شد. مادرم از جريان با خبر شد و فوق العاده متأثّر گرديد و در حقّم نفرين کرد و گفت: «خدا پاى چپت را قطع کند، همچنان که پاى چپ اين حيوان بيچاره را قطع کردي». هنگامى که به سنّ رشد رسيدم و براى کسب دانش به بخارا مى رفتم، از اسب به زمين افتادم و پايم شکست. پزشکان چاره اى جز اين نديدند که پايم را قطع نمايند. اين است که مى بينى از پاى چپ، عاجز مانده ام. (١٨١)

### دورى از نفرين پدر و مادر

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

اياکم و دعوة الوالد فانّه ترفع فوق السحاب، يقول الله عزّ و جلّ: ارفعوها انّى استجيب له و اياکم و دعوة الوالدة فانّها أحد من السيف. (١٨٢)

خود را از نفرين پدر دور کنيد که از ما فوق ابر، بالاتر مى رود. خدا مى فرمايد: بياوريد تا آن را قبولش کنم، و همچنين از نفرين مادر خود کناره گيريد که از شمشير تيزتر است.

## بخش دوم: حقوق فرزند در اسلام

قبل از اينکه به حقوق والدين و فرزندان نسبت به يکديگر اشاره اى داشته باشيم، توجّه به اين نکته لازم است که: علّت پيدايش حقوق چيست؟

انسان، طبعاً اجتماعى و به اصطلاح «مدنى بالطبع» است. او برخلاف اکثر حيوانات، به تنهايى قادر به رفع نيازمندى هاى همه جانبه اش نيست و چنانکه بخواهد يک زندگى سعادتمندانه داشته باشد، بايد با همنوعانش گرد هم آمده، هر کدام بار مسئوليت گوشه اى از اجتماع را به عهده بگيرند؛ يکى کشاورزى کند، ديگرى نساجى، و ديگرى خياطى و...

بديهى است که در زندگى اجتماعى، مقرّراتى لازم است تا وظايف و تکاليف افراد تعيين شود و حدودِ روابط آنان مشخّص شود و در صورت اصطکاک منافع، از تجاوزها و تعدّيات آنان جلوگيرى شود.

اصولاً حق، دوطرفه است؛ مثلاً اگر کوچکتر موظّف است بزرگتر را مورد احترام قرار دهد، بزرگتر نيز وظيفه دارد کوچکتر را مورد محبّت قرار دهد.

از جمله مواردى که افراد نسبت به همديگر حقّى دوطرفه دارند، حقوق والدين و فرزندان بر يکديگر است و هر کدام از والدين و اولاد، از نظر اسلام بر ديگرى حقوقى دارند که ائمه اطهار عليهم‌السلام در بيانات گهربار خود، به حقوق متقابل آنان اشاره فرموده اند. حضرت علىعليه‌السلام دراين باره مى فرمايد:

ان للولد على الوالد حقّاً، و ان للوالد على الولد حقّاً، فحقّ الوالد على الولد ان يطيعه فى کلّ شى ء الاّ فى معصية اللّه سبحانه، و حقّ الولد على الوالد اَن يحسّن اسمه، و يحسّن اَدبه، و يعلّمه القرآن. (١٨٣)

فرزند را بر پدر، حقّى و پدر را بر فرزند حقّى است. حقّ پدر بر فرزند، آن است که پدر را در هر چيز، مگر در نافرمانى از خداوند سبحان، اطاعت و پيروى نمايد، (١٨٤) و حقّ فرزند بر پدر، آن است که نام فرزند را نيکو قرار دهد و او را با ادب و آراسته تربيت کند و قرآن را به او بياموزد.

رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

من حقّ الولد على الوالدين يحسّن اسمه، و يحسّن أدبه (١٨٥).

از جمله حقوق فرزند بر پدر، اين است که نام نيکو و زيبا براى او انتخاب کند و او را با ادب و آراسته تربيت کند.

در روايت ديگرى امام صادقعليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت کرده است:

حقّ الولد على والده اذا کان ذکراً أن يستفره أمّه، و يستحسن اسمه، و يعلّمه کتاب اللّه و يطهّره، و يعلّمه السباحة، و ان کانت أنثى ان يستفره اُمّها، و يستحسن اسمها، و يعلّمها سورة النور... (١٨٦)

حق فرزند بر پدر، در صورتى که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور گرداند، و نام او را نيکو قرار دهد، و کتاب خدا را به او بياموزد، و او را پاکيزه نگاه دارد، و شنا کردن را به او تعليم دهد؛ و اگر دختر باشد، اين است که مادرش را خشنود گرداند، و نامش را نيکو نهد، و سوره نور را به او تعليم دهد.

از امام رضاعليه‌السلام روايت شده است:

جاء رجل الى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: «يا رسول الله! ما حقّ ابنى هذا؟»، قال: تحسن اسمه و أدبه، و ضعه موضعاً حسناً. (١٨٧)

مردى حضور پيغمبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و عرض کرد: «حق اين فرزند بر من چيست؟». پيغمبر فرمود: نام و ادب او را نيکو گردانى و او را در جاى شايسته خويش، قرار دهي.

در روايت ديگرى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است:

من حق الولد على والده ثلاثة: يحسن اسمه، و يعلمه الکتابة، و يزوجه اذا بلغ. (١٨٨)

از جمله حقوق فرزند بر پدر، سه چيز است: اسم نيکو براى او انتخاب کند؛ کتاب و نوشتن به او بياموزد، و هنگامى که بالغ شد، براى او همسر بگيرد.

### انتخاب نام نيکو براى کودک

يکى از حقوق فرزند بر پدر و در واقع نخستين احسان و نيکى پدر نسبت به کودک، پس از تولّد، آن است که نام نيکو و مناسبى براى او انتخاب نمايد. امام رضاعليه‌السلام فرمود:

أوّل ما يبرّ الرجل ولده أن يسمّيه باسم حسن فليحسن أحدکم ولده. (١٨٩)

نخستين امرى که پدر به وسيله آن به فرزندش احسان و نيکى مى نمايد، آن است که نام نيکو و زيبايى براى او انتخاب کند. پس البته بايد هر يک از شما نام فرزندش را نيکو قرار دهد.

ذکر اين نکته لازم است که از نظر روانى، اگر براى کودک اسم زننده و مضحکى انتخاب کنيم، باعث مى شود که همواره مورد استهزا واقع شود. پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه اطهار عليهم‌السلام براى جلوگيرى از اين گونه موردِ تحقير واقع شدن، فرموده اند: که براى اولاد خود، نام نيکو انتخاب کنيد. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

انّ اوّل ما ينحل اَحدکم ولده الاسم الحسن. (١٩٠)

اوّلين عطا و بخشش هر يک از شما به فرزند خود، نام خوبى است که براى او انتخاب مى کنيد.

جابر در روايتى آورده است:

أراد أبوجعفرعليه‌السلام الرکوب الى بعض شيعته ليعوده، فقال: «يا جابر! الحقنى فتبعته»، فلما انتهى الى باب الدار خرج علينا ابن له صغير»، فقال له أبوجعفرعليه‌السلام : «ما اسمک؟»، فقال: «محمد»، قال: «فبما تکنّي؟»، قال: «بعلي»، فقال أبوجعفرعليه‌السلام : لقد احتظرت من الشيطان احتظاراً شديداً، ان الشيطان اذا سمع مناديا ينادى يا محمد، يا على، ذابّ کما يذوب الرصاص حتى اذا سمع مناديا باسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ و احتال. (١٩١)

امام باقرعليه‌السلام مى خواست يکى از شيعيان را عيادت کند، فرمود: «اى جابر! تو با من باش». وقتى که حضرت به در آن خانه رسيد، کودکى آمد. حضرت از او پرسيد: «نامت چيست؟». او گفت: «محمد». فرمود: «کنيه ات چيست؟». عرض کرد: «علي». حضرت فرمود: دور شدى از شيطان، دورشدنى شديد؛ زيرا شيطان وقتى که مى شنود کسى صدا مى زند: يا محمد، يا على، او آب مى شود، مثل آب شدن قلع و سرب، تا اينکه مى شنود کسى اسمى از اسماى دشمنان ما را مى گويد. در اين هنگام، شيطان به اهتزاز در مى آيد و به خود مى بالد.

اهمّيت نامگذارى کودکان تا اين اندازه است که سفارش ائمه معصومين عليهم‌السلام به اين است که اولاد خود را قبل از تولّد، نامگذارى کنيد. حضرت علىعليه‌السلام مى فرمايد:

سمّوا أولادکم قبل اَن يولدوا فان لم تدروا أذکر أم انثى فسمّوهم بالأسماء الّتى تکون للذّکر و الأنثى، فإن أسقطکم إذا لقوکم يوم القيامة و لم تسمّوهم يقول السّقط لأبيه: ألاّ سمّيتنى، و قد سمّى رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله محسنا قبل أن يولد. (١٩٢)

فرزندان خود را قبل از اينکه به دنيا بيايند نامگذارى کنيد، و اگر نمى دانيد که مولود، پسر است يا دختر، او را به اسمى نامگذارى کنيد که هم براى پسر مناسب است و هم براى دختر اگر بچّه به صورت سقط از مادر جدا شود، روز قيامت به پدر خود مى گويد: «چرا براى من نامى را انتخاب نکردي»، و پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله براى فرزندش نام محسن را قبل از تولّد، انتخاب کرد.

يکى از راههاى زنده نگاه داشتن نام اولياى دين، اين است که مسلمانها براى فرزندان خود، نام پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه اطهار عليهم‌السلام را انتخاب کنند و با نامگذارى اسمهاى زيبا و خوب، علاوه بر اداى حقّ فرزندان، محبّت و علاقه خود را نسبت به آنان ابراز نمايند. در روايات آمده است:

قيل لأبى عبداللهعليه‌السلام : «انّا نسمّى بأسمائکم و أسماء آبائکم فينفعنا ذلک؟» فقال: أى والله.

در محضر امام صادقعليه‌السلام عرض شد «ما فرزندان خود را به نام شما و پدرانتان نامگذارى مى کنيم، آيا اين عمل براى ما در پيشگاه الهى اجر و فايده اى دارد؟». حضرت فرمود: بلى، به خدا قسم، فايده دارد.

در جايى که ناميدن فرزندان به اسامى رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه اطهار عليهم‌السلام مورد اجر و پاداش خداوند است و باعث عزّت مسلمانهاست، جاى بسى تأسّف است که عده اى، نامهاى غيراسلامى براى فرزندان خود انتخاب مى کنند.

اولياى اسلام، به رهروان و پيروان خود سفارش و توصيه کرده اند که فرزندان خود را به اسامى پيشوايان و بزرگان الهى، نامگذارى کنند. امام صادقعليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل مى کند:

من ولدله أربعة أولاد لم يسمّ أحدهم باسمى فقد جفاني. (١٩٣)

کسى که چهار فرزند بياورد و هيچ يک را به اسم من نامگذارى نکند، به من جفا کرده است.

پدران و مادران گرامى، توجّه داشته باشند که با بودن اسامى زيبا و محبوبى مثل احمد، محمّد، على، مرتضى، مصطفى، حسن، مجتبى، حسين، سجّاد، باقر، صادق، کاظم، رضا، تقى، نقى، على اصغر، مهدى، فاطمه، زهرا، معصومه، بتول، زينب، محدّثه، حليمه، نرگس، کلثوم، و نظاير اينها چرا براى فرزندان خود نامهاى بى مفهومى که موجب ترويج فرهنگ غربى است، انتخاب کنيم، و اين يک وظيفه دينى است که مؤمنين بايد هوشيار باشند و مظاهر اسلامى را در تمام امور، مخصوصاً در نامگذارى فرزندان، رعايت کنند. امام صادقعليه‌السلام از پدر بزرگوارش نقل مى کند:

انّ رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله کان يغير الأسماء القبيحة فى الرجال و البلدان. (١٩٤)

رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله نامهاى قبيح مردم و شهرها را تغيير مى داد.

امام صادقعليه‌السلام نقل مى کند که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمود:

استحسنوا أسمائکم فانّکم تدعون بها يوم القيامة. (١٩٥)

[فرزندانتان را] نيکو نامگذارى کنيد. به راستى که شما در روز قيامت با آن نام، خوانده مى شويد.

و در روايتى از امام رضاعليه‌السلام آمده:

لا يدخل الفقر بيتاً فيه اسم محمّد أو احمد أو على أوالحسن أوالحسين أوالطالب أوجعفر أوعبدالله أوفاطمة من النّساء. (١٩٦)

فقر و پريشانى در خانه اى که نامهاى محمد، احمد، على، حسن، حسين، طالب، جعفر، عبدالله، و از زنان، نام فاطمه در آن باشد، وارد نمى شود.

شخصى دخترى داشت به نام عاصيه، يعنى گناهکار. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله اسم او را تغيير داد و او را جميله، يعنى زيبا ناميد. در اينجا جا دارد به مناسبت

بحث، يادى از حليمه سعديه به ميان آوريم.

حضرت محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله در ايام شيرخوارگى، پستان هيچ يک از زنان شيرده را نمى گرفت. سرانجام، حليمه سعديه که آمد، طفل، پستان او را مکيد و از آن شير خورد. سرور و خوشحالى، خاندان حليمه سعديه را فرا گرفت. عبدالمطلب، پدربزرگ گرامى حضرت محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله به او گفت: «از کدام قبيله اي؟» گفت: «از بنى سعد». پرسيد: «اسمت چيست؟» جواب داد: «حليمه». عبدالمطّلب از شنيدن اسم او و نام قبيله اش بسيار مسرور شد و گفت آفرين، آفرين؛ دو خوى پسنديده و دو خصلت شايسته. يکى سعادت و ديگرى حلم و بردباري.

از مجموع اين نکات، به دست مى آيد که نامگذارى، يکى از حقوق پدر نسبت به فرزند خود است که به هنگام تولّد يا قبل از تولّد، بايد آن را به نحو احسن رعايت کند و تحت تأثير هيچ عاملى، جز انديشه اسلامى قرار نگيرد.

### تربيت شايسته

دومين حق فرزند بر پدر، آن است که او را تربيتِ نيکو کند: «و يحسن أدبه». پرورش ايمان و اخلاق نيکو و پسنديده، در دوران کودکى، يکى از حقوق فرزندان، در آيين اسلام است و روايات بسيارى در اين باره وارده شده است. حضرت سجادعليه‌السلام در ضمن حقوق فرزند، فرموده است:

و انّک مسئول، عمّا وليته به من حسن الأدب و الدّلالة على ربّه. (١٩٧)

پدر در ولايتى که به فرزند دارد، مسئول است که او را مؤدّب و با اخلاق پسنديده پرورش دهد و او را به سوى خداوند بزرگ، راهنمايى کند.

تعليم و تربيت فرزندان، يکى از مسائل مهم و بحثهاى مفيدى است که بايد در جاى خود مطرح شود.

### آموختن قرآن

سومين حق فرزند بر پدر، آن است که به او قرآن بياموزد: «و يعلّمه القرآن».

از وظايف اصلى و اوّليه والدين، اين است که فرزندان خود را با قرآن به صورت روخوانى، تجويد و آشنايى با معارف آن آشنا کنند. کودکانى که از اوّل با آشنايى نسبت به خدا و با فراگيرى کتاب آسمانى تربيت مى شوند، اراده اى قوى دارند و نتايج درخشان ايمان و انس با قرآن، از خلال گفتار و رفتارشان به خوبى مشهود است. امام صادقعليه‌السلام فرموده است:

بأدورا أولادکم بالحديث قبل أن يسبقکم اليهم المرجئة. (١٩٨)

احاديث را به فرزندان خود، هر چه زودتر بياموزيد، قبل از آنکه مخالفان بر شما سبقت گيرند و دلهاى کودکان شما را با سخنان نادرست خويش، اشغال نمايند.

علىعليه‌السلام به فرزندش حضرت حسنعليه‌السلام فرمود:

و انّما قلب الحدث کالأرض الخالية، ما ألقى فيها من شى ءٍ قبلته فبادرتک بالأدب قبل أن يقسوا قلبک و يشتغل لبّک. (١٩٩)

قلب بچّه نورس و کوچک، مانند زمين خالى از بذر و گياه است. هر تخمى که در آن افشانده شود، به خوبى مى پذيرد و در خود مى پرورد. فرزند عزيز، از دوران کودکى تو استفاده نمودم و خيلى زود در پرورش تو قيام کردم، پيش از آنکه دلِ تربيت پذيرت، سخت شود و مطالب گوناگونى عقلت را اشغال نمايد.

و از رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت است:

انّ المعلّم اذا قال للصّبى «بسم اللّه»، کتب اللّه له و للصّبى و لوالديه برائةً من النّار. (٢٠٠)

وقتى معلّم به کودک، «بسم اللّه » گفتن را بياموزد، خداوند، معلّم و کودک و همچنين پدر و مادر طفل را از عذاب، مصون مى دارد.

امام حسن عسکرىعليه‌السلام فرمود: خداوند به پدر و مادر، پاداش بزرگى عنايت مى فرمايد. آنان مى گويند: «پروردگارا! اين همه تفضّل درباره ما از کجاست؟ اعمال ما شايسته چنين پاداشى نيست». در جواب گفته مى شود: اين همه پاداش به جهت اين است که به فرزند خود، کتاب خدا را آموختيد و او را نسبت به آيين اسلام، بينا تربيت کرديد. در حديث است:

عدد درج الجنّة عدد آى القرآن، فاذا أدخل صاحب القرآن الجنّة، قيل له:

ارق و اقرأ لکل آية درجة فلا تکون فوق حافظ القرآن درجة. (٢٠١)

تعداد درجات بهشت، به اندازه آيات قرآن است. بنابراين، وقتى کسى که با قرآن مأنوس بود، وارد بهشت مى شود. به او گفته مى شود که با هر آيه اى که مى خوانى، بالا بيا که براى هر آيه، درجه اى است و بالاتر از حافظ قرآن، درجه اى نيست.

عبدالرحمان سُلّمى به يکى از فرزندان امام حسينعليه‌السلام سوره حمد را آموخت. وقتى کودک در حضور پدر، سوره حمد را خواند، حضرت حسينعليه‌السلام علاوه بر پول نقد و پارچه اى که از راه حق شناسى به معلّم طفل داد، دهان آموزگار را از دُر پُر کرد. کسانى از اين همه عطا، تعجّب کردند و در آن باره از حضرت سؤال کردند. امامعليه‌السلام در جواب فرمود: کجا پاداش مالى من، با عطاى آموزش اين معلّم، برابرى مى کند. يعنى خدمت تعليم سوره حمد، از عطاى مالى من، ارزنده تر است. (٢٠٢)

با فراگيرى قرآن توسط کودک، نور ايمان در قلب او روشن مى شود و با انجام اعمال شايسته، شعاع نورانيتش وسيع گردد و همه قلب را فرا مى گيرد و تمام ضمير و باطن را روشن و منوّر مى کند. در اينجا مناسب است که در مورد فراگيرى قرآن و عظمت آن، احاديثى را از ائمه معصومين عليهم‌السلام بيان کنيم:

### سفارش به قرآن

امير المؤمنين علىعليه‌السلام به فرزندش امام حسنعليه‌السلام مى فرمايد:

و اللّه و اللّه فى القرآن، لايسبقکم بالعمل به غيرکم. (٢٠٣)

از خدا بترسيد درباره قرآن که ديگران با عمل به آن، بر شما پيشى نگيرند.

### آموزش قرآن

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

حق الولد على والده أن يحسن اسمه... و يعلّمه الکتاب. (٢٠٤)

حقّ فرزند بر پدر، آن است که به او قرآن بياموزد.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

علّموا أولادکم يس فانّها ريحانة القرآن. (٢٠٥)

به فرزندانتان سوره ياسين بياموزيد؛ زيرا اين سوره، گُل قرآن است.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

من علم ولده القرآن، فکأنّما حجّ البيت عشرة آلاف حجة... (٢٠٦)

هر کسى به فرزندش قرآن بياموزد، مانند اين است که ده هزار بار خانه خدا را زيارت کرده باشد.

قرآن مجيد، در بردارنده برنامه اى کامل براى زندگى بشر در طول تاريخ است؛ زيرا دين مقدس اسلام که بهترين و برترينِ اديان است، بهتر از ديگر اديان، سعادت انسانها را تأمين مى کند:

اِنَّ هذَا الْقُرْانَ يهْدى لِلَّتى هِى اَقْوَمُ. (٢٠٧)

به درستى که اين قرآن انسانها را به آيينى که استوارتر از هر آيين ديگر است، رهنمون مى کند.

قرآن مجيد، کتابى است هميشگى، و معجزه جاويدان پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله ، محدود به وقت و زمان معينى نيست و تمام نيازها و خواسته هاى بشر و راه رسيدن به سعادت دنيوى و اخروي؛ همچنين اصول اخلاقى و قوانين عملى را به صورت مبسوط بيان نموده است. بر تمام مسلمانان اهمّيت اين کتاب آسمانى، روشن است و بايد نسبت به آموزش آن در مرحله اوّل و آشنايى با مفاهيم و معانى آن، و تدبّر و تفکر در اين کتاب آسمانى در مراحل بعدى، توجّه بيشترى شود.

ائمه اطهار عليهم‌السلام انسانها را به تعليم و تعلّم، تشويق نموده اند تا اين تعليم، وسيله اى باشد براى آن هدف اصلي؛ يعنى هدايت انسانها به صراط مستقيم و برخوردارى از عزّت و سعادت دنيا و آخرت.

### رواياتى چند درباره يادگيرى قرآن

١ - عن معاذ قال: سمعت رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله ، يقول: ما من رجل علّم ولده القرآن الاّ توجّ اللّه أبويه يوم القيامة تاج الملک، و کيسا حلّتين لم يرالناس مثلهما. (٢٠٨)

از معاذ روايت شده است که گفت: از پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم که فرمود: هر کسى به فرزندش قرآن تعليم دهد، خداوند متعال در قيامت، والدين او را به تاج پادشاهى تاجدار مى کند و بر آن دو، جامه اى مى پوشاند که هيچ کسى مثل آنها را نديده است.

٢ - عن علىعليه‌السلام : انّ النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله قال: خيارکم من تعلّم القرآن و علّمه. (٢٠٩)

اميرالمؤمنينعليه‌السلام روايت کرده است که پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بهترين شما کسى است که قرآن را ياد بگيرد و به ديگران ياد بدهد.

٣ - عن النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله قال: أفضل العبادة قرائة القرآن. (٢١٠)

پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد: بهترين عبادت، خواندن قرآن است.

٤ - عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال: ينبغى للمؤمن أن لايموت حتّى يتعلّم القرآن، أو يکون فى تعليمه. (٢١١)

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد: سزاوار است که مؤمن هنگام مرگ، يا در حال ياد گرفتن قرآن و يا در حال ياد دادن آن باشد.

٥ - عن أميرالمؤمنينعليه‌السلام انّه قال: و تعلّموا القرآن فانّه ربيع القلوب، و استشفعوا بنوره فانّه شفاء الصّدور، و أحسنوا تلاوته فانّه أنفع. (٢١٢)

علىعليه‌السلام مى فرمايد: قرآن را ياد بگيريد که بهار دلهاست، و نيکو آن را تلاوت کنيد که سودمندترين چيز براى شما قرآن است.

اينها نمونه هايى بود از رواياتى که درباره فراگيرى قرآن وارد شده بود و بعد از فراگيرى قرآن که همه ما، مخصوصاً والدين، در اين امر وظيفه سنگينى بر عهده داريم و بايد به قرائت آن، اهمّيت داد. در روايتى از امام صادقعليه‌السلام آمده است:

قرائة القرآن فى المصحف تخفف العذاب عن الوالدين و لو کانا کافرين. (٢١٣)

خواندن قرآن از روى آن، عذابِ پدر و مادر را سبک مى کند، اگر چه آنها کافر باشند.

### فراهم کردن مقدمات ازدواج

از جمله حقوق فرزند بر پدر و مادر، آن است که هنگامى که فرزند به سنّ بلوغ رسيد، همسر شايسته و مناسبى براى او انتخاب کنند: «... و يزوجه اذا بلغ».

وقتى فرزند دوران طفوليت خود را گذراند و به سنّ بلوغ و جوانى رسيد، معلوم است که غرائز در او شکفته مى شود و يکى از غرائز، غريزه جنسى است که هر جوانى به جنس مخالف خود علاقه مند مى شود. وجود غرائز، آن هم غريزه شهوت در وجود هر کس، امرى طبيعى است و در تمام افراد، اين غريزه وجود دارد و هر کسى بايد به طريقى آن را ارضا کند.

دين مبين اسلام با دعوت به ازدواج، مردم را از لغزش نجات داده است و اگر پدر و مادر به اين امر مهم توجّه نکنند و در راه ايجاد تسهيلات براى ازدواج جوانِ خود تلاش نکنند، ممکن است که دچار فحشا و بى عفّتى شود و به حيثيت و شخصيت خود و خانواده، لطمه وارد سازد. لذا چاره کار، همان ازدواج است که در اسلام درباره آن توصيه هاى زيادى شده است. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

خيار امّتى المتأهلون و شرار أمّتى العزاب. (٢١٤)

نيکان امّت من، کسانى هستند که ازدواج کرده اند و بدان امّت من، عَزَبها هستند.

حضرت علىعليه‌السلام فرموده است:

لم يکن أحد من أصحاب رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله تزوّج الاّ قال رسول اللّه کمل دينه.

هر کدام از اصحاب پيغمبر که ازدواج مى کردند، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمود: دينش کامل شد.

در روايت ديگرى از علىعليه‌السلام آمده است:

تزوّجوا فانّ التزويج سنّة رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله ، فانّه کان يقول: من کان يحبّ أن يتّبع سنّتى فان من سنّتى التزويج الحديث. (٢١٥)

ازدواج کنيد؛ زيرا ازدواج، از سنّت رسول خداست و پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمود: هر کسى که دوست دارد پيرو سنّت من باشد، از سنّت من، ازدواج است.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

من تزوّج أحرز نصف دينه. (٢١٦)

هر کسى که ازدواج کند، نصف دين خود را به دست آورده است.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

رکعتان يصلّيهما المتزوّج أفضل من سبعين رکعة يصلّيها أعزب.

دو رکعت نماز شخص متأهل، بهتر است از هفتاد رکعت نماز که نمازگزارِ مجرّد به جا مى آورد.

از مجموع اين احاديث، استفاده مى شود که دين مبين اسلام، سفارش زيادى به امر ازدواج نموده است.

نکته ديگرى که درباره زناشويى بايد متذّکر شد، اين است که آيات قرآن و روايات معصومين عليهم‌السلام به ازدواج آسان، ترغيب نموده اند و اينکه شخصى که مى خواهد اين امر خير را انجام دهد، نبايد به دليل مخارج زياد، ازدواج کردن را ترک کند يا به تأخير بيندازد. خداوند متعال مى فرمايد:

وَ اَنْکحُوا الاَْيامى مِنْکمْ وَالصّالِحينَ مِنْ عِبادِکمْ وَ اِما ئِکمْ اِنْ يکونُوا فُقَراءَ يغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَليمٌ. (٢١٧)

مردان و زنان بى همسر را همسر دهيد، و همچنين غلامان و کنيزان درستکار را اگر فقير و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بى نياز مى سازد خداوند، واسع و آگاه است.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

الرزق مع النساء و العيال. (٢١٨)

روزى، همراه همسر و فرزند است.

در روايت ديگرى از آن حضرت آمده است:

جاء رجل الى النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فشکا اليه الحاجة، فقال: تزوّج فتَزوج فوسّع عليه. (٢١٩)

مردى خدمت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و از تهيدستى و نيازمندى شکايت کرد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «ازدواج کن». او هم ازدواج کرد و در کار او گشايش پيدا شد.

و اگر براى جوانى مقدمات ازدواج فراهم نيست، بايد در جامعه اسلامى که روح تعاون در درون آن است، افراد بايد به يکديگر کمک کنند. اهمّيت اين مسئله به قدرى است که اميرالمؤمنين علىعليه‌السلام مى فرمايد:

أفضل الشفاعات أن تشفع بين اثنين فى نکاح حتّى يجمع اللّه بينهما.

بهترين شفاعت و خيرخواهى، آن است که ميان دو نفر براى امر ازدواج ميانجيگرى کنى، تا اين امر خير صورت بگيرد.

امام موسى کاظمعليه‌السلام فرمود:

ثلاثة يستظلّون بظلّ عرش اللّه يوم القيامة يوم لا ظلّ الاّ ظلّه، رجل زوّج أخاه المسلم، أو أخدمه، أو کتم له سرّاً. (٢٢٠)

سه طايفه اند که در روز قيامت، در سايه عرش خدا قرار دارند، روزى که سايه اى جز او نيست: کسى که وسائل تزويج برادر مسلمانش را فراهم سازد، کسى که هنگام نياز به خدمت، خدمت کننده اى براى او فراهم کند، و کسى که اَسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد.

از اين احاديث شريف، مى توان استفاده کرد که درست است که يکى از حقوق فرزند بر پدر، انتخاب همسر شايسته براى فرزند است؛ امّا اگر پدر توانايى اين کار را ندارد، برادران دينى و مسلمان، بايد او را در اين امر مهم، يارى دهند.

در حديثى از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شده که هر کسى در امر ازدواج، قدم بردارد، براى هر قدم او ثواب زيادى در نظر گرفته مى شود:

کان له بکلّ خطوة خطاها، أو بکلّ کلمة تکلّم بها فى ذلک، عمل سنة قيام ليلها و صيام نهارها. (٢٢١)

براى هر قدم او و هر کلمه اى که بگويد، ثواب يک سال عبادت که روزها روزه بگيرد و شبها را به شب زنده دارى بگذراند، در نامه عمل او نوشته مى شود.

اسلام در مورد ازدواجِ فرزندان، مسئوليت سنگينى بر دوش پدران گذارده، و پدرانى که توانايى اين امر حياتى را داشته باشند، ولى سهل انگار يا بى تفاوت باشند، شريک جرمِ انحراف فرزندانشان شمرده مى شوند. پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

من أدرک له ولد و عنده ما يزوّجه فلم يزوّجه فأحدث فالاثم بينهما. (٢٢٢)

کسى که فرزندش به حدّ رشد برسد و امکانات تزويج او را داشته باشد و اقدام نکند، و در نتيجه فرزند او مرتکب گناه مى شود، اين گناه براى هر دو نوشته مى شود.

در اينجا اين نکته اخلاقى و اجتماعى را ياد آور مى شويم که مسلمانان، هزينه ازدواج را سَبُک و آسان بگيرند، تا مانع دشوارى بر سر راه ازدواج پيدا نشود، و اگر کسى توانايى اين هزينه جزئى را هم ندارد، وظيفه اخلاقى همه کسانى که توانايى امر ازدواج او را دارند، اين است که او را يارى دهند.

### تحصيل علم

از ديگر حقوق فرزند بر والدين، بهره مند ساختن او از نعمت علم است. دين مبين اسلام، مسلمانان را به فراگيرى علوم، مخصوصاً علوم الهى دعوت مى کند و تعليم و تعلّم را براى همه لازم مى داند. براى تحصيل علم، نه محدوديت زمانى است و نه محدوديت مکاني. از دوران کودکى تا زمان پيرى بايد دنبال تحصيل علم رفت و در اين رهگذر، ائمه معصومين عليهم‌السلام يکى از وظايف و حقوق فرزند بر پدر را طلب دانش معرّفى نموده اند.

علىعليه‌السلام مى فرمايد:

مروا أولادکم بطلب العلم. (٢٢٣)

فرزندانتان را به طلب دانش برانگيزيد.

روزى امام حسنعليه‌السلام فرزندان خود را به همراه فرزندان برادرش به نزد خويش فرا خواند و به آنان فرمود:

انّکم صغار قوم و يوشک أن تکونوا کبار قوم آخرين فتعلّموا العلم فمن لم يستطع منکم أن يحفظه فليکتبه و ليضعه فى بيته. (٢٢٤)

شما کودکانِ جامعه امروزيد و به زودى بزرگانِ جامعه فردا خواهيد شد. پس دانش بياموزيد و هر يک از شما که حافظه قوى ندارد، مطالب را بنويسد و آنها را در خانه نگه دارد.

### تعليم ورزش

يکى ديگر از حقوقى که فرزند بر پدر دارد آن است که او را با ورزشهايى چون شنا و تيراندازى آشنا کند. پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

علّموا أولادکم السباحة و الرماية.

به فرزندان خود، شنا کردن و تيراندازى ياد بدهيد.

دين مبين اسلام، همان طور که به تزکيه و تهذيب روح و روان انسان، اهمّيت مى دهد و هدف اساسى رسالت انبيا در طول تاريخ، تزکيه و آشنايى با معارف قرآن بوده است؛ همچنين مکتب اسلام به صحّت و سلامت جسم انسانها سفارش زيادى نموده و در فقه کتابى است به نام «أطعمه و أشربه»؛ يعنى خوردنى ها و آشاميدنى ها که در آن آداب خوردن و غذاهايى که در جسم انسان مؤثّر بوده و غذاها و نوشيدنى هايى که براى تن انسان مضرّ است، همه را به صورت مبسوط با ذکر دلايل و بيان علل آنها براى جامعه بشرى عرضه نموده است.

از جمله چيزهايى که براى سلامت جامعه، مخصوصاً فرزندان، مفيد است و در اين ميان، پدر و مادر بايد اين امر را اجرا کنند، مسئله ورزش است؛ مخصوصاً ورزشهايى که هم نشاط جسمى مى آورد و هم براى روح، شادابى مى آورد؛ مثل شنا کردن، کوهنوردى، تيراندازى، دوميدانى و ساير ورزشهايى که هم با فرهنگ جامعه سازگار است و هم براى تقويت عضلات بدن، مفيد است.

در روايتى اميرالمؤمنينعليه‌السلام از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل مى کند که پدران به فرزندان، تيراندازى بياموزند:

علّموا بنيکم الرّمى فانّه نکاية العدوّ. (٢٢٥)

به فرزندان خود، تيراندازى ياد دهيد که اين عمل، سبب سرکوبى دشمنان است.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد: در سالى از سالها هشام بن عبدالملک به حج آمد. در آن سال، من در خدمت پدرم به حج رفته بودم. پس در مکه، روزى در جمع مردم گفتم: سپاس مى گويم خداوندى را که محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله را به پيامبرى فرستاد و ما را به آن حضرت، گرامى گردانيد. ما برگزيدگان خدا بر خلقِ او و پسنديدگان خدا از بندگان او و خليفه خدا در زمين هستيم. پس سعادتمند کسى است که از ما پيروى کند و شقى و بدبخت، کسى است که با ما مخالفت و دشمنى نمايد.

برادرِ هشام که اين خبر را شنيد، در مکه مصلحت نديد که متعرّض ما شود؛ امّا همين که به دمشق رسيد و ما به سوى مدينه بازگشتيم، پيکى به سوى عامل مدينه فرستاد که من و پدرم را نزد او به دمشق بفرستد.

پس از سه روز که در دمشق بوديم، ما را به مجلس خود طلبيد. چون بر او داخل شديم، هشام بر تخت پادشاهى خود نشسته بود و لشکر خود را مسلّح کرده، در دو صف در برابر، بازداشته بود و هدفى معين کرده بود و بزرگان قوم در حضور او تيراندازى مى کردند.

چون وارد شديم، او به پدرم گفت که با بزرگان قوم خود، تير بيندازد. پدرم گفت: «من پير شده ام و اکنون از من تيراندازى نمى آيد. اگر مرا معاف دارى، بهتر است». هشام سوگند ياد کرد که بر حق آن خداوند که ما را به دين خود و پيامبر خود عزيز گردانيد، تو را معاف نمى کنم.

سپس به يکى از بزرگان بنى اميه اشاره کرد که کمان و تير خود را به او بدهد تا بيندازد. پدرم کمان را از آن مرد گرفت و تيرى از او گرفت و در کمان گذاشت که تير بر ميان نشانه رفت. سپس تير ديگرى گرفت و بر فرق تير اوّل زد که آن را تا پيکان به دو نيم کرد و در ميان تير اوّل قرار گرفت. سپس تير سوم را گرفت و بر فرق تير دوم زد که آن را نيز به دو نيم کرد و در ميان نشانه، محکم شد تا آنکه نُه تيرِ چنين، پياپى افکند که هر تير بر فرق تير سابق آمد و آن را به دو نيم کرد؛ و هر تير که مى افکند، گويى بر دل هشام مى نشست و رنگش تغيير مى کرد تا آنکه بى تاب شد و گفت: نيک انداختى اى ابو جعفر! تو ماهرترين عرب و عجمى در تيراندازي. چرا مى گفتى که من بر آن قادر نيستم؟

آن گاه رو به سوى پدرم گردانيد و گفت: «مرا خبر ده که اين تيراندازى را چه کسى به تو آموزش داد و در چه مدت آموخته اي؟». پدرم فرمود: مى دانى که در ميان اهل مدينه، اين کار شايع است و من در ايام نوجوانى، چند روزى تمرين اين رشته مى نمودم و از آن زمان تا حال، آن را ترک کرده ام و چون مبالغه کردى و سوگند دادى، امروز کمان به دست گرفتم. هشام گفت: «مثل اين تيراندازى هرگز نديده بودم. آيا جعفر در اين امر، مثل تو هست؟». فرمود: ما اهل بيت رسالت، علم و کمال و اتمام دين را که حق تعالى در آيه «الْيوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دِينَکمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيکمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَکمُ الاِْسْلاَمَ دِيناً» (٢٢٦) به ما عطا کرده، از يکديگر ارث مى بريم. (٢٢٧)

### احترام و تکريم فرزندان

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابهم يغفرلکم. (٢٢٨)

نسبت به فرزندان خود احترام کنيد و آداب و روش آنان را نيکو کنيد تا آمرزيده شويد.

### رعايت عدالت و مساوات

أنّه نظر الى رجل له ابنان فقبّل احدها و ترک الآخر فقال النّبي: فهلاّ ساويت بينهما. (٢٢٩)

پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله مشاهده کرد که مردى به يکى از فرزندان خود رسيدگى کرد و به فرزند ديگر، اعتنا نکرد. به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوى رفتار نمى کني؟

### دعا در حقّ آنان

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

ثلاث دعوات لا يحجبن عن اللّه ، دعاء الوالد لولده اذا برّه و دعوته عليه اذا عقّه، و دعاء المظلوم على ظالمه و دعائه لمن انتصرله منه و رجل مؤمن دعا لأخ له مؤمن و اساه فينا و دعائه عليه اذا لم يواسه مع القدرة عليه و اضطرار أخيه اليه. (٢٣٠)

سه دعا و خواسته هست که از خدا پوشيده نمى شود: دعاى پدر براى فرزند، آن گاه که به او نيکى کند و در موردى که فرزند را عاق کند باز به پدر نيکى کند؛ دعاى مظلوم در حق ظالم و دعاى کسى که از مظلوم، يارى کند؛ و دعاى مرد مؤمنى که به برادر دينى خود در راه ولايت، کمک کرده است.

### وفاى به عهد

پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

أحبّوا الصبيان وارحموهم فاذا وعدتموهم ففوالهم فانّهم لايرون الاّ انّکم ترزقونهم. (٢٣١)

کودکان را دوست بداريد و به آنها رحم کنيد، و اگر به آنها وعده داديد، به وعده خود وفا کنيد؛ زير آنها جز شما کس ديگرى را روزى دهنده نمى دانند.

### آموختنِ آداب غذا خوردن

امام صادقعليه‌السلام از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل مى کند:

ما من رجل يجمع عياله و يضع مائدة بين يديه و يسمّى و يسمّون فى أوّل الطعام و يحمدون اللّه عزّ و جلّ فى آخره فترتفع المائدة حتّى يغفرلهم. (٢٣٢)

هر کس که خانواده خود را جمع کند و لقمه غذ را در دست خود قرار دهد و نام خدا را در اوّل غذاخوردن بگويد و در آخر آن، سپاس خدا را به جا آورد، در پايانِ غذا خوردن، آنان بخشيده مى شوند.

### انفاق براى خانواده

در روايتى آمده است:

قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله : تصدّقوا فقال رجل: «عندى دينار». قال: «أنفقه أو تصدّق به على نفسک»، قال: «عندى دينار، آخر»، قال: «تصدّق به على امرأتک»، قال: «عندى آخر». قال:

«تصدّق به على ولدک». (٢٣٣)

پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صدقه بدهيد. شخصى عرض کرد: «نزد من يک دينار است». فرمود: «آن را براى خودت صدقه بده». آن گاه عرضه داشت: «نزدِ من دينارِ ديگرى است». فرمود: «آن را از طرف همسر خود صدقه بده». سپس گفت: «نزد من دينارى است». پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آن را از طرف فرزندت صدقه بده.

### اهمّيت دادن به نماز

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

أدب صغار أهل بيتک بلسانک على الصلاة و الطهور. (٢٣٤)

فرزندان کوچک را با زبان خود، ادب بنما بر نماز و طهارت.

### اهمّيت دادن به روزه

حضرت علىعليه‌السلام در وصيت به امام حسنعليه‌السلام مى فرمايد:

اللّه اللّه فى صيام شهر رمضان فانّه جنّة من النار. (٢٣٥)

سفارش مى کنم شما را به روزه ماه رمضان؛ زيرا روزه، سپر و محافظ انسان از آتش است.

### آموزش مستحبّات و تشويق به آنها

امام باقرعليه‌السلام در صفات پدرش مى فرمايد:

و کان يقضى ما فاته من صلوة نافلة النهار فى الليل، و يقول: يا بني! ليس هذا عليکم بواجب و لکن أحبّ لمن عودّ منکم نفسه عادة من الخير أن يدوم عليها. (٢٣٦)

ايشان قضاى نوافل روز را در شب به جا مى آورد و مى فرمود: فرزندم! اين عمل بر شما واجب نيست، لکن دوست دارم براى هر کدام از شما که نفسش را بر اين عمل خير عادت داد، اين کار خير را ادامه بدهد.

### آموزش دين شناسى و خداشناسى

در روايات آمده است:

قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله : «ويل لأطفال آخر الزمان من آبائهم»، فقيل: «يا رسول اللّه ! من آبائهم المشرکين؟»، فقال: لا من آبائهم المؤمنين لايعلّمونهم شيئا من الفرائض. (٢٣٧)

پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «واى بر کودکان دوره آخرالزمان، از پدرانشان». عرضه داشتند: «اى رسول خدا! از پدران مشرک؟»، فرمود: نه، از پدران مؤمن که از واجبات الهى چيزى به کودکانشان ياد نداده اند.

حضرت علىعليه‌السلام از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل مى کند:

أدّبوا أولادکم على ثلاث خصال: حبّ نبيکم و حبّ أهل بيته و قرائة القرآن. (٢٣٨)

فرزندان خود را بر سه خصلت، ادب نماييد: دوستى پيامبرتان، دوستى اهل بيت و قرائت قرآن.

### جلوگيرى از افکار انحرافى

امام صادقعليه‌السلام فرموده است:

بادروا أحداثکم بالحديث، قبل أن تسبقکم اليهم المرجئه. (٢٣٩)

به فرزندان خود هر چه زودتر حديث بياموزيد، قبل از آنکه مخالفان بر شما سبقت گيرند و دلهاى کودکان شما را با سخنان نادرست خويش، اشغال نمايند.

### تشويق به کارهاى خير

پدر و مادر، اگر فرزند خود را با گفتار يا با اعمال، تربيت اسلامى و نيکو کرده باشند، فرزند هم به پيروى از آنان در امور اجتماعى، کارهاى خير و خداپسندانه انجام مى دهد. گاهى شاهد اين منظره زيبا هستيم که کودکانى پول تو جيبى خود را به فقرا و مستمندان هديه مى کنند. در روايتى آمده است:

عن أبى الحسنعليه‌السلام قال: مرّ الصبّى فليتصدّق بيده بالکسرة و القضبة و الشى ء و ان قلّ. (٢٤٠)

### کنترل دوستان

بدون شک، عامل سازنده شخصيت انسان (بعد از اراده و خواست و تصميم او)، عوامل مختلفى است که از مهمترين آنها، همنشينان و دوستان هستند؛ چرا که انسان، خواه و ناخواه تأثيرپذير است و بخش مهمّى از افکار و صفات اخلاقى خود را از طريق دوستانش کسب مى کند. اين حقيقت، هم از نظر علمى و هم از طريق تجربه و مشاهداتِ حسّى، به ثبوت رسيده است.

اين تأثيرپذيرى از نظر منطق تا آن حدّ است که در روايات اسلامى از حضرت سليمانعليه‌السلام چنين نقل شده است:

لا تحکموا على رجل بشى ء حتى تنظروا الى من يصاحب، فانّما يعرف الرجل بأشکاله و أقرانه و ينسب الى أصحابه و أخدانه. (٢٤١)

نسبت به شخص هيچ حکم و قضاوتى نکنيد تا اينکه همنشينان او را ببينيد؛ و مرد با دوستانش شناخته مى شود و به دوستان و همنشينان خود، نسبت داده مى شود.

خداوند در سوره فرقان مى فرمايد:

وَ يوْمَ يعَضُّ الظّالِمُ عَلى يدَيهِ يقُولُ يا لَيتَنى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلاً \* يا وَيلَتى لَيتَنى لَمْ اَتَّخِذْ فُلانا خَليلاً \* لَقَدْ اَضَلَّنى عَنِ الذِّکرِ بَعْدَ اِذْ جاءَنى وَ کانَ الشَّيطانُ لِلاِْنْسانِ خَذُولاً. (٢٤٢)

و به خاطر بياوريد روزى را که ظالم، دست خويش را از شدّت حسرت به دندان مى گَزَد و مى گويد: اى کاش با رسول خدا راهى برگزيده بودم. اى واى بر من! کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از ياد حق، گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهى به سراغ من آمده بود، و شيطان هميشه مخذول کننده انسان بوده است.

در شأن نزول آيه فوق آمده است که دو نفر از مشرکان به نامهاى «عقبه» و «اُبَي» با پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بودند، هرگاه عقبه از سفر مى آمد، مهمانى يى ترتيب مى داد و اشراف قومش را دعوت مى کرد و در عين حال، دوست مى داشت به حضور پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله برسد، هر چند اسلام را نپذيرفته بود.

روزى از سفر آمد و طبق معمول، مراسمى ترتيب داد و دوستانش را دعوت کرد از پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله نيز دعوت نمود. هنگامى که سفره را گستردند و غذا حاضر شد، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «من از غذاى تو نمى خورم تا به وحدانيت خدا و رسالت من شهادت بدهي». عقبه، شهادتين را بر زبان جارى کرد.

اين خبر به گوش دوستش اُبى رسيد، گفت: «اى عقبه! از آيينت منحرف شدي؟». او گفت: نه، به خدا سوگند، من منحرف نشدم؛ لکن مردى بر من وارد شد که حاضر نبود از غذايم بخورد، مگر اينکه شهادتين بگويم. من از اين شرم داشتم که او از سفره من برخيزد،بى آنکه غذا خورده باشد. لذا شهادت دادم.

ابى گفت: «من از تو هرگز راضى نمى شوم؛ مگر اينکه در برابر او بايستى و سخت به او توهين کني». عقبه اين کار زشت را انجام داد و مرتد شد؛ و سرانجام در جنگ بدر، در صف کفّار کشته شد و دوستش ابى نيز در جنگ اُحُد کشته شد. (٢٤٣)

آيات فوق، سرنوشت مردى را که در اين جهان، گرفتار دوست گمراهش شده و او را به گمراهى کشانده، شرح داده است. در روايت ديگرى از علىعليه‌السلام آمده است:

و من اشتبه عليکم امره و لم تعرفوا دينه، فانظروا الى خلطائه، فان کانوا أهل دين اللّه فهو على دين اللّه ، و ان کانوا على غير دين اللّه فلا حظَّ له من دين اللّه . (٢٤٤)

هرگاه وضع کسى بر شما مشتبه شد و دين و آيين او را نشناختيد، به دوستانش نظر کنيد. اگر اهل دين خدا باشند، او نيز پيرو آيين خداست، و اگر بر آيين خدا نباشد، او نيز بهره اى از آيين حق ندارد.

در حقيقت، نقش دوست در خوشبختى و بدبختى يک انسان، از هر عاملى مهمتر است و گاه مى شود که انسان را تا سر حدّ نابودى و نيستى مى کشاند، و گاه هم او را به قلّه افتخار مى رساند.

انسان در زندگى اجتماعى بايد از دوستان بد، پرهيز کند. در حديثى از امام محمد تقىعليه‌السلام مى خوانيم:

اياک و مصاحبة الشرير، فانّه کالسيف المسلول يحسن منظره و يقبح أثره. (٢٤٥)

از همنشينى بدان بپرهيز که [بد،] همچون شمشير برهنه است. ظاهرش زيبا و اثرش بسيار زشت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا توانى مى گريز از يار بد  |  | يار بد بدتر بود از مار بد  |
| مار بد يک دم تو را بر جان زند  |  | يار بد بر جان و ايمان زند  |

البته حق پدر و مادر بر فرزند نيز زياد است که در اين مجموعه، ما به صورت فشرده، قسمتهايى از آنها را درج مى کنيم:

١ - نسبت به پدر و مادر، کمال خدمت را بنمايد و به آنها حرمت نهد؛

٢ - جلوتر از آنها ننشيند؛ بلکه پشت سر آنها بنشيند؛

٣ - امر و فرمان آنها را اجرا کند و از نهى آنها، احتراز کند؛ البته در صورتى که مخالف با دستورات دينى نباشد؛

٤ - روزه مستحبّى با اجازه آنها به جا آورد؛

٥ - بر صورت آنان نگاه محبّت آميز بکند؛

٦ - در موقع حرکت پشت سر آنان راه رود؛

٧ - با آنان به نرمى سخن گويد؛

٨ - صدايش را براى آنها بلند نکند و با آنها با گستاخى و پرخاشگرى صحبت نکند؛

٩- پدر و مادر را با اسم نخواند؛

١٠ - صحبتهاى آنها را قطع نکند؛

١١ - خواسته هاى مشروع آنها را رد نکند؛

١٢ - در برخورد اجتماعى، با آنان به صورت امر و نهى رفتار ننمايد؛

١٣ - در شادى آن دو، شاد و در غم آنها شريک باشد؛

١٤ - طول عمر آنها را از خدا بخواهد؛

١٥ - در تهيه لباس و طعام آنها پيشقدم باشد؛

١٦ - در امر مسکن و امورات روزمرّه زندگى از آنها غافل نشود؛

١٧ - بعد از وفات آنان از برگزارى مراسم غسل و کفن و دفن، تشييع، نماز وحشت، خواندن قرآن، صدقه دادن، به جا آوردن نماز و روزه، زيارت قبور آنها، دادن ردّ مظالم، اداى خمس و زکات و کفّارات براى آنها دريغ ننمايد؛

١٨ - حقوقى که در دنيا بر عهده آنهاست، آنها را به اندازه توانايى خود بپردازد؛

١٩ - احترام آنها را در زمان حيات هم بعد از مرگ داشته باشد؛

٢٠ - ياد آنان را هميشه گرامى دارد.

در پايان اين بحث، سخنانى را از حضرت امام سجادعليه‌السلام نقل مى کنيم:

يا الهي! أين طول شغلهما بتربيتي؟ و أين شدة تعبهما فى حراستي؟ و أين اقتارهما على أنفسهما للتوسعة علي؟ هيهات! ما يستوفيان منّى حقّهما، و لا أدرک ما يجب على لهما، و لا أنا بقادر من وظيفة خدمتهما. (٢٤٦)

اى خداى من! کجاست تلاش زياد والدين در تربيت من؟ کجاست زحمت فراوان آنها در حفظ من؟ کجاست سختگيرى آنها بر خودشان؟ ولى توسعه و فزونى را نسبت به من اجرا کردند. هرگز حقّ آنها را نمى توانم ادا کنم و چيزى که بر من نسبت به آنها واجب است، درک نمى شود و وظيفه و خدمت به آنها، هرگز ادا نمى شود.

مرحوم شهيد اوّل، ضمن بيان قاعده اى به حقوق والدين بر فرزندان اشاره کرده است که در زير مى آيد:

لاريب أن کلّ ما يحرم أويجب للأجانب، يحرم أويجب للأبوين و ينفردان بأمور:

الأول: تحريم السفر المباح بغير اذنهما، و کذا السفر المندوب. و قيل: بجواز سفر التجارة و طلب العلم، اذا لم يمکن استيفاء التجارة و العلم فى بلدهما، کما ذکرناه فيما مرّ.

الثاني: قال بعضهم: يجب عليه طاعتهما فى کل فعل و ان کان شبهة، فلو أمره بالأکل معهما من مال يعتقد شبهته أکل، لأن طاعتهما واجبة و ترک الشبهة مستحب.

الثالث: لودعواه الى فعلٍ، و قد حضرت الصلاة، فليؤخر الصلاة و ليطعهما، لما قلناه.

الرابع: هل لهما منعه من الصلاة جماعة؟ الأقرب أنه ليس لهما منعه مطلقا، بل فى بعض الاحيان بما يشقّ عليه مخالفته، کالسعى فى ظلمة الليل الى العشاء و الصبح.

الخامس: لهما منعه من الجهاد مع عدم التعيين، لماصح: «أن رجلا قال: يا رسول اللّه ! أبايعک على الهجرة و الجهاد»، فقال: «هل من والديک أحد حي؟»، قال: نعم، کلاهما، قال: «أفتبتغى الأجر من اللّه تعالي؟»، قال: «نعم»، قال: فارجع الى والديک فأحسن صحبتهما.

السادس: الأقرب أن لهما منعه من فرض الکفاية، اذا علم قيام الغير أوظن لأنّه يکون حينئذ کالجهاد الممنوع منه.

السابع: قال بعض العلماء لودعواه فى صلاة النافلة قطعها.

الثامن: ترک الصوم ندبا إلا باذن الأب. (٢٤٧)

شکى نيست هر چيزى که براى ديگران، واجب يا حرام است، نسبت به پدر و مادر هم همين حکم را دارد؛ ولى در بعضى از امور، والدين با ديگران تفاوت دارند که مواردى از آنها ذيلاً بيان مى شود:

١. سفر مباح، بدون اجازه پدر و مادر حرام است. همين طور سفر مستحبّى، بدون اذن والدين، حرام است. عدّه اى بيان داشته اند که سفر براى تجارت، جايز است و طلب علم، زمانى که تجارت و تحصيل، در شهرى که پدر و مادر در آن سکونت دارند، امکان نداشته باشد.

٢. بعضى از علما فرموده اند که اطاعت از پدر و مادر، بر فرزند، واجب است، در هر کارى، ولو آن فعل، شبهه داشته باشد. مثلاً اگر پدر و مادر، به غذايى دعوت کنند که فرزند نسبت به آن غذا شبهه داشته باشد که شايد از مال حرام تهيه شده باشد، اطاعت از پدر و مادر، و ترک شبهه مستحب، واجب است و هرگاه امرى بين واجب و مستحب، مردّد بشود، امر واجب، مقدّم است.

٣. اگر پدر و مادر به کارى بخوانند و به امرى دعوت بنمايند؛ ولى وقت نماز و اوّلِ وقت آن باشد، نماز را به تأخير مى اندازد و اطاعت والدين را مقدّم مى کند؛ چون اطاعتِ پدر و مادر، واجب و نماز اوّلِ وقت، مستحب است و واجب بر مستحب، مقدّم است.

٤. اگر حضور فرزند در نماز جماعت، باعث زحمت و مشقت پدر و مادر مى شود، حضور در نماز جماعت، لازم نيست.

٥. پدر و مادر مى توانند فرزند را از رفتن به جهاد (در صورتى که جهاد، عينى نباشد)، منع کنند. مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرضه داشت: «اى رسول خدا! من با شما، بر هجرت و جهاد، بيعت مى کنم». پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «آيا پدر يا مادر تو زنده هستند؟». عرضه داشت: «اى رسول خدا! هر دوى آنها زنده هستند». پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «آيا از خداى متعال، طلب اجر و پاداش داري؟». گفت: «آري!». پيامبر فرمود: نزد پدر و مادر خود برگرد و با آنان به نيکى رفتار کن.

٦. پدر و مادر، مى توانند از واجباتى که ديگران، آنها را به جا مى آورند، منع کند که منظور، واجب کفايى است.

٧. اگر فرزند مشغول نماز نافله باشد و پدر و مادر او را صدا بزنند، نماز مستحبّى را قطع کند.

٨. روزه مستحبّى را بدون اجازه پدر به جا نياورد.

### مسئوليت والدين در تربيت کودک

از آنجا که بعضى از صفات نيک در وجود انسان، ريشه فطرى دارد و کودک، معناى آن صفات را درک مى کند، لذا بر مربّى لايق، لازم است اين درک فطرى را طورى پرورش دهد که از دوران کودکى، آن را از وظايف خود بشناسد. گرچه نفقه فرزندان، بر پدران است و بر پدر متمکن، تأمين زندگى فرزندان، لازم است. ولى مسئوليت پدران، منحصر به اداره زندگى مادّى کودکان نيست؛ بلکه آنچه مهم است، پرورش روحى آنهاست.

در اسلام، ادب و تربيت فرزندان، از تأمين حوائج جسمانى آنان ارزنده تر است. امام سجادعليه‌السلام مى فرمايد:

و أمّا حقّ ولدک فأن تعلمى انّه منک و مضاف اليک فى عاجل الدّنيا بخيره و شرّه و انّک مسئول عمّا ولّيته به من حسن الأدب و الدّلالة على ربّه عزّ و جل و المعونة له على طاعته. (٢٤٨)

حقّ فرزندت اين است که بدانى وجود او از توست و خوبى ها و بدى هاى او در اين دنيا، وابسته به توست. بدانى که در حکومت پدرى و سرپرستى او مسئولى و موظّف هستى که فرزندت را با آداب و اخلاق پسنديده، پرورش دهى و او را به سوى خداوند بزرگ، راهنمايى کنى و در اطاعت و بندگى پروردگار، يارى اش نمايي.

پرورش صحيح فرزندان، يک وظيفه مقدس است و در اين حديث، امام سجادعليه‌السلام ، پرورش اخلاقى و ايمانى کودکان را از وظايف مهم آنان دانسته و تربيت آنها مانند يک وظيفه مذهبى، در پيشگاه خداوند، اجر و پاداش دارد.

امام سجادعليه‌السلام از پيشگاه پروردگار، براى حُسنِ تربيت فرزندان، چنين استمداد مى جويد.

و أعنّى على تربيتهم و تأديبهم و برّهم. (٢٤٩)

بار خدايا! مرا در تربيت و تأديب فرزندانم يارى و مدد فرما.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به علىعليه‌السلام مى فرمايد:

يا علي! لعن الله والدين حملا ولدهما على عقوقهما. (٢٥٠)

اى علي! لعنت خداى بر پدر و مادرى که فرزند خويش را بد تربيت کند و موجبات عاقِّ خود را فراهم نمايد.

لازم است که پدران و مادران، متوجّه مسئوليت خويش باشند و در پرورش ايمان و اخلاقِ فرزندانِ خود، کوشش نمايند.

خانواده به منزله اوّلين مدرسه تربيت کودک است و ايجاد شرايط لازم در محيط خانواده، به عهده پدر و مادر است. اگر فطريات، از کودکى با پرورشهاى صحيح تقويت شوند، تا پايان زندگى، ضامن خوشبختى کودک خواهد بود.

و اگر در خانواده به فطريات کودک توجّه ننمايند و او را با روشهاى ناپسند و غيرانسانى تربيت کنند، رفته رفته انحراف پيدا مى کند.

مغز کودک، مانند فيلم عکاسى از تمام گفتار و رفتار پدر و مادر و اطرافيان خود عکس بردارى مى کند و مشاهدات و شنيده هاى دوران کودکى، برنامه زندگى فرداى او خواهد بود.

در فرهنگ غرب، پدران و مادران بسيارى هستند که به تربيت صحيح فرزندان خويش توجّه ندارند و آنان را به خُلقيات ناپسند، آلوده مى کند. پدران و مادرانى که دروغ مى گويند، عهدشکنى مى کنند، کودکان را فريب مى دهند، به وعده هاى خود وفا نمى کنند و از اين راه، به فرزندان و اجتماع، ستم غيرقابل جبرانى مى نمايند.

تربيت صحيح و پرورش صفات پسنديده در کودک، تنها در پرتو برنامه صحيح علمى و عملى ميسّر است و پدر و مادر، بايد آن را به خوبى فرا گيرند. خانواده هايى که به فرا گرفتن وظايف تربيت کودک، بى علاقه باشند و يا وظايف خود را انجام ندهند، در پرورش صحيح فرزندان خويش، موفّق نخواهند شد.

احترام به کودک و حسن معاشرت پدر و مادر با وى، يکى از اساسى ترين عوامل ايجاد شخصيت در کودک است. پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است:

أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابکم. (٢٥١)

به فرزندان خود، احترام کنيد و با آداب و روش پسنديده با آنها معاشرت نماييد.

پدران و مادران مى توانند از راههاى مختلفى، قولى و عملى، به فرزندان خود، احترام کنند.

پدران و مادرانى که در خانواده با فرزندان خود مهربانى مى کنند و شخصيت آنها را تحقير نمى کنند، خيلى زود به رشد معنوى مى رسند؛ ولى اگر در خانواده با خشنونت با کودکان رفتار کنند و با کارها و سخنان ناپسند خود، محيط وحشت و ترس به وجود آورند، استعدادهاى کودک سلب مى شود و به علّت ضعفى که در خود احساس مى کند، بى شخصيت و زبون بار مى آيد.

پدران و مادان، هرگز نبايد به فرزندان خود بگويند که تو پستى، احمقى، دروغگويى و...؛ زيرا هر يک از اين نسبتها به تنهايى، اهانت و بى احترامى به شخصيت کودک است و مانع رشد معنوى و تکامل او مى شود.

### نقش رفتارهاى تربيتى والدين در محيط خانواده

يکى از اساسى ترين شروط تعالى و نيل به تکامل در تربيت آدمى، محيط خانواده است. هرگاه اين محيط داراى شرايط مناسبى باشد، به طور قطع، انسان مى تواند در راه کسب کمال، قدم گذارد و به تمايلات باطنى خويش در راه وصول به ارزشها دست يابد.

دست اندرکاران امور تربيتى، همگى بر اين باور هستند که خانواده، کانون پرورش آدمى در دوران کودکى است: در اين محيط، والدين، نقش کليدى و اساسى بر عهده دارند. در حقيقت، والدين نقش هيئت حاکمه را به عهده دارند و اعضاى خانواده، افراد آن کشور محسوب مى شوند.

فضيلت ايمانى و اخلاقى والدين، در هر شرايطى يک ارزش متعالى محسوب مى شود و اين امر، نه تنها محيط خانواده را پاک و منزّه مى سازد؛ بلکه از ابعاد روان تربيتى و تأثيرگذارى بر روى اعضاى خانواده، محيطى شادمان و اميدوار را به همراه مى آورد.

والدين براى آنکه بتوانند در فرزندان خويش تأثيرگذار باشند، بايد رفتار خود را با فرزندان، به گونه اى مناسب عملى سازند. آثار مثبت رفتارهاى والدين در محيط خانواده براى تربيت فرزندان، اختصارا به شرح ذيل است:

### ١ - ايجاد عشق در کودک

اين امر اسباب دلگرمى و نشاط را در خانواده فراهم مى آورد و کودک را که سرمايه آينده است، با سرمايه فطرى حبّ ذات و ترقّى، آشنا خواهد نمود.

### ٢ - فضيلت ايمانى و اخلاقى

محيط خانوادگى اگر مزين به فضيلت ايمانى و اخلاقى والدين گردد و کودک در اين فضاى روحانى و معنوى رشد نمايد، سعادت، پيشاپيش به او هديه مى گردد و او نيز همچون ساير اعضاى خانواده، به آينده اميدوار مى گردد، به گونه اى که امور محوّل شده را با عشق و علاقه انجام خواهد داد.

### ٣ - آرامش روان

هر چقدر والدين محيط خانه را از لحاظ روانى براى تربيت فرزندانشان بيشتر آماده نمايند، سعادت و خوشبختى را از طريق آرامش خاطر و امنيت از ترس و وحشت، به آنان بيشتر ارزانى داشته اند و فراهم کردن محيطى که اطاعت در آن بر مبناى ترس و استبداد صورت بگيرد، از ناحيه عقلِ سليم، محکوم است، تا جايى که پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد که بدترين مردم در خيانت، کسانى هستند که به علّت مصونيت از شرّشان، مورد احترام اند.

### غريزه بازى در کودک

پدر و مادر، تکاليف متعددى نسبت به فرزند دارند که بايد آنها را در نظر بگيرند. يکى از غرائزى که خداوند حکيم در باطن کودکان قرار داده، تمايل به بازى است. شايد در اوّل، اين کارها لغو و بى اثر باشد؛ اما باعث تکاملِ روح و جان کودک مى شود و بازى، قدرت ابتکار او را به راه مى اندازد و استعدادهاى درونى اش را آشکار مى کند. حتى در روايات اسلامى، بر بازى کودکان توجّه خاصّى شده است. امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

الغلام يلعب سبع سنين و يتعلّم الکتاب سبع سنين و يتعلّم الحلال و الحرام سبع سنين. (٢٥٢)

کودک، هفت سال بازى مى کند، هفت سال خواندن و نوشتن بياموزد و هفت سال حلال و حرام زندگى را ياد بگيرد.

در روايت ديگرى از امام صادقعليه‌السلام آمده است:

دع ابنک يلعب سبع سنين. (٢٥٣)

فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازى کند.

يکى از فوائد بازى براى کودک، تمرين استقلالِ اراده داشتن و احياى حسّ ابتکار است. کودک هنگام بازى، تمام دستگاه فکرى اش کار مى کند و از موفقيت هاى خود، لذّت مى برد و اگر پدر و مادر، او را مسخره کنند و او را احمق و کارهاى او را احمقانه بخوانند، به او توهين شده و بزرگترين ضربه به شخصيت روحى او وارد آمده است.

### بازى پدر و مادر با کودک

يکى از راههاى پرورش شخصيت در کودکان، شرکت بزرگسالان در بازى با آنهاست. موقعى که پدر يا مادر، در بازى با کودکان شرکت مى کند و آنان را در کارهاى کودکانه کمک مى کند، او در باطن خود، احساس مى کند که کارهاى کودکانه او آن قدر ارزنده و مورد توجّه است که پدر و مادر، با وى همکارى مى کنند. چنين امرى احساس شخصيت را در کودک زنده مى کند و حسّ استقلال و اعتماد در او شکفته مى شود. بازى بزرگسالان با کودکان در برنامه هاى تربيتى، بسيار مهم تلقّى شده و دانشمندان روان شناس، اين امر را از وظايف تربيتى پدران و مادران دانسته اند و گفته اند لازم است که پدر در تفريحات و سرگرمى هاى کودکانش شرکت کند.

يکى از دانشمندان مى گويد: با فرزندانتان رفيق باشيد، با آنها بازى کنيد و با آنها صميمانه سخن بگوييد و خود را هم سطح بچّه ها قرار دهيد.

پيشوايان اسلام، به اين امر مهم توجّه کامل داشته اند و درباره آن به مسلمانان سفارش نموده اند و بازى با کودکان را از مستحبّات دينى شمرده اند. مرحوم صاحب وسائل بابى را به اين نام اختصاص داده که عنوان چنين است: «باب التصابى مع الولد و ملاعبته» پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

من کان عنده صبّى فليتصاب له. (٢٥٤)

آن کسى که نزد او کودکى است، بايد در پرورش وى کودکانه رفتار کند.

علىعليه‌السلام نيز مى فرمايد:

من کان له ولد صبا. (٢٥٥)

کسى که کودکى دارد، بايد در راه تربيت او خود را تا سر حدّ کودکى تنزّل دهد.

### نياز کودک به راهنما

بدون ترديد، کودک در دوران کودکى نياز شديد به راهنما دارد. از جمله کسانى که بهتر مى توانند راهنماى کودک باشند، پدر و مادر هستند. آنها هستند که بايد نيکى کردن را به کودک بياموزند و در انجام آن، کودک را تشويق کنند؛ ولى بايد به اين نکته توجّه شود که امر و نهى پدر و مادر، از اندازه خارج نشود و منجر به اهانت و بى احترامى به کودک نگردد.

بعضى از پدران و مادران به جهت دلسوزى و پرورش صحيح کودک خود، در رفتار و گفتار او مداخله مى کنند که روز به روز، کودک بداخلاق تر و منحرف تر مى شود.

اگر فرزندى اخلاق ناپسندى دارد، پدر و مادر بايد عاقلانه و بدون اهانت به شخصيت او، راه صحيح را نشانش بدهند. آنهايى که مدام شخصيت کودک را تحقير مى کنند و او را به لجاجت وادار مى کنند، در حقيقت، کودک را از اوّل به عملى غير صحيح وادار مى کنند. علىعليه‌السلام فرموده است:

الافراط فى الملامة يشبّ ميزان اللّجاج. (٢٥٦)

زياده روى در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور مى کند.

اگر رفتار کودک فاسد و شرارت آميز باشد، بايد قواعد تربيتى مخصوصى را به کار برد و در آنچه که کودک بايد انجام دهد، راه را به او نشان داد و او را نرنجاند؛ ولى مقصود اين نيست که او را به حال خود وا بگذاريم.

پدران و مادرانى که با سوء تشخيص به کودکان خود اهانت مى کنند و شخصيت آنها را تحقير مى نمايند، آنها را وادار به طغيان و مخالفت مى کنند و ممکن است اين عمل تا پايان زندگى پدر و مادر ادامه داشته باشد و براى خانواده، نتايج شومى به بار آورد.

براى اينکه پدران و مادران، کودکان خود را به خوبى تربيت کنند و آنان را طورى پرورش دهند که بدون فشار و تهديد به خوبى ها رو آورند و از بدى ها اجتناب نمايند، لازم است در آنان ايجاد شخصيت کنند، به آنها احترام نمايند.

پيامبر گرامى اسلام، دستور سعادت بخشى را در مورد تربيت کودکان به کار مى بندد و در اين زمينه، حضرت علىعليه‌السلام مى فرمايد:

أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابکم. (٢٥٧)

به فرزندان خود احترام کنيد و با آداب و روش پسنديده با آنها معاشرت کنيد.

احترام به فرزند، او را با استقلال در اراده و اعتماد به حبّ نفس بار مى آورد و او را يک انسان باشخصيت مى سازد.

پيشوايان گرامى ما عملاً برنامه هاى صحيحى را در مورد تربيت فرزندان خود به کار برده اند و آنان را با صفات پسنديده، پرورش داده اند.

حضرت علىعليه‌السلام از کودکى در دامن پر مهر پيامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله تربيت شد و تمام صفات انسانى را از آن حضرت، فرا گرفت. مراقبت هاى مستقيم رسول اکرم در بروز يافتن قابليت هاى درونى آن حضرت، داراى نتايج فوق العاده مهم بود. آن همه استقامت هاى حضرت علىعليه‌السلام در پرتو تربيت مربّى خوب خود، حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله بود که او را اين چنين نيرومند و باشخصيت بار آورد. و يا علىعليه‌السلام مکرّر در حضور مردم از فرزندان خود پرسش هاى علمى مى کرد و گاهى جواب سؤالات مردم را به آنان محوّل مى فرمود. يکى از نتايج درخشان از عمل احترام به کودکان و ساختن شخصيت آنان بود.

### احترام به کودک در اسلام

ايجاد شخصيت در کودک، يکى از فصول اساسى تربيت است. براى اينکه کودک در نفس خود، احساس حقارت نکند، لازم است که پدران و مادارن، از دوران ابتداى کودکى به اين امر مهم توجّه داشته باشند و با رفتار و گفتار خويش، شخصيت را در فرزندان خود پرورش دهند و با آنان طورى رفتار نمايند که کودکان، استقلال خود را باور کنند. يکى از راههاى بارور ساختن شخصيت اطفال، احترام نهادن به آنها و خوددارى از توهين و تحقير آنان است، همان طور که در گذشته بدان اشاره شد.

پدر و مادر بايد سعى کنند کودک، مسائل را همان گونه ببيند که آنها مى بينند. بايد مواظب باشند که در گفتگو با کودکان، صدايشان بلندتر از معمول نباشد و وقتى تذکراتى لازم شد، با ملايمت و نيکويى ادا شود که سدّى ميان آنها و کودکان ايجاد نکند و در آنها رنجشى به وجود نياورد. بايد به کودکان بفهمانند که آنها هم جزء خانواده هستند و هر کدام بايد مسئوليتى به عهده بگيرند.

پدر و مادر بايد از اوان کودکى در راه پرورش روان و احياى شخصيت وى، به وظايف تربيتى خويش به طور شايسته عمل کنند.

پيامبر از اوايل ولادت تا دوران از شيرگرفتن و سالهاى بالاتر همواره مراقب کودکان خويش بود و آنان را هدايت مى کرد و هر زمان، به تناسب، در راه تکامل روحى شان به آنها احترام مى کرد.

کودک، با وجود ناتوانى جسمى، مهر و محبّت را مى فهمد، تندى و خشونت را درک مى کند، از مهربانى لذّت مى برد و از خشونت، آزرده خاطر مى گردد.

نبى اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله به پرستار امام حسينعليه‌السلام در کودکى مى فرمايد: لباس مرا آب تطهير مى کند؛ ولى چه چيز مى تواند غبار کدورت و عقده حقارت را از قلب فرزندم برطرف کند. (٢٥٨)

شکستهاى روانى طفل، نتايج نامطلوبى در طول زندگى براى او به بار مى آورد. در بحارالأنوار آمده است:

دعى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله الى صلوة و الحسن متعلق به فوضعه النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله مقابل جنبه و صلّى، فلمّا سجد أطال السجود فرفعت رأسى من بين القوم فاذا الحسن على کتف رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله فلمّا سلّمعليه‌السلام قال له القوم: «يا رسول الله! لقد سجدت فى صلاتک هذه سجدة ما کنت تسجدها کأنّما يوحى اليک»، فقالصلى‌الله‌عليه‌وآله : لم يوح الى و لکنّ ابنى کان على کتفى فکرهت أن أعجّله حتّى نزل. (٢٥٩)

رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله مردم را به نماز فرا خواند. حسنعليه‌السلام طفل خردسالى بود و با آن حضرت بود. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله طفل را پهلوى خود نشاند و به نماز ايستاد. حضرت يکى از سجده هاى نماز را خيلى طول داد. راوى مى گويد: من سر از سجده برداشتم و ديدم حسن عليه‌السلام از جاى خود برخاسته و روى کتف پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نشسته است. وقتى نماز تمام شد، نمازگزاران گفتند: «اى رسول خدا! چنين سجده اى از شما نديده بوديم. گمان کرديم وحى بر شما رسيده است». فرمود: وحى نرسيده بود. فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم تعجيل کنم و کودک را به زمين بگذارم. آن قدر صبر کردم تا طفل خودش از کتفم پايين آمد.

اين عمل پيامبر گرامى نسبت به نوه بزرگوار خويش در حضور مردم، نمونه بارزى از روش آن حضرت در تکريم کودک است، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله با طول دادن سجده، حداکثر احترام را درباره فرزند خود، معمول داشت.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله گاهى براى احترام به کودکى سجده نماز را طولانى مى کند و گاهى هم به احترام کودک، نماز را به سرعت خاتمه مى دهد. در روايات آمده است:

عن النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : أنّه کان جالساً فأقبل الحسن و الحسين فلمّا رآهما النّبى قام لهما و استبطأ بلوغهما اليه، فاستقبلهما و حملهما على کتفيه و قال: نعم المطى مطيکما و نعم الراکبان أنتما و أبوکما خير منکما. (٢٦٠)

رسول گرامى اسلام نشسته بود. حسن و حسين عليه‌السلام وارد شدند. حضرت به احترام آنان از جاى برخاست و به انتظار ايستاد. کودکان در راه رفتن ضعيف بودند. لحظاتى طول کشيد، به ايشان نرسيدند. رسول گرامى به طرف کودکان پيش رفت و از آنان استقبال نمود. آغوش خود را باز کرد و هر دو را بر دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و مى فرمود: فرزندان عزيز! مرکب شما چه خوب مرکبى است و شماها چه سواران خوبى هستيد و پدرتان بهتر از شماست.

در اين مورد، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به چند صورت به فرزندان خود احترام کرد: به پا خاستن، به انتظار ماندن، استقبال کردن؛ و بر دوش نشاندن. اينها تکريم عملى آن حضرت بود و با گفتن عبارت «سواران خوب»، لفظاً نيز از آنان احترام نمود.

اساساً رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله ، نسبت به تمام فرزندان خود يا فرزندان ديگر، محبّت خاصّى داشت و آمده است که:

و التلطّف بالصّبيان من عادة الرسول. (٢٦١)

لطف و عنايت به کودکان، از عادات حميده و صفات پسنديده پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بود.

### تکريم کودک با جواب سلام

يکى از طُرق احترام به شخصيت ديگران، سلام گفتن است. در تمام دنيا، عبارات مخصوصى به منظور درود و تحيت گفتن، وضع شده که در اوّلين برخورد با يکديگر، آن را ادا مى کنند. سلام در تعاليم اخلاقى اسلام، يکى از سنن مورد تأکيد است و دو نفر مسلمان، وقتى به هم مى رسند، موظّف اند که قبل از شروع به گفتگو، به هم سلام کنند.

کودک در محيط خانواده از دو راه به اين وظيفه اخلاقى خود آشنا مى شود: اوّل، از راه تقليد از پدر و مادر و بزرگسالان؛ دوم، از اين راه که مربّى کودک، اين وظيفه را بر او بياموزد و تأکيد کند که حتماً به بزرگترها سلام کند. به هر نسبتى که در خانواده به کودک احترام شود و شخصيت او مورد توجّه پدر و مادر باشد، اطاعت او از اوامر آنها بيشتر خواهد بود.

اگر کودک به بزرگترها سلام کرد، لازم است به گرمى جواب او را بگويند و با اين عمل، او را مورد اعتنا قرار دهند. اگر به کودک اعتنا نکنند و جواب سلام او را ندهند، عملاً کودک را تحقير کرده اند.

پيامبر گرامى اسلام، در هر رهگذرى به کودکان سلام مى کرد و بدين وسيله به شخصيت آنها احترام مى کرد:

عن أنس بن مالک قال: ان رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله مرّ على صبيان فسلّم عليهم و هو مغذٍّ. (٢٦٢)

انس بن مالک مى گويد: رسول گرامى در رهگذرى با چند کودک خردسال برخورد نمود. بر آنها سلام کرد و طعامشان مى داد.

همچنين در شيوه آن حضرت آمده است:

انه کان يسلّم على الصغير و الکبير. (٢٦٣)

از صفات پسنديده پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله اين بود که بر تمام مردم، از صغير و کبير، سلام مى کرد.

### خوشحال نمودن کودک

در اسلام، مسرور کردن کودک از عبادات است. ابن عبّاس از پيامرصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت مى کند:

من فرّح ابنته فکأنّما اعتق رقبةً من ولد اسماعيل و من أقرَّ عين ابنٍ فکأنّما بکى من خشية الله. (٢٦٤)

کسى که دختر بچّه خود را شادمان کند، مانند کسى است که بنده اى را از فرزندان اسماعيل آزاد کرده باشد، و آن کسى که پسر بچّه خود را مسرور و ديده او را روشن کند، مانند کسى است که ديده اش از خوف خداوند گريسته است.

يعلى عامرى مى گويد:

انّه خرج من عند رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله الى طعام دعى اليه فاذا هو بحسينعليه‌السلام يلعب مع الصبيان فاستقبل النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله امام القوم ثم بسط يديه، فطفر الصّبى ههنا مرّة و ههنا مرّة، و جعل رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله يضاحکه حتّى أخذه فجعل احدى يديه تحت ذقيه والأخرى تحت قفاه و وضع فاه على فيه و قبله. (٢٦٥)

از محضر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خارج شدم تا در مجلسى که دعوت داشت، شرکت کنم. جلو منزل، حسينعليه‌السلام را ديدم که با کودکان، مشغول بازى است. سپس رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با اصحاب خود از منزل خارج شد. وقتى حسينعليه‌السلام را ديد، دستهاى خود را باز کرد و بر طرف فرزند رفت تا او را بگيرد. کودک، خنده کنان اين طرف و آن طرف مى گريخت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نيز خندان از پى او بود. او را گرفت. دستى زير چانه کودک و دست ديگر پشت گردن او گذارد، لب بر لبش نهاد و او را بوسيد.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله با فرزندانش اين چنين رفتار مى کرد. ما هم سعى کنيم تا در برخورد با فرزندانمان رفتار مناسبى داشته باشيم.

### نوازش کودک و محبّت به او

محبّت، ريشه اصلى شجره اخلاق و فضيلت انسانى است. فرزندى که از دوران اوّل کودکى از مهر و محبّت پدر و مادر بهره برده باشد، روحى شاد و روانى با نشاط دارد و در باطن خود، احساس محروميت نمى کند.

در روايات اسلامى، محبّت به کودک، به صورتهاى مختلف توصيه شده است. رسول گرامى اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله در بيان وظايف مردم در ماه رمضان مى فرمايد:

و قرّوا کبارکم و ارحموا صغارکم. (٢٦٦)

به بزرگسالان خود احترام کنيد و نسبت به کودکان خويش ترحّم نماييد.

در روايت ديگرى از آن حضرت آمده:

أحبّوا الصبيان و ارحموهم. (٢٦٧)

کودکان را دوست بداريد و نسبت به آنان مهربان باشيد.

علىعليه‌السلام مى فرمايد:

ليتأسّ صغيرکم بکبيرکم و ليرأف کبيرکم بصغيرکم و لا تکونوا کجفاة الجاهلية. (٢٦٨)

کودک بايد در رفتار خود پيرو بزرگسال باشد و بزرگسال، بايد نسبت به کودک، رئوف و مهربان باشد. مبادا مانند جفاکاران و ستمگران دوران جاهليت رفتار کنيد.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

انّ الله عزّوجل ليرحم الرّجل (العبد) لشدّة حبّه لولده. (٢٦٩)

مردى که نسبت به فرزند خود محبّت بسيار دارد، مشمول رحمت مخصوص خداوند است.

در سيره رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است:

اذا أصبح مسح على رؤوس ولده.

همه روزه صبح، دست محبّت به سر فرزندان خود مى کشيد.

### عدالت در محبّت

در اينجا لازم است به اين مطلب اشاره کنيم که يکى از وظايف سنگين و دقيق در راه پرورش و تربيت فرزندان، رعايت عدالت در طرز رفتار نسبت به آنان است تا بعضى از آنها در خود احساس حقارت و کوچکى نکنند. در روايت است که:

عن النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله نظر الى رجل له ابنان فقبّل أحدهما و ترک الآخر، فقال النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فهلاّ ساويت بينهما؟ (٢٧٠)

پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله مشاهده کرد که مردى يکى از فرزندان خود را بوسيد و به فرزند ديگر اعتنا نکرد. به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوى رفتار نمى کني؟

همچنين از آن حضرت روايت شده است:

أعدلوا بين أولادکم کما تحبون أن يعدلوا بينکم.

بين فرزندان خود به عدالت رفتار کنيد؛ همان طور که دوست داريد فرزندان شما و مردم، بين شما به عدالت رفتار نمايند.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

قال: موسى بن عمران: «يا ربّ أى الأعمال أفضل عندک؟»، فقال: حبّ الأطفال فانّ فطرتهم على توحيدى فان أمّتهم أدخلهم برحمتى جنّتي. (٢٧١)

حضرت موسىعليه‌السلام به خداوند عرض کرد: «کدام يک از اعمال، نزد تو بهتر است؟». خداوند فرمود: دوست داشتن اطفال؛ چون فطرت آنها بر وحدانيت و يکتاپرستى من است و اگر آنها را بميرانم، با رحمت من وارد بهشت مى شوند.

مرحوم محقّق (ره) مى فرمايد:

و يستحب العطية لذوى الرحم، و يتأکدّ فى الولد و الوالد، و التسويه بين الأولاد فى العطية. (٢٧٢)

اهداى عطيه براى خويشان مستحب است و اين امر نسبت به فرزند و پدر، بسيار سفارش شده است و اينکه در اهدا، عطيه بين فرزندان، مساوات را رعايت کند.

و در جاى ديگرى فرمايد:

و يجوز تفضيل بعض الولد على بعض فى العطية على کراهية. (٢٧٣)

جايز است که برخى فرزندان را بر برخى ديگر در عطيه برترى داد؛ امّا اين عمل، مکروه است.

امام خمينى قدس سره در اين زمينه مى فرمايد:

يجوز تفضيل بعض الأولاد على بعض فى العطيه على کراهية، و ربّما يحرم اذا کان سببا لاثاره الفتنة والشحناء و البغضاء المؤدية الى الفساد. (٢٧٤)

جايز است برترى دادنِ بعضى فرزندان بر بعضى ديگر در عطيه؛ امّا اين عمل مکروه است و چه بسا اگر اين عمل باعث اختلاف و فتنه و دشمنى و فساد شود، حرام باشد.

از مجموع اين نوشته ها استفاده مى شود که شايسته است بين فرزندان، مساوات رعايت شود. گر چه در ارث بين دختر و پسر فرق است؛ ولى اين سبب نمى شود که در تقسيم هدايا و عطايا بين فرزندان، تفاوت گذاشته شود و چه بسا اين برترى، موجب فتنه و ايجاد عقده و از بين رفتن روحيه فعاليت و تلاش شود. به تجربه ثابت شده است که اين کار باعث بروز اختلاف هم مى شود.

البته ذکر اين نکته هم ضرورى است که اگر فرزندى در فعاليت روزانه خود نسبت به ساير فرزندان، پيشرفت خوبى داشته باشد و تلاش فراوانى در درس و ساير کارها از خود نشان دهد، بايد مورد تشويق قرار گيرد و با مهر و محبّت از او تقدير گردد؛ امّا نبايد اين عمل، باعث طرد ساير فرزندان شود.

### بوسيدن کودک

تأکيد اسلام بر مهر و محبّت در برنامه پرورش کودک، روشن است. زندگى سالم و طبيعى در سايه محبّت است. يکى از تمايلات فطرى بشر که از دوران کودکى آشکار مى گردد، نياز به محبّت و مهربانى است. اگر کودکى به قدر کافى و به طور صحيح از مهر و نوازش برخوردار شود، روانى شاد و روحى اميدوار دارد.

يکى از راههاى نشان دادن محبّت و نزديک کردن فرزند به خود بوسيدن فرزند است. امام صادقعليه‌السلام از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت مى کند:

من قبّل ولده کتب الله له حسنة و من فرّحه فرّحه الله يوم القيامة. (٢٧٥)

کسى که فرزند خود را ببوسد، حسنه اى در نامه عمل او ثبت خواهد شد و کسى که فرزند خود را شاد کند، خداوند او را در قيامت، شاد مى کند.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

أکثروا من قبلة أولادکم فانّ لکم بکلّ قبلة درجة فى الجنّة. (٢٧٦)

فرزندان خود را بسيار ببوسيد؛ زيرا براى شما در هر بوسيدن، درجه اى در بهشت است.

در روايت ديگرى آمده است:

و کان رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله يقبّل الحسن و الحسين عليه‌السلام فقال الأقرع بن حابس: «أنّ لى عشرة من الولد ما قبّلت أحداً منهم»، فقال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : من لا يرحم لا يرحم. (٢٧٧)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله حسن و حسين عليه‌السلام را بوسيد. اقرع بن حابس که ناظر محبّت پيامبر نسبت به فرزندان خود بود، عرض کرد: «من ده فرزند دارم و هرگز آنان را نبوسيده ام». حضرت فرمود: کسى که رحم و محبّت نداشته باشد، خداوند به او رحم نمى کند.

حضرت علىعليه‌السلام مى فرمايد:

قبلة الولد رحمة، و قبلة المرأة شهوة، و قبلة الوالدين عبادة و قبلة الرجل أخاه دين. (٢٧٨)

بوسيدن کودک، رحمت و محبّت است. بوسيدن زن، شهوت است. بوسيدن پدر و مادر، عبادت است و بوسيدن برادر مسلمان، دَين است.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

جاء رجل الى النبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فقال له: «ما قبلت صبيا قطّ»، فلمّا ولى، قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله : هذا رجل عندنا انّه من أهل النار. (٢٧٩)

شخصى خدمت پيامبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و به ايشان عرض کرد: «تا کنون فرزندم را نبوسيده ام». وقتى که از خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله برگشت، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اين مرد نزد ما از اهل جهنّم است.

اين روايت به همه پدر و مادران توصيه مى کند از نظر دين مبين اسلام، تمام والدين وظيفه دارند که نسبت به کودکان خود با مهر و محبّت برخورد کنند و هر پدرى که چنين رفتارى را نداشته باشد، نه تنها عاطفه او سست و ضعيف است؛ بلکه از معارف دينى هم برخوردار نيست.

### پرورش ايمان در کودک

يکى از وظايف پدر و مادر، پرورش عواطف ايمانى و اخلاقى در کودک است. بر حسب روايات اسلامى، پدران و مادران موظّف اند از دوران طفوليت، کودک را با ايمان بار بياورند و به وسيله عبادات تمرينى، کودک را به اطاعت از اوامر الهى وا دارند. فطرت توحيدى و عواطف اخلاقى، در ضمير کودک وجود دارد و کودک براى پذيرش تربيت، آماده است. بر پدر و مادر لازم است که به اين مسئله توجّه داشته باشند و از بيدارى فطرت ايمانى و احساسات کودک، حداکثر استفاده را بنمايند و از دوران کودکى، ايمان به خدا و مسائل اخلاقى را در او پرورش دهند تا قبل از آنکه در راه تحصيل علم و مسائل عقلانى قدم بردارد، باايمان، خوش اخلاق و مورد اعتماد، بار آمده باشد. براى رسيدن به اين منظور راستگويى، درستکارى، محبّت، مهربانى، انصاف، کمک به ديگران و اين گونه صفات نيک را مى توان در کودک پرورش داد و بايد دانست که در راه تربيتِ کودک، مذهب، بزرگترين يار و مددکار است.

پرورش ايمان و اخلاق پسنديده در روان کودک، يکى از حقوق فرزندان در آيين اسلام است. حضرت سجادعليه‌السلام در ضمن بيان حقوق فرزند مى فرمايد:

و انّک مسئولٌ عمّا ولّيته به من حسن الأدب والدلالة على ربّه. (٢٨٠)

پدر در ولايتى که به فرزند دارد، مسئول است که کودک را مؤدّب و با اخلاقِ پسنديده، پرورش دهد و او را به خداوند بزرگ، راهنمايى کند.

وظيفه پدر و مادر است که خدا را با همه نيکى هايش به فرزندان خود بشناسانند. کودکانى که از اوّل با ايمان به خدا تربيت مى شوند، اراده اى قوى و روانى نيرومند دارند. درباره پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در روايت آمده است:

انّه نظر الى بعض الأطفال فقال: «ويل لأولاد أخر الزمان من أبائهم»، فقيل: «يا رسول الله! من أبائهم المشرکين؟»، فقال: «لا من أبائهم المؤمنين لا يعلّمونهم شيئاً من الفرائض و اذا تعلّموا أولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض يسير من الدنيا فانّا منهم برى ءٌ و هم منّى براء». (٢٨١)

رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله به بعضى از کودکان نظر افکند و فرمود:

«واى به فرزندان آخر زمان از روش ناپسند پدرانشان». عرض شد: «اى رسول خدا! از پدران مشرک؟». فرمود: از پدران مسلمان که به فرزندان خود هيچ يک از فرائض دينى را نمى آموزند و به کمترين چيز از امور مادّى درباره آنان قانع هستند. من از اين مردم بيزارم و آنان نيز از من بيزارند.

تربيت بدون اخلاق در کودک، جز جنايتکارى زيرک، چيز ديگرى بار نمى آورد. از طرف ديگر، قلب انسان بدون مذهب نمى تواند به سوى اخلاق بگرايد.

پيامبر گرامىصلى‌الله‌عليه‌وآله در تمام ادوار زندگى، حتى در زمان کودکى با بت پرستى مخالف بود. روزى که سن محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله از چهار سال تجاوز نمى کرد و در صحرا زير نظر دايه و مادرِ رضاعى خود، حليمه زندگى مى نمود، از او درخواست کرد که همراه برادران رضاعى خود به صحرا برود.

حليمه مى گويد فرداى آن روز، محمّد را شستشو دادم و به موهايش روغن زدم و به چشمانش سرمه کشيدم و براى اينکه ديوهاى صحرا به او صدمه نرسانند، يک مهره يمانى نيز که در نخ قرار گرفته بود، براى محافظت به گردن او آويختم. محمّد مهره را از گردن درآورد و گفت: مادر جان، آرام! خداى من که پيوسته با من است، نگهدار و حافظ من است. (٢٨٢)

آري! ايمان به خداوند است که کودک چهار ساله را اين چنين آزاد بار مى آورد.

### تشويق کودک به عبادت

اسلام، پدران و مادران را مکلّف نموده است که فرزندان را با خداوند آشنا سازند و به آنان، خداپرستى و تعاليم دينى را بياموزند و نيز دستور داده است تا کودکان را به نماز و عبادات تمرينى، وا دارند. وهب بن معاويه مى گويد:

سئلت أباعبداللهعليه‌السلام فى کم يؤخذ الصَّبى بالصّلاة؟» فقال: بين سبع سنين و ستَّ سنين. (٢٨٣)

از امام صادقعليه‌السلام سؤال کردم: «در چه سنّى کودکان را به نماز خواندن وا داريم؟». حضرت فرمود: بين شش و هفت سالگي.

همچنين امام صادقعليه‌السلام از پدرش روايت مى کند:

انّا نأمر صبياننا بالصلاة اذا کانوا ابنى خمس سنين فمرّوا صبيانکم بالصلاة اذا کانوا بنى سبع سنين. (٢٨٤)

ما کودکان را در پنج سالگى به نماز وا مى داريم و شما هم کودکان خود را در هفت سالگى امر کنيد که نماز بگزارند.

امام باقرعليه‌السلام در بيان وظايف اولياى کودکان در تربيت دينى کودکان در سنين مختلف، فرموده است: در سه سالگى کلمه توحيد را به کودکان بياموزيد؛ در چهار سالگى «محمّد رسول الله» به آنها ياد دهيد و در پنج سالگى رويشان را به طرف قبله متوجّه کنيد و به آنها بگوييد که سر به سجده بگذارند. (٢٨٥)

عبادات تمرينى کودک و دعا و نيايش او تأثير درخشانى در روان او مى گذارد و وقتى به درگاه الهى دعا و نيايش مى کند، اميدوار بار مى آيد و در باطن خويش، تکيه گاهى براى خود حس مى کند.

وقتى علىعليه‌السلام به سن ده سالگى رسيد، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به رسالت مبعوث شد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ، اسلام را به او عرضه کرد علىعليه‌السلام نيز ايمان آورد؛ چون از کودکى تحت مراقبت هاى دقيق مربّى خوبى همچون پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله قرار گرفته بود. علىعليه‌السلام از همان دوران کودکى پشت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در مسجدالحرام به او اقتدا مى کرد و نماز مى خواند.

### ولايت پدر بر فرزندان

ولايت، عبارت است از تصرّفاتى که پدر بر فرزند خود مى کند و اين تصرّف و دخالت، به سرنوشت او ارتباط پيدا مى کند؛ مثلاً اگر بيمار شود، اين حقّ پدر است که نظر مى دهد او پيش کدام پزشک برده شود.

اگر فرزند، دختر باشد، بدون اجازه پدر جايز نيست به عقد ديگرى درآورده شود و يا اگر کودک داراى اموالى باشد، تصرّف در اموال او بدون اجازه پدر، جايز نيست. لذا پدر از نظر فقهى، حقوقى دارد.

از حقوق ويژه پدر بر پسر بزرگتر اين است که نمازها و روزه هاى فوت شده او را قضا کند که مادر، چنين حقى را الزاماً ندارد؛ اگر چه رعايت چنين امرى در مورد مادر نيز خوب است؛ و نيز روزه مستحبّى فرزندبدون اذن او ثوابش کم مى شود؛ بلکه احتياط در ترک است. (٢٨٦) و اگر موجب اذيت او شود، روزه اش باطل و حرام است که البته اين حکم، در مورد اذيت کردن مادر نيز صدق مى کند.

و يا در باب قصاص، هيچ گاه پدر را به دليل قتل عمدى فرزند، قصاص نمى کنند و فقط ديه بر او واجب است؛ همچنين کفّاره قتل را بايد بپردازد. (٢٨٧)

از ديگر حقوق پدر اين است که ميان پدر و فرزند، رباى معامله جايز است؛ يعنى هر کدام مى توانند جنس ربوى را به بيشتر يا کمتر از آن به ديگرى بفروشند؛ همچنين قسم فرزند، با منع پدر صحيح نيست که تفصيل تمام اين مسائل، در کتب نفيس فقها بيان گرديده است.

### دختر، هديه ارزشمند الهى

دين مبين اسلام، بهترين حقوق را براى دختران قائل شده، آن هم در عصرى که دختران، از مزاياى انسانى و زندگى روزمرّه، محروم بودند. قرآن مجيد، وضع دختران را در عصر جاهليت، چنين بيان مى کند:

وَ اِذا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالاُْنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَّداً وَ هُوَ کظيم \* يتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءٍ ما بُشِّرَ بِهِ اَيمْسِکهُ عَلى هُونٍ اَمْ يدُسُّهُ فِى التُّرابِ اَلا ساءَ ما يحْکمُونَ. (٢٨٨)

در حالى که هرگاه به يکى از آنها بشارت دهند دخترى نصيب تو شده، صورتش [از ناراحتي] سياه مى شود و مملو از خشم مى گردد و از قوم و قبيله خود به جهت بشارت بدى که به او داده شده، متوارى مى گردد [و نمى داند[ آيا او را با قبول ننگ نگه دارد، يا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمى مى کنند.

در روزگارى که دختر، بى ارزش ترين موجود بود و يکى از رسوم جاهليت، همانا زنده به گور کردن دختران بود، پيغمبر اسلامصلى‌الله‌عليه‌وآله به لزوم تربيت آنان امر فرمود.

اين امر واقعاً وحشت آور است که انسان، آن قدر عاطفه خود را زير پا بگذارد که انسانى را که پاره تن اوست، با دست خود، زنده به خاک بسپارد. قرآن هم مى فرمايد:

وَ اِذا الْمُوؤدَةُ سُئِلَتْ بِاَى ذَنْبٍ قُتِلَتْ. (٢٨٩)

در قيامت درباره دختران زنده به گور شده سؤال مى شود که: به چه گناهى آنها کشته شدند؟

اين امر به جايى رسيده بود که وقتى زن، وضعِ حمل مى کرد، شوهر از خانه متوارى مى گشت تا مبادا دخترى براى او بياورد و او در خانه باشد! سپس اگر به او خبر مى دادند که مولود، پسر است، با خوشحالى به خانه باز مى گشت؛ امّا اگر به او خبر مى دادند که نوزاد دختر است، آتش خشم و اندوه، او را در بر مى گرفت.

نقل کرده اند که مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و اسلام آورد. روزى خدمت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و سؤال کرد: «آيا اگر گناه بزرگى انجام داده باشم، توبه من پذيرفته مى شود؟». فرمود: خداوند، توّاب و رحيم است».

عرض کرد: «اى رسول خدا! گناه من بسيار عظيم است». فرمود: عفو خدا از آن بزرگتر است.

عرض کرد: من در جاهليت به سفر دورى رفته بودم، در حالى که همسرم باردار بود. پس از چهار سال بازگشتم. همسرم به استقبال من آمد. دخترکى را در خانه ديدم. پرسيدم: «اين دختر کيست؟». گفت: «دختر يکى از همسايگان است!». من فکر کردم ساعتى بعد به خانه خود مى رود، امّا با تعجّب ديدم که نرفت. غافل از اينکه او دختر من است و مادرش اين واقعيت را مکتوم مى دارد؛ مبادا به دست من کشته شود.

سرانجام گفتم: «راستش را بگو. اين دختر کيست؟». گفت: «به خاطر دارى هنگامى که به سفر رفتى، باردار بودم. اين نتيجه همان حمل و دختر توست». آن شب را با کمال ناراحتى خوابيدم. صبح از بستر برخاستم و کنار بسترِ دخترک رفتم. و در کنار مادرش به خواب رفته بود. او را از بستر بيرون کشيدم و بيدارش کردم و گفتم: همراه من به نخلستان بيا.

او به دنبال من حرکت مى کرد تا نزديک نخلستان رسيديم. من شروع به کندن حفره اى کردم و او به من کمک مى کرد که خاک را بيرون آورم. هنگامى که کندن حفره تمام شد، زير بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم... سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بيرون نيايد و با دست راست بر روى او خاک مى ريختم و او پيوسته دست و پا مى زد و مظلومانه فرياد مى کشيد: «پدر جان! با من چه مى کني؟». در اين هنگام، مقدارى خاک روى محاسن من ريخت. او دستهايش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود؛ ولى من همچنان با قساوت تمام روى او خاک مى ريختم، تا آخرين ناله هايش در زير قشر عظيمى از خاک محو شد.

هر دو چشم پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله از شنيدن اين سخنان پر از اشک شد و در حالى که بسيار ناراحت بود و اشکهايش را پاک مى کرد، فرمود: اگر نه اين بود که رحمت خدا بر غضبش پيشى گرفته، لازم بود هر چه زودتر از تو انتقام بگيرد.

در روايات اسلامى درباره محبّت به دختر موارد زيادى از ائمه اطهار عليهم‌السلام رسيده، از جمله حمزة بن حمران مى گويد.

أتى رجل و هو عند النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله فأخبر بمولود أصابه فتغير وجه الرّجل، فقال له النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : «ما لک؟»، فقال: «خير»، فقال: «قل»، قال: «خرجت و المرأة تمخض فأخبرت أنّها ولدت جارية»، فقال النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله : الأرض تقلّها و السماء تظلّها، و اللّه يرزقها. (٢٩٠)

مردى حضور رسول خدا آمد و نزد پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ، شخص ديگرى نيز بود. تازه وارد به او مژده نوزادى داد. رنگ آن مرد دگرگون شد. پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «چه شد؟». آن مرد عرض کرد: «خير است». فرمود: «بگو». عرض کرد: از خانه بيرون آمدم؛ در حالى که زنم دچار درد زايمان بود. به من خبر رسيد که او دختر زاييده است. پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: زمين او را نگاهدارى مى کند، و آسمان، بدو سايه مى افکند، و خدا به او روزى مى رساند.

از اين حديث شريف، مطالبى را بايد استفاده کرد: اوّل اينکه انسان بايد فرقى بين فرزندانش نگذارد؛ چه پسر باشند و چه دختر. همه مخلوق خداوند هستند و نعمتهاى بسيار خوب خداى متعال. ديگر اينکه انسان نبايد به فکر روزى فرزندانش باشد. در جايى که خداوند، موجودى را خلق کرده و از اين سفره الهى، تمام مخلوقات بهره مند هستند، روزى اين کودک را هم در نظر گرفته و فرقى نمى کند؛ فرزند چه پسر باشد و چه دختر. رازق، خالق يکتاست. انسان اگر به خدا توکل داشته باشد و فرمان الهى را اجرا کند، خداوند متعال، روزى او را بدون اينکه خود او بداند، مى رساند:

... وَ مَنْ يتَّقِ اللّهَ يجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً \* وَ يرْزُقْهُ مِنْ حَيثُ لايحْتَسِبُ وَ مَنْ يتَوَکلْ عَلَى اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ... . (٢٩١)

و هر کس پرهيزگار شود، خداوند، راه را بر او مى گشايد و از جايى که گمان نمى برد، به او روزى عطا مى کند، و هر که بر خدا توکل کند، خداوند او را کفايت خواهد کرد.

سکونى مى گويد:

دخلت على أبى عبداللهعليه‌السلام و أنا مغموم مکروب، فقال لي: «يا سکوني! ممّء غمّک؟»، قلت: «ولدت لى أبنة»، فقال: «يا سکوني! على الأرض تقلّها و على اللّه رزقها، تعيش فى غير أجلک و تأکل من غير رزقک، فسرى و اللّه عنّي»، فقال لي: «ما سمّيتها؟» قلت: «فاطمة»، قال: آه! آه!

بر امام صادقعليه‌السلام وارد شدم، در حالى که غمناک و ناراحت بودم. فرمود: «سکونى از چه ناراحتي؟». عرض کردم:

«دخترى برايم به دنيا آمده است»، امامعليه‌السلام فرمود: «سکوني! سنگينى بچّه بر زمين است و روزى او بر خداست و براى خاطر او از عمر و روزى تو کم نمى شود». در اثر فرمايش امامعليه‌السلام ناراحتى از من برطرف شد. امامعليه‌السلام فرمود: «اسم دختر را چه گذاشته اي؟». عرض کرد: «فاطمه»، حضرت وقتى نام فاطمه را شنيد، به خاطر مصائب و شدايدى که براى جدّه اش حضرت فاطمه زهرا عليه‌السلام پيش آمده بود، ناراحت شد.

همچنين در روايات، اشاره شده که انسان وقتى وارد منزل مى شود، با هديه و تحفه داخل منزل شود و مخصوصاً براى دخترانش هديه ببرد. ابن عباس از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت کرده است:

قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله کان کحامل صدقة الى قوم محاويج و ليبدأ بالأناث قبل الذکور فانّ من فرَّح ابنته فکأنّما اعتق رقبة من ولد إسماعيل... (٢٩٢)

ابن عباس از رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روايت کرده که فرمود: هر کس تحفه اى بخرد و براى خانواده خود ببرد، اجر او در پيشگاه خداوند، مانند کسى است که به مستمندان کمک کرده باشد؛ و در تقسيم تحفه ها، اوّل به دخترها بدهيد و سپس به پسرها، و آن کس که دختر خردسال خود را مسرور کند، اجر آزاد کردن بنده اى از فرزندان اسماعيل را دارد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

نعم الولد البنات المخدّرات من کانت عنده واحدة جعلها اللّه له سترا من النار و من کانت عنده اثنتان أدخله الله بها الجنة. (٢٩٣)

خوب فرزندانى اند دختران پرده نشين. آن کسى که داراى يک دختر باشد، او حجابى است براى پدر و مادرش از آتش، و هر کسى که داراى دو دختر باشد، خدا به واسطه آن دو او را وارد بهشت گرداند.

امام صادقعليه‌السلام مى گويد:

البنات حسنات و البنون نعمة، و الحسنات يثاب عليها، و النّعمة يسئل عنها. (٢٩٤)

دختران، حسنات هستند و پسران، نعمت هستند. و بر حسنات، ثواب داده مى شود و از نعمتها سؤال مى شود.

در روايتى آمده است:

و بشّر النّبىصلى‌الله‌عليه‌وآله بابنة فنظر فى وجوه أصحابه، فرأى الکراهة فيهم، فقال: ما لکم؟ ريحانة أشمّها و رزقها على اللّه عزّوجلّ و کانصلى‌الله‌عليه‌وآله أبابنات. (٢٩٥)

به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله بشارت دختر دادند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به صورت اصحاب خود نگاه کرد. چهره آنان را افسرده و غمگين ديد. فرمود: چرا غمناک هستيد؟ دختر گُلى است که او را مى بويم و رزق و روزى او با خداست، و پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله پدر دختران بوده است.

امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

انّ ابراهيمعليه‌السلام سئل ربّه أن يرزقه ابنة تبکيه و تندبه بعد الموت. (٢٩٦)

حضرت ابراهيمعليه‌السلام از خدا دختر طلب کرد تا بعد از مرگش براى او بگريد و نوحه سرايى کند.

پدران و مادران توجّه داشته باشند که فرزند، چه پسر باشد يا دختر، مخلوق خداست و از نعمتهاى بسيار مبارک ايزد خالق. بايد در مقابل اين نعمت بيکران سپاسگزارى کرد و سلامتى فرزند را خواه پسر باشد يا دختر، از خدا خواست. در کافى آمده است:

کان على بن الحسينعليه‌السلام اذا بشّر بالولد لم يسئل أذکر هو أم أنثى حتّى يقول: أسوّى فان کان سويا قال: الحمد للّه الذى لم يخلق منّى شيئاً مشوهاً. (٢٩٧)

سيره و اخلاق امام سجادعليه‌السلام بر اين بود که اگر به ايشان بشارتِ تولّد فرزندى را مى دادند، سؤال نمى کرد که آيا فرزند پسر است يا دختر؛ بلکه مى فرمود که آيا سالم است، و اگر خبر سلامت را مى دادند مى فرمود: سپاس، خداوندى را سزاست که از من فرزندى ناقص به دنيا نيامده است.

از امام صادقعليه‌السلام درباره آيه: «وَ جَعَلَ لَکمْ مِنْ أزْواجِکمْ بَنينَ وَ حَفَدَةً» (٢٩٨) سؤال کردند. فرمود: الحفدة بنو البنت و نحن حفدة رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله .

### احکام فرزند

به مناسبت مطالبى که درباره فرزندان و حقوق آنان مطرح کرديم، لازم ديديم که مختصرى از مستحبّات در باب نوزاد را در هنگام ولادت و بعد از آن، بيان کنيم. (٢٩٩)

### ١ - غسل يا شستن نوزاد

مستحبّ است هنگامى که مولود به دنيا آمد، او را غسل دهند يا او را شستشو دهند. علىعليه‌السلام مى فرمايد:

أغسلوا صبيانکم من الغمر، فانّ الشيطان يشمّ الغمر فيفرغ الصبى فى رقاده، و يتأذّى به الکاتبان. (٣٠٠)

### ٢ - گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ کودک

يکى از سنّتهاى ولادت که سفارش زياد و تاکيد بسيارى درباره آن از ائمه اطهار عليهم‌السلام شده، گفتن اذان و اقامه در گوشهاى نوزاد است؛ و چه نيکوست که پدر و مادران و دوستداران اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام اين سنّت حسنه را به شکل نيکو اجرا کنند. رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

من ولد له مولود فليوذّن فى أذنه اليمنى بأذان الصلاة، و ليقم فى أذنه اليسرى، فانّها عصمة من الشيطان الرجيم. (٣٠١)

براى هر کس که نوزادى به دنيا آمد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپ او اقامه بگويد که اين عمل، موجب حفاظت از شيطان است.

گفتن اذان و اقامه باعث جلوگيرى از بعضى از صفات مذموم در فرزند مى گردد. در روايات آمده است:

أن رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله أذّن فى أُذُن الحسين بالصلاة يوم العيد. (٣٠٢)

پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روز عيد در گوش امام حسينعليه‌السلام اذانِ نماز را تلاوت فرمود.

### ٣ - برداشتن کام فرزند به آب فرات يا تربت کربلا

يکى ديگر از مستحبّاتِ هنگام ولادت نوزاد آن است که کام او را با آب فرات يا با تربت امام حسينعليه‌السلام متبرّک کنند:

قال المعصومعليه‌السلام : حنّکوا أولادکم بماء الفرات و بتربة قبر الحسينعليه‌السلام . (٣٠٣)

امام معصومعليه‌السلام فرمود: دهان فرزندان خود را با آب فرات و يا با تربت امام حسينعليه‌السلام مبارک گردانيد.

در روايتى آمده است که وقتى نجمه، مادر امام رضاعليه‌السلام ، فرزند عزيزش را به دنيا آورد، پدر بزرگوارش امام موسى بن جعفرعليه‌السلام وارد شد. نجمه نوزاد تازه به دنيا آمده را در پارچه سفيدى قرار داد و او را خدمت امام کاظمعليه‌السلام آورد. در اين هنگام، حضرت در گوش راست نوزاد (امام رضاعليه‌السلام ) اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و با آب فرات، دهان مبارک او را متبرّک گردانيد. سپس به نجمه فرمود: بيا نوزاد را بگير. به درستى که اين نوزاد، بقية الله است در روى زمين. (٣٠٤)

### ٤ - نهادن نام نيکو

از جمله اعمال نيک در هنگام ولادت فرزند، نهادن نام نيکو و شايسته بر اوست و مستحب است اين نامگذارى، در روز هفتمِ ولادت باشد؛ بلکه در بعضى روايات آمده است که قبل از ولادت هم نامگذارى پسنديده است که اين نکته را در بيان حقوق پدر بر فرزند، به طور مبسوط آورديم.

### ٥ - عقيقه (ذبح و سربريدن حيوان)

يکى ديگر از مستحبّات ولادت (در صورت قدرت مالي)، ذبح حيوان است که اگر فرزند، پسر باشد، حيوانِ نر و اگر فرزند، دختر باشد، حيوانِ ماده اى را به عنوان عقيقه انتخاب مى کنند.

مکروه است که پدر و مادر مولود از گوشت عقيقه مصرف کنند؛ ولى استفاده ساير بستگان نوزاد، اشکالى ندارد. همچنين مستحب است که به هنگام ذبح حيوان، دعاهايى که وارد شده، خوانده شود. امام صادقعليه‌السلام مى فرمايد:

فى العقيقه إذا ذبحت تقول: وجّهت وجهى للّذى فطر السموات و الأرض حنيفاً مسلماً و ما أنا من المشرکين أنّ صلاتى و نسکى و محياى مماتى للّه ربّ العالمين. (٣٠٥) لا شريک له، اللّهم منک ولک، اللّهم هذا عن فلان بن فلان. (٣٠٦)

وقتى که عقيقه را ذبح مى کنيد، بگوييد: من روى خود را به سوى کسى کردم که آسمانها و زمين را آفريده است. من در ايمان خود، خالصم و از مشرکان نيستم. به درستى که نماز و تمام عبادت من و زندگى و مرگ من، همه براى خداوند پروردگار جهانيان است. شريکى براى او نيست. خدايا اين قربانى از تو و براى توست. خداوندا! اين قربانى از طرف فلانى پسر فلانى است.

و اگر کسى بالغ شود و در زمان تولّد از طرف او عقيقه به جا آورده نشود، مستحب است که خود شخص، اين عمل را به جا آورد و گوشت ذبيحه را در بين مسلمانان تقسيم کند. امام صادقعليه‌السلام فرمود:

عقّ رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله عن الحسنعليه‌السلام بيده و قال: «بسم اللّه عقيقة عن الحسن...». (٣٠٧)

پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با دست مبارک خود، براى امام حسنعليه‌السلام عقيقه کرد و فرمود: به نام خدا اين عقيقه از طرف حسنعليه‌السلام و براى اوست.

همچنين آن حضرت فرموده است:

سمّى رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله حسنا و حسينا عليه‌السلام يوم سابعهما و عقَّ عنهما شاة شاة... (٣٠٨)

پيامبر خدا امام حسن و امام حسين عليه‌السلام را در روز هفتم تولّدِ آنان، نامگذارى کرد و براى هر کدام از آنها يک گوسفند عقيقه کرد.

در روايت ديگرى از آن حضرت آمده است:

کلّ مولود مرتهن بعقيقته. (٣٠٩)

هر نوزادى در گرو عقيقه است.

عمر بن يزيد مى گويد:

قلت لأبى عبداللهعليه‌السلام : «إنى و اللّه ما أدرى کان أبى عقّ عنّى أم» لا، قال: فأمر من أبوعبداللّهعليه‌السلام فعققت عن نفسى و أنا شيخ کبير. (٣١٠)

عمر بن يزيد مى گويد به امام صادقعليه‌السلام عرض کردم: «نمى دانم که آيا پدرم براى من عقيقه کرده است يا نه». امام امر فرمود که براى خود عقيقه کنم. فرمان امام را اجرا کردم، در حالى که در سنين پيرى بودم.

البته ذکر اين نکته لازم است که مطلوب شارع و عمل پسنديده، همان عقيقه است و صدقه دادن به جاى ذبح حيوان، مطلوب نيست؛ چون خداوند، ريختن خون و وليمه دادن را دوست دارد:

انّ اللّه يحبّ إطعام الطعام و أراقة الدّماء. (٣١١)

از بحثها و گفته ها معلوم شد که در اسلام، هيچ فداکارى و خدمتى بالاتر از خدمت و نيکى به پدر و مادر نيست و احسان به آنان، بالاترين وظيفه اى است که فرزند درباره آنان انجام مى دهد.

گرچه اين حقوقى را که والدين نسبت به فرزندان دارند، نمى شود به طور کامل به جا آورد؛ ولى بايد به مقدار لازم تلاش شود تا رضايت آنان را که رضاى خدا در آن است، به دست آورد.

در پايان يادآور مى شويم که نيکى به پدر و مادر به صورت يک قانون کلّى براى همه انسانهاست و اين عمل، مقدّمه شکرگزارى از خداوند متعال است.

کتابنامه

١ - قرآن کريم.

٢ - أصول الکافى، محمّد بن يعقوب بن اسحاق الکلينى الرازي.

٣ - القواعد و الفوائد (فى الفقه و الأصول و العربية) محمد بن المکى العاملى، المعروف باالشهيد الأوّل.

٤ - الامالى، محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّي.

٥ - الأمالى، محمّد بن النعمان العکبرى البغدادى، المعروف بالشيخ المفيد.

٦ - الأمالى، محمّد بن الحسن الطوسي.

٧ - أنوار نعمانيه، السيد نعمة اللّه الموسوى الجزائري.

٨ - اقبال الأعمال، على بن موسى الحلّى، المعروف بابن طاووس.

٩ - احقاق الحقّ و ازهاق الباطل، شهيد قاضى نوراللّه شوشتري.

١٠ - المنجد فى اللغة و الأعلام، اشترک فى تأليفه عدة من المحقّقين.

١١ - اللمعة الدمشقية، الشهيد الأوّل و شرحها «الروضة البهية» للشهيد الثاني.

١٢ - بحارالأنوار، محمّد باقر المجلسي.

١٣ - پند تاريخ، موسى خسروي.

١٤ - تحريرالوسيلة، الامام الخمينى (ره).

١٥ - الکشاف، جار اللّه محمود بن عمر الزمحشري.

١٦ - تاريخ مدينة منوّره، ابن شبّه.

١٧ - تفسير فخر رازى، محمّد بن عمر، المعروف بفخر الرازي.

١٨ - تفسير قرطبى (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن أحمد الأنصارى القرطبي.

١٩ - تفسير عياشى، محمّد بن مسعود السلمى السمر قندى، المعروف بالعياشي.

٢٠ - تفسير ظلال القرآن، سيد قطب.

٢١ - التفسير الکاشف.

٢٢ - کنزالدقائق، الميرزا محمّد المشهدي.

٢٣ - تفسير صافى، محسن، الملقب بالفيض الکاشاني.

٢٤ - مجمع البيان، فضل بن الحسن الطبرسي.

٢٥ - تحف العقول عن آل الرسولصلى‌الله‌عليه‌وآله ، حسن بن على بن الحسين بن شعبة الحرّاني.

٢٦ - تتمّة المنتهى، حاج شيخ عباس قمي.

٢٧ - جامع السعادات، محمّد مهدى النراقي.

٢٨ - جواهر الکلام فى شرح شرائع الاسلام، محمد حسن بن باقر النجفي.

٢٩ - الخصال، محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى، المعروف بالشيخ الصدوق.

٣٠ - روضة المتقين، محمد تقى المجلسي.

٣١ - روائع البيان تفسير آيات الاحکام من القرآن.

٣٢ - روضة الواعظين، محمّد بن الفتّال النيشابوري.

٣٣ - زبدة البيان فى احکام القرآن، ملاّ احمد، الشهير بالمحقّق الأردبيلي.

٣٤ - سفينة البحار، شيخ عباس قمي.

٣٥ - شرايع الاسلام، محقق حلّي.

٣٦ - صحيفه سجاديه، ترجمه و شرح سيد علينقى فيض الاسلام.

٣٧ - عدّة الداعى و نجاة الساعى، أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى الأسدي.

٣٨ - علل الشرايع، محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى، المعروف بالشيخ الصدوق.

٣٩ - عيون أخبار الرضا، محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمي.

٤٠ - غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد الآمدى، ترجمه محمد على انصاري.

٤١ - فروغ ابديت، جعفر سبحاني.

٤٢ - فروع الکافى، محمّد بن اسحاق الکلينى الرازي.

٤٣ - قرب الاسناد، عبداللّه بن جعفر الحميرى القمّي.

٤٤ - کنزالعمّال، علاء الدين المتقى بن حسام الدين الهندي.

٤٥ - کشف الأسرار و عدة الأبرار، ابوالفضل رشيد الدين ميبدي.

٤٦ - کشکول، شيخ بهايي.

٤٧ - کيفر کردار.

٤٨ - کودک، محمّد تقى فلسفى، ج ١.

٤٩ - کشف الغُمّه فى معرفة أحوال الأئمة عليهم‌السلام ، على بن عيسى الاربلي.

٥٠ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الحاج ميرزا حسين النورى الطبرسي.

٥١ - المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء، محمّد بن المرتضى، المدعو بملاّ محسن الفيض الکاشاني.

٥٢ - مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي.

٥٣ - منتهى الآمال، حاج شيخ عباس قمي.

٥٤ - معانى الأخبار، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، الشهير بالصدوق.

٥٥ - مکارم الأخلاق، فضل بن الحسن الطبرسى

٥٦ - مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني.

٥٧ - ميزان الحکمة، محمّد محمّدى رى شهري.

٥٨ - مرآة العقول فى شرح أخبار الرسول، محمد باقر المجلسي.

٥٩ - مجموعه ورّام «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر»، ابوالحسين ورّام بن أبى الفراس.

٦٠ - المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي.

٦١ - ملاذ الأخيار، محمد باقر المجلسي.

٦٢ - نهج البلاغه، محمّد بن الحسين الرّضي.

٦٣ - نهج الفصاحة، ترجمه ابوالقاسم پاينده.

٦٤ - وسائل الشيعة، محمد بن الحسين الحرّ العاملي.

٦٥ - الوافى، الفيض الکاشاني.

٦٦ - وفاء الوفاء، السمهودي.

٦٧ - وفيات الأعيان، أحمد بن محمّد البرّ المکى، المعروف بابن خلّکان.

پى نوشت ها

(۱) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۲۳.

(۲) - سوره عنکبوت (۲۹)، آيه ۸.

(۳) - بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۸۱.

(۴) - همان، ص ۶۵.

(۵) - سوره شعراء (۲۶)، آيه ۸۸ - ۸۹.

(۶) - البته منظور ما آن است که والدين، فرزندان خود را از محيط خانواده دور نگه دارند و مراقب تعليم و تربيت آنها نباشند، و گر نه سپردن فرزندان به کودکستان، در صورتى که منافاتى با نظارت و تربيت پدر و مادر نداشته باشد، اشکالى ندارد.

(۷) - احترام به پدر و مادر، زمانى از قداست برخودار است که بر پايه اسلام و به نيت رضاى الهى انجام گيرد، نه اينکه خداى ناکرده طمع مال دنيا و محروم نماندن از ارث به والدين احترام و احساسات ظاهرى نشان دهد.

(۸) - سوره بقره (۲)، آيه ۸۳.

(۹) - تفسير فخر رازى، ج ۱، ص ۱۰۰.

(۱۰) - سوره نساء (۴)، آيه ۳۶.

(۱۱) - سوره انعام (۶)، آيه ۱۵۱.

(۱۲) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۲۳.

(۱۳) - سوره لقمان (۳۱)، آيه ۱۵.

(۱۴) - سوره عنکبوت (۲۹)، آيه ۸.

(۱۵) - سوره عنکبوت (۲۹)، آيه ۸.

(۱۶) - مجمع البيان، ج ۸، ص ۴۳۰ (ذيل آيه ۷ سوره عنکبوت).

(۱۷) - نهج البلاغه (شيخ محمد عبده)، حکمت ۱۶۵.

(۱۸) - سوره توبه (۹)، آيه ۲۳.

(۱۹) - سوره لقمان (۳۱)، آيه ۱۵.

(۲۰) - سوره لقمان (۳۱)، آيه ۱۴.

(۲۱) - روائع البيان، ج۲، ص۲۶۱.

(۲۲) - سوره نمل (۲۷)، آيه۱۹.

(۲۳) - سوره احقاف (۴۶)، آيه۱۵.

(۲۴) - سوره مريم (۱۹)، آيه ۳۲.

(۲۵) - سوره مريم (۱۹)، آيه۱۴.

(۲۶) - سوره مائده (۵)، آيه۱۱۰.

(۲۷) - سوره بقره (۲)، آيه ۱۸۰.

(۲۸) - سوره بقره (۲)، آيه۲۱۵.

(۲۹) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۲۳.

(۳۰) - جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۵۸.

(۳۱) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۲۴.

(۳۲) - فى ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۷۱.

(۳۳) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۲۴.

(۳۴) - سوره ابراهيم (۱۴)، آيه ۴۱.

(۳۵) - سوره نوح (۷۱)، آيه ۲۸.

(۳۶) - سوره الرحمن (۵۵)، آيه ۵۹.

(۳۷) - کشکول، شيخ بهايى، ج ۳، ص ۳۵۳.

(۳۸) - سفينة البحار، شيخ عباس قمى، ج ۲، ص ۶۸۵.

(۳۹) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۲۳.

(۴۰) - سوره نساء (۴)، آيه ۳۶.

(۴۱) - سوره انعام (۶)، آيه ۱۵۱.

(۴۲) - سوره بقره (۲)، آيه ۸۳.

(۴۳) - مجمع البيان، ج ۶، ص ۴۰۹.

(۴۴) - منتهى الآمال، ج ۱، ص ۱۴۲.

(۴۵) - اصول کافى، ج ۲ (باب البرّ بالوالدين)؛ و به همين مضمون ر. ک: حديث بيستم همان باب.

(۴۶) - نهج الفصاحه، ح ۱۰۸۶.

(۴۷) - اصول کافى، ج ۲ (باب البرّ بالوالدين)، ص ۱۶.

(۴۸) - همان.

(۴۹) - نهج الفصاحه، ح ۱۵۶۵.

(۵۰) - پند تاريخ، ص ۶۹.

(۵۱) - تتمّة المنتهى، ص ۷۵.

(۵۲) - تفسير صافى، ج ۳، ص ۱۸۶ (ذيل آيه ۲۴ سوره اسراء).

(۵۳) - امالى المفيد، ح ۷، ص ۲۸۷ (مجلس ۳۴).

(۵۴) - منتهى الآمال، ج ۲، ص ۳۲۴.

(۵۵) - اصول کافى، ج ۲ (باب البرّ بالوالدين)، ص ۱۶۲.

(۵۶) - منتهى الآمال، ج ۲، ص ۶.

(۵۷) - پند تاريخ، ص ۸۸.

(۵۸) - بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۷۱.

(۵۹) - بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۸۲.

(۶۰) - سوره مريم (۱۹)، آيه ۳۲.

(۶۱) - بيستم جمادى الثانى، روز ولادت فاطمه زهرا عليه‌السلام.

(۶۲) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۹۴، ح ۱.

(۶۳) - همان.

(۶۴) - جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۶۱.

(۶۵) - سوره لقمان (۳۱)، آيه ۱۴.

(۶۶) - سوره بقره (۲)، آيه ۲۳۳.

(۶۷) - سوره بقره (۲)، آيه ۲۳۳.

(۶۸) - سوره بقره (۲)، آيه ۲۳۳.

(۶۹) - سوره بقره (۲)، آيه ۲۳۳.

(۷۰) - سوره بقره (۲)، آيه ۲۳۳.

(۷۱) - تفسير نمونه، ج ۲، ص ۱۳۲.

(۷۲) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۶۷، ح ۱.

(۷۳) - سوره احقاف (۴۶)، آيه ۱۵.

(۷۴) - فى ظلال القرآن، سيد قطب، ج ۷، ص ۴۱۵.

(۷۵) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۹۴، ح ۳.

(۷۶) - مستدرک الوسائل، أبواب أحکام الأولاد، باب ۷۰، حديث فوق را مرحوم طبرسى نيز در تفسير خود، مجمع البيان آورده است.

(۷۷) - اصول کافى، ج ۲ (باب البرّ بالوالدين)، ح ۱۰.

(۷۸) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۲۳.

(۷۹) - بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۴۲.

(۸۰) - جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۶۰.

(۸۱) - بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۸۲.

(۸۲) - کشف الأسرار و عدّة الأبرار، ج ۵، ص ۵۴۲.

(۸۳) - اصول کافى، ج ۲ (باب البرّ بالوالدين)، ص ۱۶۲.

(۸۴) - منتهى الآمال، ج ۱، ص ۱۲.

(۸۵) - مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهانى، ص ۱۸۵.

(۸۶) - اصول کافى، ج ۱، کتاب الحجة باب مولد اميرالمؤمنين؛ سفينة البحار، ج ۲، ماده فطم؛ وفاء الوفاء سمهودى، وى نقل مى کند که رسول گرامى بر سر قبر فاطمه نشسته، فرمود: «رحمک اللّه يا امّى بعد امّي» خدا رحمت کند تو را اى مادر بعد از مادرم».

(۸۷) - تاريخ مدينه منوّره، ابن شبّه، ج ۱، ص ۱۲۴.

(۸۸) - بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

(۸۹) - همان، ص ۲، ح ۱.

(۹۰) - سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۷۴، (ماده فطم).

(۹۱) - بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

(۹۲) - سوره احزاب (۳۳)، آيه ۳۲.

(۹۳) - سوره آل عمران (۳)، آيه ۶۱.

(۹۴) - سوره شورى (۴۲)، آيه ۲۳.

(۹۵) - سوره دهر (۷۶)، آيه ۷ - ۸.

(۹۶) - فؤاد کرماني.

(۹۷) - سوره لقمان (۳۱)، آيه ۱۵.

(۹۸) - نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵.

(۹۹) - سوره شورى (۴۲)، آيه ۵۲.

(۱۰۰) - اصول کافى، ج ۲ (باب البرّ بالوالدين)، ص ۱۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۵۳.

(۱۰۱) - بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۵۶.

(۱۰۲) - همان.

(۱۰۳) - همان.

(۱۰۴) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۹۳، ح ۱.

(۱۰۵) - کيفر کردار، ج ۱، ص ۲۱۴.

(۱۰۶) - تحف العقول، ص ۴۴؛ کشف الغُمّه، ص ۲۴۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۸۰.

(۱۰۷) - بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۵.

(۱۰۸) - نهج الفصاحه، ح ۱۰۸۶.

(۱۰۹) - غررالحکم و دررالکلم.

(۱۱۰) - ميزان الحکمة، باب الاحسان الى الوالدين؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۸۱.

(۱۱۱) - بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۸۴.

(۱۱۲) - أنوار النعمانيه، ج ۳، ص ۸۵ (نور فى عقوق الوالدين و قطع رحم).

(۱۱۳) - بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۸۴.

(۱۱۴) - همان، ج ۷۱، ص ۸۰.

(۱۱۵) - همان.

(۱۱۶) - همان، ص۸۱.

(۱۱۷) - همان، ج ۷۱، ص ۸۵.

(۱۱۸) - همان، ج ۷۱، ص ۵۶؛ اصول کافى، ج ۲، ص ۱۶۲.

(۱۱۹) - بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۶۵.

(۱۲۰) - همان.

(۱۲۱) - همان.

(۱۲۲) - همان، ص ۷۷.

(۱۲۳) - همان، ص ۸۰.

(۱۲۴) - همان.

(۱۲۵) - همان، ص ۸۱.

(۱۲۶) - همان، ص ۸۴.

(۱۲۷) - همان، ص ۸۵.

(۱۲۸) - همان.

(۱۲۹) - همان، ص ۸۶.

(۱۳۰) - تحف العقول، ص ۲۹۵ (حکم و مواعظ أبى جعفر محمد بن على عليه‌السلام).

(۱۳۱) - اصول کافى، ج ۲ (باب البرّ بالوالدين)، ص ۱۵۸.

(۱۳۲) - الخصال، شيخ صدوق.

(۱۳۳) - سوره نحل (۱۶)، آيه ۹۷.

(۱۳۴) - سوره بقره (۲)، آيه ۸۲.

(۱۳۵) - سوره مريم (۱۹)، آيه ۶۳.

(۱۳۶) - سوره احقاف (۴۶)، آيه ۱۳ - ۱۴.

(۱۳۷) - سوره توبه (۹)، آيه ۱۱۱.

(۱۳۸) - کشف الاسرار وعدة الابرار، ج ۵، ص ۵۴۲.

(۱۳۹) - نهج الفصاحه، ح ۶۲۳ .

(۱۴۰) - سوره ابراهيم (۱۴)، آيه ۴۱.

(۱۴۱) - سوره ابراهيم (۱۴)، آيه ۴۱.

(۱۴۲) - سفينة البحار، ج۲، ص۶۸۶.

(۱۴۳) - اصول کافى، ج۲ (باب البرّ بالوالدين)، ص۱۶۳.

(۱۴۴) - وسائل الشيعة، کتاب الطهارة، أبواب الدفن، باب ۵۴، ح ۵ .

(۱۴۵) - روضة الواعظين، ج ۱، ص ۱۲۸.

(۱۴۶) - معانى الأخبار، ص ۱۱۸.

(۱۴۷) - احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۵۲.

(۱۴۸) - عقوق: عصاه و ترک الشفقة عليه و الاحسان اليه و استخف به (المنجد، مادّه عق).عقق: فى الحديث «أدنى العقوق اُفّ»، يقال: عقّ الولد أباه يعقّه عقوقا، من باب قعد: اِذا آذاه و عصاه و ترک الاحسان اليه و هو البرّ به و أصله من العقّ و هو الشّقُّ و القلع (مجمع البحرين، مادّه عقق).

(۱۴۹) - زبدة البيان.

(۱۵۰) - امالى المفيد، ج ۱ (مجلس بيست و هشتم)، ص۲۳۷.

(۱۵۱) - مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۷۵، ح ۱۹.

(۱۵۲) - اصول کافى، ج۲، ص ۲۷۸.

(۱۵۳) - علل الشرايع.

(۱۵۴) - همان .

(۱۵۵) - معانى الأخبار، ص ۱۱۸ (معنى عقوق الوالدين).

(۱۵۶) - کنيه امام حسن مجتبىعليه‌السلام .

(۱۵۷) - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳ (ابواب أحکام الأولاد باب ۷۵،، ح ۱۸).

(۱۵۸) - تفسير کشاف، جار الله محمود بن عمر الزمخشرى، ج ۲، ص ۶۵۸ (ذيل آيه ۲۱ سوره اسراء).

(۱۵۹) - مستدرک الوسائل، ج۱۵، ص ۱۹۶ (أبواب أحکام الأولاد، باب ۷۵، ح ۳۴)؛ تفسير کشاف، ج ۲، ص ۶۶۰.

(۱۶۰) - همان، ص ۱۹۶.

(۱۶۱) - مکارم الأخلاق، فى فضل الأولاد، ص ۲۲۰.

(۱۶۲) - مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، أحکام الأولاد، باب ۷۵، ص ۱۹۶، ح ۳۵.

(۱۶۳) - همان، ص ۱۹۵.

(۱۶۴) - الوافى، ج ۱، (باب اصناف عقوبات الذنوب و تفسيرها)، ص ۱۷۳.

(۱۶۵) - مجمع البيان، ج ۵ - ۶، ص ۴۰۹.

(۱۶۶) - سوره جن (۷۲)، آيه ۲۳.

(۱۶۷) - سوره نساء (۴)، آيه ۱۴۰.

(۱۶۸) - سوره نساء (۴)، آيه ۱۴۵.

(۱۶۹) - سوره اعراف (۷)، آيه ۱۸.

(۱۷۰) - سوره جاثيه (۴۵)، آيه ۳۴.

(۱۷۱) - سوره مدّثر (۷۴)، آيه ۴۱ - ۴۲.

(۱۷۲) - سوره ابراهيم (۱۴)، آيه ۲۸ - ۲۹.

(۱۷۳) - سوره همزه (۱۰۴)، آيه ۱ - ۴.

(۱۷۴) - کنزالدقائق، الميرزا محمّد المشهدى، ج ۵، ص ۴۹۸ (ذيل آيه ۲۱ سوره اسراء)؛ الخصال، باب الثلاثة، ص ۱۹۵، (ح ۲۷۰).

(۱۷۵) - مراد، سلطان عادل است، نه ظالم مستکبر.

(۱۷۶) - ميزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۷۱۲.

(۱۷۷) - همان.

(۱۷۸) - مستدرک الوسائل، أبواب أحکام الأولاد، باب ۷۵، ح ۲۹.

(۱۷۹) - سفينة البحار.

(۱۸۰) - عدة الداعي.

(۱۸۱) - وفيات الأعيان، ج ۴، ص ۲۲۵.

(۱۸۲) - مجموعه ورّام، ص ۱۲.

(۱۸۳) - نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱.

(۱۸۴) - درباره اين موضوع، در بحثهاى گذشته مطالبى را براى خوانندگان عزيز آورديم.

(۱۸۵) - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸ (أبواب أحکام الأولاد، ح ۸).

(۱۸۶) - المحجة البيضاء، ج ۳ (کتاب آداب الصحبة و المعاشرة)، ص ۴۴۲؛ فروع کافى، ج ۶، باب حق الأولاد، ص ۴۸.

(۱۸۷) - المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۴۴۳.

(۱۸۸) - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶ (أبواب أحکام الأولاد، باب ۶۰، ح ۳).

(۱۸۹) - فروع کافى، ج ۶، ص ۱۸.

(۱۹۰) - بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۱۲۲.

(۱۹۱) - انوار نعمانيه، ج ۳.

(۱۹۲) - فروع کافى، ج ۶ (باب الأسماء و الکني)، ص ۲۱.

(۱۹۳) - همان، ح ۶.

(۱۹۴) - قرب الأسناد، ص ۴۵.

(۱۹۵) - فروع کافى، ج ۶ (فى الأسماء و الکني)، ص ۲۲.

(۱۹۶) - عدّة الداعى، ابن فهدالحلّي.

(۱۹۷) - تحف العقول، ص ۲۶۳.

(۱۹۸) - فروع کافى، ج ۶، باب تأديب الولد، ح ۵، ص ۵۰.

(۱۹۹) - نهج البلاغه، فيض الاسلام، نامه ۳۱.

(۲۰۰) - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶ (أبواب أحکام الأولاد، باب ۶۰، ح ۴).

(۲۰۱) - همان، ج ۴، ص ۲۳۱ (أبواب قرائة القرآن، باب ۱، ح ۱).

(۲۰۲) - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷ (أبواب قرائة القرآن، باب ۶).

(۲۰۳) - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

(۲۰۴) - کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

(۲۰۵) - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۲۵؛ الأمالى، شيخ طوسى، ج ۲، ص ۲۹۰.

(۲۰۶) - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷.

(۲۰۷) - سوره اسراء (۱۷)، آيه ۹.

(۲۰۸) - وسائل الشيعة، ابواب قرائة القرآن، باب ۱، ح ۸.

(۲۰۹) - همان، ح ۶.

(۲۱۰) - همان، ح ۱۰.

(۲۱۱) - همان، ح ۴.

(۲۱۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

(۲۱۳) - اصول کافى، کتاب فضل القرآن، ح ۴.

(۲۱۴) - مکارم الأخلاق، فى أحکام الأولاد.

(۲۱۵) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱، ح ۶.

(۲۱۶) - همان، ح ۱۱.

(۲۱۷) - سوره نور (۲۴)، آيه ۳۲.

(۲۱۸) - نورالثقلين، ج ۳، ص ۵۹۵.

(۲۱۹) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، أبواب مقدمات النکاح، باب ۱۱، ح ۱.

(۲۲۰) - همان، ح ۳.

(۲۲۱) - همان، ح ۵.

(۲۲۲) - مجمع البيان، ذيل آيه ۳۲ سوره نور.

(۲۲۳) - کنزالعمّال، ج ۱۶، ص ۵۸۴.

(۲۲۴) - بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۱۰.

(۲۲۵) - کنزالعمّال، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

(۲۲۶) - سوره مائده (۵)، آيه ۳ .

(۲۲۷) - منتهى الآمال.

(۲۲۸) - مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.

(۲۲۹) - همان، ص ۲۲۰.

(۲۳۰) - سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۵۸ (الدّعاء و ما يتعلّق به).

(۲۳۱) - مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.

(۲۳۲) - فروع کافى، ج ۶، ص ۲۹۶ (باب التسمية و التحميد و الدعا على الطعام).

(۲۳۳) - کنزالعمال، ج ۱ (کتاب العيال)، ص ۱۴۱.

(۲۳۴) - مجموعه ورّام، ص ۳۵۸.

(۲۳۵) - تحف العقول، ص ۱۹۵.

(۲۳۶) - کشف الغُمّه، ج ۲، ص ۲۸۷.

(۲۳۷) - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

(۲۳۸) - کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

(۲۳۹) - وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

(۲۴۰) - همان (۲۰ جلدي)، ج ۶، ص ۲۶۱ .

(۲۴۱) - سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۷ (مادّه صدق).

(۲۴۲) - سوره فرقان (۲۵)، آيه ۲۷ - ۲۹.

(۲۴۳) - مجمع البيان، ذيل آيات ۲۷ - ۲۹ سوره فرقان.

(۲۴۴) - بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

(۲۴۵) - همان، ص ۱۹۸.

(۲۴۶) - التفسيرالکاشف، ج ۵، ص ۳۶.

(۲۴۷) - القواعد و الفوائد، محمد بن مکى العاملى، المعروف بالشهيد الأوّل، ج ۲، ص ۴۶.

(۲۴۸) - الوافى، ج ۱ (باب تفاصيل الحقوق لکل ذى حق)، ص ۱۲۷.

(۲۴۹) - صحيفه سجاديه، دعائه لولده.

(۲۵۰) - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۲۳، ابواب احکام اولاد، باب ۲۲.

(۲۵۱) - کنزالعمّال، ح ۴۹۴۰۹.

(۲۵۲) - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۹۴، (أحکام الأولاد، باب ۸۳).

(۲۵۳) - همان.

(>۲۵۴) - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۰۳، أبواب أحکام الأولاد.

(۲۵۵) - همان.

(۲۵۶) - تحف العقول، ص ۸۴.

(۲۵۷) - وسائل الشيعة، ج ۱۵، (أبواب أحکام اولأد)، ص ۱۹۵؛ کنزالعمّال، ح ۴۹۴۰۹.

(۲۵۸) - گفتار فلسفى کودک، ص ۱۱۱.

(۲۵۹) - بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴.

(۲۶۰) - همان، ص ۲۸۵.

(۲۶۱) - محجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

(۲۶۲) - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۹.

(۲۶۳) - همان.

(۲۶۴) - مکارم الأخلاق، ص ۱۱۴.

(۲۶۵) - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۷۱ (کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۶۶، ح ۱).

(۲۶۶) - عيون اخبار الرضا؛ اقبال الأعمال، ص ۲۶؛ الأمالى، صدوق، ص ۱۳.

(۲۶۷) - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۰۱، (أبواب أحکام اولاد، باب ۸۷).

(۲۶۸) - نهج البلاغه، فيض الاسلام، ص ۵۳۱.

(۲۶۹) - مکارم الأخلاق، ص ۱۱۳؛ وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

(۲۷۰) - روضة المتقين، ج ۸ (کتاب النکاح)، ص ۵۹۷؛ وسائل الشيعة، أبواب أحکام الأولاد، باب ۹۱، ح ۳.

(۲۷۱) - المحاسن، برقي.

(۲۷۲) - شرايع الاسلام، کتاب الهبات.

(۲۷۳) - همان.

(۲۷۴) - تحرير الوسيلة، کتاب الهبة، مسئله ۲۲.

(۲۷۵) - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۹۴ (أبواب أحکام الأولاد، باب ۸۳).

(۲۷۶) - همان، ص ۲۰۲.

(۲۷۷) - همان، ص ۲۰۳.

(۲۷۸) - مکارم الأخلاق، ص ۱۱۴؛ وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

(۲۷۹) - ملاذ الأخيار، ج ۱۳، ص ۲۲۷ (باب احکام الأولاد، ح ۴۰).

(۲۸۰) - تحف العقول، ص ۲۶۳.

(۲۸۱) - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

(۲۸۲) - فروغ ابديت، ج ۱، ص ۵۶.

(۲۸۳) - وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۱۲ (أبواب الفرائض، باب ۳).

(۲۸۴) - همان.

(۲۸۵) - مکارم الأخلاق، ص ۱۱۵.

(۲۸۶) - راجع به مسئله فوق به رساله عمليه رجوع شود.

(۲۸۷) - براى اطلاع بيشتر به کتب فقهى، باب قصاص مراجعه شود.

(۲۸۸) - سوره نحل (۱۶)، آيه ۵۸ - ۵۹.

(۲۸۹) - سوره تکوير (۸۱)، آيه ۹.

(۲۹۰) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۵، ح ۲؛ روضة المتقين، ج ۸ (کتاب النکاح)، ص ۵۹۴.

(۲۹۱) - سوره طلاق (۶۵)، آيه ۲ - ۳.

(۲۹۲) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، ابواب النفقات، باب ۳، ح ۱، ص ۲۲۷.

(۲۹۳) - همان.

(۲۹۴) - وسائل الشيعة، أبواب أحکام الأولاد، باب ۵، ح ۷.

(۲۹۵) - همان، ح ۵.

(۲۹۶) - همان، باب ۴، ح ۱.

(۲۹۷) - همان، باب ۳۷.

(۲۹۸) - سوره نحل (۱۶)، آيه ۷۱.

(۲۹۹) - مطالب مندرج را به صورت اختصار از جواهر الکلام ج ۳۱، ص ۲۵۲ و اللمعة الدمشقية کتاب النکاح آورده ايم.

(۳۰۰) - وسائل الشيعة، أبواب الأغسال المسنونه، باب ۲۷، ح ۱.

(۳۰۱) - همان، أبواب أحکام الأولاد، باب ۳۵، ح ۱.

(۳۰۲) - همان، باب ۳۶، ح ۷.

(۳۰۳) - همان، ح ۳.

(۳۰۴) - همان، ح ۴.

(۳۰۵) - سوره انعام (۶)، آيه ۷۸ - ۱۶۴.

(۳۰۶) - وسائل الشيعة، أبواب أحکام الأولاد، باب ۴۶، ح ۶.

(۳۰۷) - مرآة العقول، ج ۲۱ (کتاب العقيقة)، ص ۵۸.

(۳۰۸) - همان، ص ۵۹.

(۳۰۹) - وسائل الشيعة، کتاب النکاح، أبواب أحکام الأولاد، باب ۳۸، ح ۷.

(۳۱۰) - همان، باب ۳۹، ح ۱.

(۳۱۱) - همان، باب ۴۰، ح ۱.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc21463510)

[بخش اوّل: نيکى به پدر و مادر 11](#_Toc21463511)

[سيماى والدين در قرآن 13](#_Toc21463512)

[حدود اطاعت والدين 20](#_Toc21463513)

[دعا و نيايش براى والدين 29](#_Toc21463514)

[لزوم اطاعت از والدين 30](#_Toc21463515)

[لزوم اطاعت از والدين در آيات و روايات 32](#_Toc21463516)

[اثرات رضايت والدين در زندگى دنيوى 37](#_Toc21463517)

[آثار اطاعت از والدين در خانواده و اجتماع 38](#_Toc21463518)

[نيکى کننده به پدر و مادر، همنشين انبياست 40](#_Toc21463519)

[قاتل پدر، جوانمرگ مى شود 42](#_Toc21463520)

[عدم رضايت والدين، مرگ را دشوار مى کند 44](#_Toc21463521)

[سفارش حضرت مهدى (عج) در نيکى به پدر 46](#_Toc21463522)

[احسان به پدر و مادر، کفّاره گناهان است 48](#_Toc21463523)

[احترام و نيکى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به والدين رضاعى 49](#_Toc21463524)

[گريه امام سجادعليه‌السلام بر پدر بزرگوارش 51](#_Toc21463525)

[آثار نفرين يا رضايت پدر 52](#_Toc21463526)

[کسى که با پدر تندى کند، ذليل مى شود 54](#_Toc21463527)

[مقام مادر 55](#_Toc21463528)

[چند دستور درباره دوران شيرخوارگى 58](#_Toc21463529)

[خاله به منزله مادر است 66](#_Toc21463530)

[آمنه دختر وهب بن عبد مناف مادر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله 68](#_Toc21463531)

[فاطمه بنت اسد مادر اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه‌السلام 69](#_Toc21463532)

[خديجه مادر فاطمه زهرا عليهاالسلام 70](#_Toc21463533)

[فاطمه زهرا عليهاالسلام 71](#_Toc21463534)

[شهربانو مادر حضرت سجادعليه‌السلام 72](#_Toc21463535)

[فاطمه مادر امام باقرعليه‌السلام 74](#_Toc21463536)

[حميده، مادر امام موسى بن جعفرعليه‌السلام 76](#_Toc21463537)

[نجمه، مادر حضرت رضاعليه‌السلام 77](#_Toc21463538)

[سبيه نوبيه (خيزران)، مادر حضرت جوادعليه‌السلام 78](#_Toc21463539)

[سمّانه، مادر امام هادى عليه‌السلام 79](#_Toc21463540)

[حُدَيث، مادر امام حسن عسکرىعليه‌السلام 80](#_Toc21463541)

[نرجس، مادر امام زمان عليه‌السلام 81](#_Toc21463542)

[نيکى به پدر و مادر ستمکار 83](#_Toc21463543)

[پدر و مادر کافر نيز بايد احترام شوند 85](#_Toc21463544)

[لذّت زندگى، در خدمت کردن به والدين است 88](#_Toc21463545)

[فوايد نيکى به پدر و مادر 89](#_Toc21463546)

[١ - نگاه با محبّت به پدر و مادر، عبادت است 89](#_Toc21463547)

[٢ - جهاد در راه اسلام است 90](#_Toc21463548)

[٣ - بزرگترين واجب است 91](#_Toc21463549)

[٤ - باعث طول عمر و زيادتى روزى است 92](#_Toc21463550)

[٥ - بهترين خوبى هاست 94](#_Toc21463551)

[٦ - باعث خشنودى خداوند است 95](#_Toc21463552)

[٧ - باعث لذّت زندگى است 96](#_Toc21463553)

[٨ - باعث راحتى مرگ است 97](#_Toc21463554)

[٩ - بهترين اعمال است 98](#_Toc21463555)

[١٠ - سپر آتش جهنّم است 99](#_Toc21463556)

[١١ - باعث نيکى فرزندان آنها در آينده به پدر مى شود 100](#_Toc21463557)

[١٢ - مورد رحمت خداوند واقع مى شود 101](#_Toc21463558)

[١٣ - دعايش درباره فرزند، رد نمى شود 102](#_Toc21463559)

[١٤ - باعث شناخت و معرفت انسان مى شود 103](#_Toc21463560)

[١٥ - باعث تأخير در مرگ مى شود 104](#_Toc21463561)

[١٦ - ثواب حج دارد 105](#_Toc21463562)

[١٧ - هرگز فقير نمى شود 106](#_Toc21463563)

[١٨ - نيکى به والدين، نعمت خداوند است 107](#_Toc21463564)

[١٩ - اطاعت خداوند است 108](#_Toc21463565)

[٢٠ - حضرت موسى عليه‌السلام به چنين کسى غبطه مى خورد 109](#_Toc21463566)

[٢١ - بهترين افراد در روز قيامت است 110](#_Toc21463567)

[٢٢ - از صفات شيعه است 111](#_Toc21463568)

[٢٣ - سبب ورود به بهشت است 112](#_Toc21463569)

[ايمان و عمل صالح 113](#_Toc21463570)

[تقوا 114](#_Toc21463571)

[استقامت در ايمان 115](#_Toc21463572)

[شهادت در راه خدا 116](#_Toc21463573)

[٢٤ - در سايه عرش خداست 117](#_Toc21463574)

[نيکى به پدر و مادر بعد از دوران حيات 118](#_Toc21463575)

[زيارت قبر پدر و مادر 121](#_Toc21463576)

[آفات عقوق والدين 125](#_Toc21463577)

[١ - در دنيا عذاب مى بيند 126](#_Toc21463578)

[٢ - بزرگترين گناهانِ کبيره است 127](#_Toc21463579)

[٣ - مورد لعن رسول خداست 128](#_Toc21463580)

[٥ - از بهشت محروم هستند 130](#_Toc21463581)

[٦ - به هنگام مرگ، زبانش از ذکر کلمه توحيد بسته است 131](#_Toc21463582)

[٧ - نمازش قبول نمى شود 132](#_Toc21463583)

[٨ - دعايش مورد استجابت واقع نمى شود 133](#_Toc21463584)

[٩ - وارد جهنّم مى شود 134](#_Toc21463585)

[ترک اطاعت خداوند. 135](#_Toc21463586)

[کفر و نفاق 136](#_Toc21463587)

[پيروان از شيطان 137](#_Toc21463588)

[فراموشى آخرت 138](#_Toc21463589)

[ترک نماز 139](#_Toc21463590)

[کفران نعمتهاى الهى 140](#_Toc21463591)

[عيبجويى و غيبت 141](#_Toc21463592)

[١٠ - ذليل مى گردد 142](#_Toc21463593)

[١١ - در قيامت از زيارت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله محروم است 143](#_Toc21463594)

[١٢ - زشت ترين گناهان است 144](#_Toc21463595)

[١٣ - بزرگترين گناهان است 145](#_Toc21463596)

[١٤ - سبب کمى مال و باعث ذلّت است 146](#_Toc21463597)

[١٥ - از مصيبتهاى آخرت است 147](#_Toc21463598)

[١٦ - موجب سختى کشيدن به هنگام دفن مى شود 148](#_Toc21463599)

[١٧ - سبب کوتاهى عمر مى شود 149](#_Toc21463600)

[اثر نفرين پدر و مادر 150](#_Toc21463601)

[دورى از نفرين پدر و مادر 151](#_Toc21463602)

[بخش دوم: حقوق فرزند در اسلام 152](#_Toc21463603)

[انتخاب نام نيکو براى کودک 155](#_Toc21463604)

[تربيت شايسته 160](#_Toc21463605)

[آموختن قرآن 161](#_Toc21463606)

[سفارش به قرآن 164](#_Toc21463607)

[آموزش قرآن 165](#_Toc21463608)

[رواياتى چند درباره يادگيرى قرآن 167](#_Toc21463609)

[فراهم کردن مقدمات ازدواج 169](#_Toc21463610)

[تحصيل علم 173](#_Toc21463611)

[تعليم ورزش 174](#_Toc21463612)

[احترام و تکريم فرزندان 177](#_Toc21463613)

[رعايت عدالت و مساوات 178](#_Toc21463614)

[دعا در حقّ آنان 179](#_Toc21463615)

[وفاى به عهد 180](#_Toc21463616)

[آموختنِ آداب غذا خوردن 181](#_Toc21463617)

[انفاق براى خانواده 182](#_Toc21463618)

[اهمّيت دادن به نماز 183](#_Toc21463619)

[اهمّيت دادن به روزه 184](#_Toc21463620)

[آموزش مستحبّات و تشويق به آنها 185](#_Toc21463621)

[آموزش دين شناسى و خداشناسى 186](#_Toc21463622)

[جلوگيرى از افکار انحرافى 187](#_Toc21463623)

[تشويق به کارهاى خير 188](#_Toc21463624)

[کنترل دوستان 189](#_Toc21463625)

[مسئوليت والدين در تربيت کودک 196](#_Toc21463626)

[نقش رفتارهاى تربيتى والدين در محيط خانواده 200](#_Toc21463627)

[١ - ايجاد عشق در کودک 201](#_Toc21463628)

[٢ - فضيلت ايمانى و اخلاقى 202](#_Toc21463629)

[٣ - آرامش روان 203](#_Toc21463630)

[غريزه بازى در کودک 204](#_Toc21463631)

[بازى پدر و مادر با کودک 205](#_Toc21463632)

[نياز کودک به راهنما 206](#_Toc21463633)

[احترام به کودک در اسلام 208](#_Toc21463634)

[تکريم کودک با جواب سلام 211](#_Toc21463635)

[خوشحال نمودن کودک 213](#_Toc21463636)

[نوازش کودک و محبّت به او 214](#_Toc21463637)

[عدالت در محبّت 215](#_Toc21463638)

[بوسيدن کودک 218](#_Toc21463639)

[پرورش ايمان در کودک 220](#_Toc21463640)

[تشويق کودک به عبادت 223](#_Toc21463641)

[ولايت پدر بر فرزندان 225](#_Toc21463642)

[دختر، هديه ارزشمند الهى 226](#_Toc21463643)

[احکام فرزند 233](#_Toc21463644)

[١ - غسل يا شستن نوزاد 234](#_Toc21463645)

[٢ - گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ کودک 235](#_Toc21463646)

[٣ - برداشتن کام فرزند به آب فرات يا تربت کربلا 236](#_Toc21463647)

[٤ - نهادن نام نيکو 237](#_Toc21463648)

[٥ - عقيقه (ذبح و سربريدن حيوان) 238](#_Toc21463649)

[فهرست مطالب 253](#_Toc21463650)